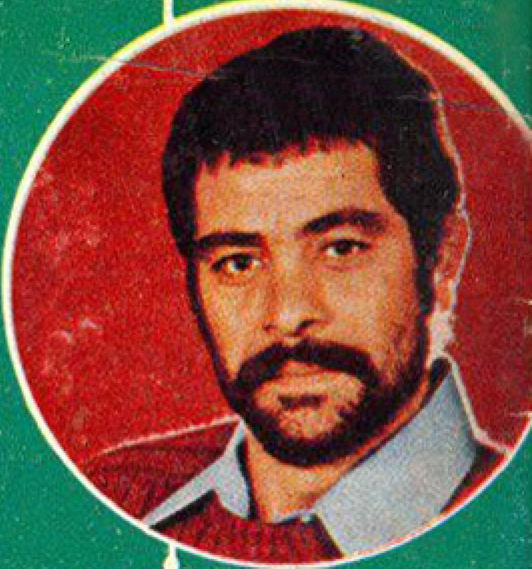
فیلم و هنر

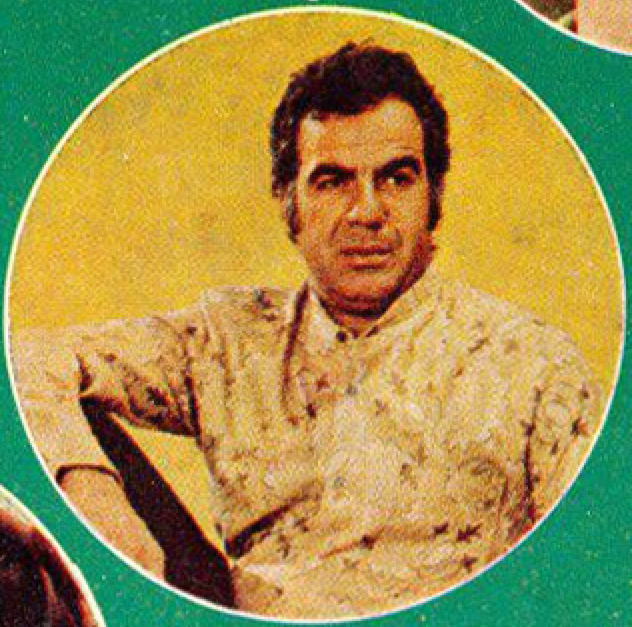
شماره ۴۳۳ ـ سوم خرداد ماه ـ ۱۵ ریال















سپاس

از آن کدام چهره
معروف سینمای
ایران است



با پرواز سریع
و مطمئن «هما»
فاصله‌ها کوتاهتر میشود
سرویس عالی و مطمئن با ساعات پرواز
مناسب روزانه به شهرهای مهم اروپا
هواپیمائی ملی ایران «هما»
لندن
تهران
TURKEY
SYRIA
IRAQ

منتخب هنرمندان برای سپاس پنجم

شایستگان دریافت جوایز سپاس سال ۵۱ از دیدگاه هنرمندان سینمای ایران

«سپاس» از آن کدام چهره معروف سینمای ایران است؟

● چه کسی برنده خواهد شد؟
این سئوال همچون یك راز سر به مهر، در هاله‌ای از ابهام و هیجان تنیده شده. هر سال با فرا رسیدن آخرین روزها و ساعات آن لحظه حساسی کـه بـرندگان جشنواره سپاس معرفی میشوند، این پرسش ونظایر آن ورد زبان همه است.

راستی چه کسانی در این نبرد پر از افتخار و پیروزی، به زمان اوج و به غایت ایده آل دست خواهند یافت؟ باید در این آخرین لحظات باز هم هیجان داشت و این هیجان را توام با اشتیاق همچنان حفظ کرد تا لحظه‌ی موعود و زمان اوج لحظه های اشتیاق برانگیز فرا برسد. همه در انتظارند و این انتظار هر زمان تا فرارسیدن ساعت ۱۱ بعد از ظهر پنجشنبه سوم خـرداد که برندگان سپاس ۵۱ معرفی میشوند با دلهره نیز توام است و این سئوال «چه کسانی؟» دائم با لب‌ها بازی می کند ...

روی این اصل خواستیم که در آستانه برگزاری پنجمین جشنواره سپاس تا آخرین لحظات پنجشنبه شب سوم خـرداد، رای وعقیده دست اندرکاران سینمای ایـران را جویا شویم. کوشش کردیم عقیده بیشتر آن‌ها را در این مورد استفسار کنیم، اما با کمال تاسف تا آخرین لحظه نتوانستیم به چند نفر از جمله «مهدی میثاقیه» (درسفر شمال بود) و «آربی آوانسیان» «آرمـان»، «سعید راد»، هژیر داریوش و رضا میرلوحی که در مسافرت هستند (البته بخاطـر کار سینما) دست یابیم بهـر صورت آنچـه در ذیل مـی آید، مـاحصل یك مقدار گفتگوی تلفنی است که بیشتر یك جور «پیش بینی» محتاطانه از سوی عده‌ای بازیگر، تهیه کننده فیلمبردار و کارگردان سینمای ایران است که اکثرا تاکید کرده‌اند آنچه می گویند تنها نظر شخصی است نه بیشتر ...

ناصر ملك مطیعی

● امسال از ناصر ملك مطیعی که تاکنون دوبار این جایزه را آورده (یك بار بطور مشترك با بهروز وثوقی)، فیلـم «قلندر» ساخته «علی حاتمی» خارج از مسابقه به قضاوت داوران سپاس گذاشته شده است.

بازی ملك مطیعی در «قلندر» خاطره بازی های خوب او را در «سه قاپ» و «رقاصه» بیادها می آورد.

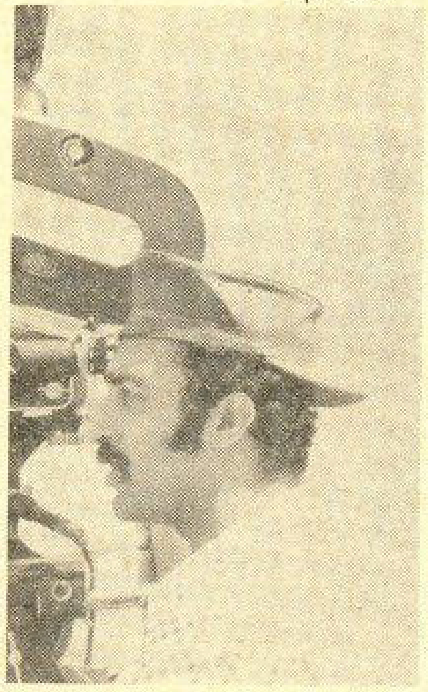


● ایرن ، فیلمهای امسال نزدیك بهم هستند.

بهرحـال ملك مطیعی در مقابل پرسش ما که بنظر او چه کسانـی امسال شایسته دریافت جایزه سپاس هستند می گوید:

● من بعضی از فیلم های کاندید را ندیده‌ام ولی آنهائی راکه دیده‌ام و بنظر من خوب بوده، اکنون جزو فیلم هـای منتخب هست و من مطمئن هستم بقیه فیلم‌هائـی راکه ندیده‌ام ورق بزنید

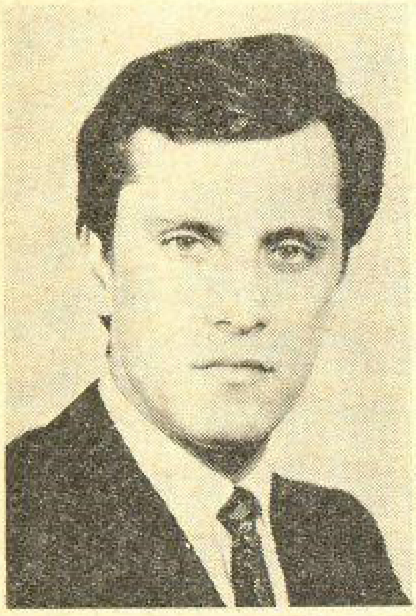
● کامران شیردل : نظـر نمیدهم.



● پوری بنائی : گوگوش جایزه را خواهد برد

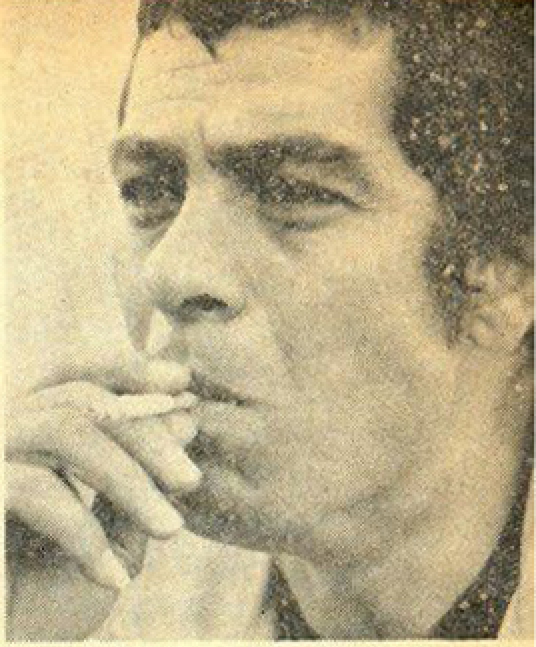


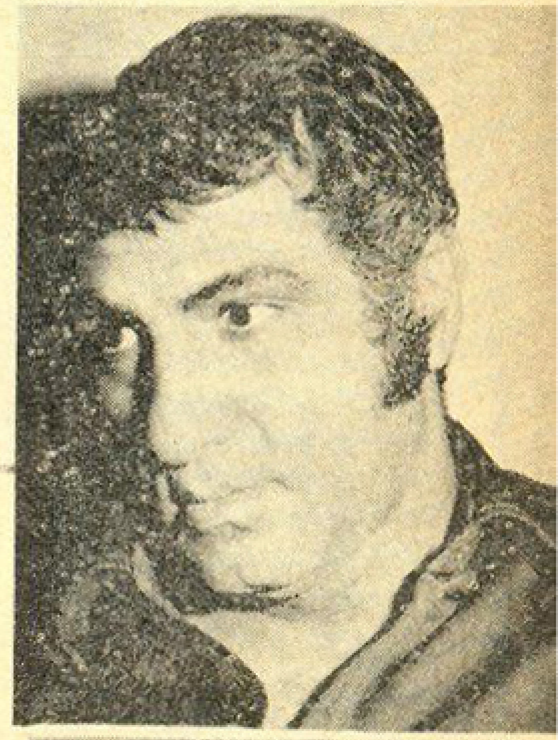
● علی عباسی : بهترین فیلمها: رگبار، پستچی و بلوچ است.

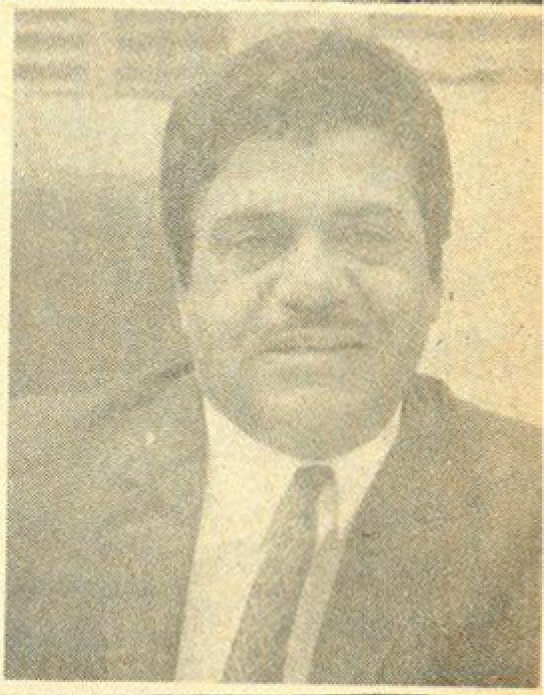


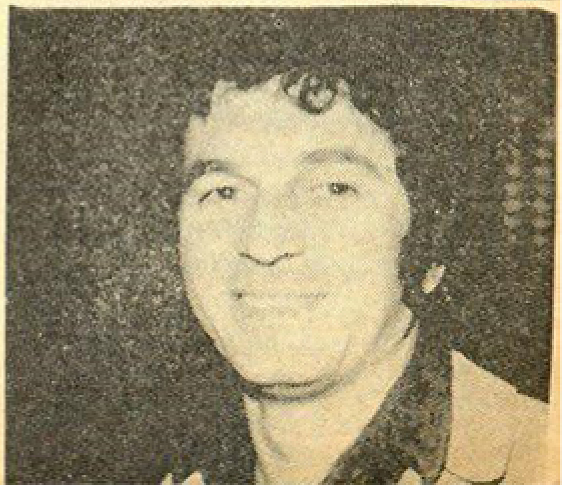
● همایون: خودم را مستحق دریافت سپاس میدانم.











نیز فیلم هـای خـوبی بشمار میروند ولـی چـون متاسفانه هم این فیلم ها را ندیده‌ام نمی‌توانم آنطور که بایست نظر بدهم ، بهرحال نظر ژوری را صائب میدانـم واگـر مورد سئوال‌تان بخود من برگرددکه فرضا انتظار دارم برنده بشوم یاخیر ، بایستی بگویم من توقعی بهیچوجه ندارم، چه معتقدم‌که هر سال فقط یك نفر می‌تواند برنده بشود ومسلمادرتمام این سالها،این یك نفر نمی‌تواندواحد باشد .

بهروز وثوقی

● از بهروزوثوقی که تاکنون دوبار جایزه سپاس‌را برای فیلم های «قیصر» و «رضاموتوری» بدست آورده، درجشنواره‌سینمائی سپاس ۵۱ دوفیلم «بلوچ»ساخته «مسعودکیمیائی» و « غریبه » ساخته «شاپور قریب» بنمـایش درآمده‌است. وی‌برای بازی‌خود درفیلم «بلوچ» رقیب سرسختی برای ۹ آکتوردیگر بشمار می‌رود• وی درموردپرسش‌ماميگويد:

● «اگرجایزه‌ای‌هست و درست داده‌میشود، خوشحـال میشوم‌که بیشتر سایردوستـان هنرمندم این جایزه‌را ببرند. اگر این‌جوایز بجاودرست‌داده بشود،کارقشنگی خواهدبود . داوران باید با نیت‌پاك‌وبدون حب‌وبغض رأی‌بدهند.واقعاًمن معتقدم اگر حق‌کسی‌است باو بدهند. این‌حق‌درصدی‌است ، حالا یکی‌درصدش بالااست و یکی‌پائین، ولی بهرحال همه زحمت می‌کشند و آن‌کسی‌کـه درصدش‌بالااست بایداین‌جایزه را بگیرد. »

همایون

● همایون که بخاطر بازی در فیلم «تپلی» ساختـه «رضا میرلوحی» کاندیددریافت‌جایزه

●

شرح عکسها از بالابه پائین:
بهروز وثوقی : اگر جایزه‌ها درست داده‌شود خوشحال میشوم.
زکریاهاشمی: نصیریان،فنی‌زاده وانتظامی شانس دارند.
وحدت: «تپلی» بهترین‌فیلم‌است
مهرجوئی: من‌ازپیش‌هیچ‌عقیده‌ای ندارم .

سپاس بهترین آکتورسال‌هست وپیش ازاین برای فیلم «دنیای آبی» سپاس‌دوم دومین‌دوره را دریافت داشته است درمورد سئـوال مـا می‌گوید،

«جایزه‌سپاس حالا دیگر موجب بسیاری از تحولات در سینمای ایرانشده. درسال‌های اول‌ودوم وقتی درباره ارزش آن صحبت‌می‌شد،می‌گفتندکـه این جایزه‌را بخـاطر تشویق بازیگران وفیلمسازان‌ایـرانی برای‌ارائه‌کارهای‌خوب‌میدهیم تا فیلم‌بهتر ساخته بشود.

من‌هم‌که یازده‌سال‌پیش‌این پیس‌را بازی‌کردم وآن‌زمان‌به‌ من‌گفتندکه فیلم‌ساختن «تپلی» کار بیهوده‌ای‌است‌چون تجارتی نیست، بخاطر همین «تشویق» این‌فیلم‌را تهیه‌کردم .

من معتقدم اگر شورای داوران به‌ریزه‌کاریهای‌این‌فیلم وسختی‌ها ومشکلات تهیه این فیلم پی برده باشند و اصولا متوجه‌شده باشندکه‌تهیه‌یك‌فیلم خوب درایران‌چقدرمشکل‌است باعلم باینکه هرگز نمی‌تواند پولش‌رابرگرداند..»

بادرنظرگـرفتن همه این مسائل، باید جایزه‌سپاس‌رابمن بدهند، چون واقعا خودم را مستحق‌دریافت‌این‌جایزه‌میدانم.»

ایرن

● از ایرن در جشنـواره سینمائی‌سپاس ۵۱ فیلم‌خوب«بلوچ» نمایش داده‌میشود.وی‌سال گذشته کاندیددریافت جایزه‌سپاس برای فیلم«محلل»بودولی‌موفق‌بدریافت آن‌نشد .

وی در مورد سئوال مـا می‌گوید :

«فیلم‌های امسال از نظر امتیازبهم‌نزدیك‌هستندومقایسه آنها باهم‌مشکل‌است ولی همه فیلم‌ها خوب‌اند و من چون دوباره دارم فیلم‌ها را مرور می‌کنم، می‌ترسم قضاوت‌عادلانه ای‌نکرده‌باشم وچون فیلم‌های امسال فیلمهای مورد توجهی هستند وازلحاظ‌امتیاز نزدیك بهم‌هستند، متاسفانه نمی‌توانم نظری‌بدهم ولی‌از بازی «زری خوشکام» در «تپلی» خوشم‌آمد،

ونیز از «گوگوش» در «بی‌تا» بازی زری خوشکام یك بازی سطح‌بالا وقشنك‌است.این‌دونفر شانس بیشتری‌دارند.

درمورد فیلم‌ها میتوانم از بلوچ، پستچی،رگباروصادق کرده نام‌ببرم.

علی عباسی

● علی‌عباسی تهیه کننده‌فیلم های‌خوب‌ایرانی که‌اخیراً «تنگنا» را عرضه کرد درمورد سئوال ما می‌گوید،

«بهترین‌فیلمها بعقیده من «رگبار، پستچی وبلوچ»است و درمورد کارگردان‌ها من‌شانس برنده‌شدن بیضائی،مهرجوئی‌و کیمیائی‌را بیشتر ازبقیه میدانم.

بهترین هنرپیشه‌زن اول پروانه معصومی وگوگوش و بهترین‌هنرپیشه‌زن (نقش‌درجه دو) شهرزاد است.

درمورد هنرپیشه‌های‌مرد (نقش‌اول) شانس بهروزوثوقی و پرویز فنی‌زاده بیشتـر از دیگران خواهدبـود و برای هنرپیشه‌درجه‌دو مرد من جلال را انتخاب‌می‌کنم.

بهترین فیلمبردار بعقیده من بایدنعمت‌حقیقی‌باشد وبهترین سازنده موزیك‌متن هم‌کسی‌جز «اسفندیار منفردزاده» نمیتواند باشد. »

پوری‌بنائی

● ازپوری‌بنائی که امسال درجشنواره سپاس فیلم«جهنم+من» ساخته «فردین» نمایش‌داده می‌شود این جواب را درمقابل پرسش‌ما بدست‌می‌آوردیم:

«بهترین‌هنرپیشه‌زن نقش اول مسلماً «گوگوش» بـرای فیلم «بی‌تا» خواهد بود. میان مردها من «بهروزوثوقی» را برای «بلوچ» و «همایون» را را برای فیلم «تپلی» انتخاب می‌کنم. درمورد نقش دوم زن من «فرزانه‌تائیدی» را بـرای بازی خوبش در «جهنم+من» انتخاب می‌کنم و «شیراندامی» را درمورد نقش دوم‌مرد برای فیلم «جهنم+من».

بعقیده‌من بهترین کارگردان «رضامیرلوحی» و بهترین‌فیلم بمفهوم‌مطلق «تپلی» است. بهترین

موزیک‌متن «اسفندیار منفرد-زاده» برای «بلوچ» میباشد.

وحدت

★ از وحدت هم که امسال فیلم «یك‌اصفهانی درنیویورك» ساخته «ناظریان» نمایش داده می‌شوداین‌پرسش‌را بعمل‌می‌آوریم که او می‌گوید:

«میان‌مردها،علی نصیریان» را برای بازی‌درفیلم «پستچی» و درمیان زنها «زری‌خوشکام» را برای «تپلی» و به‌احتمال» قوی «گوگوش» را برای‌فیلم «بی‌تا» من فکر می‌کنم از دید هیئت‌ژوری اینها باشند.

بعقیده من بهترین فیلم «تپلی» خواهد شد و «ایرج صادقپور» و «میرلوحی» برای فیلمبرداری و کارگردانی این فیلم برنده خواهندشد.»

داریوش‌مهرجوئی

● داریوش مهرجوئی که یکبار بخاطر سناریوی‌فیلم«گاو» و یکبار بخاطر کارگردانی فیلم «آقای‌هالو» جایزه‌سپاس بهترین سناریست و بهترین‌کارگردان را دریافت‌کرده وامسال‌تحسین‌آمیز‌ترین فیلم او «پستچی» کاندید جوائز سپاس می‌باشد، در جواب پرسش‌ما می‌گوید:

«من ازپیش هیچ‌عقیده‌ای ندارم و قاعدتاً به‌سئوال شما جوابی‌ندارم‌که بگویم!»

مهرجوئی ضمناً گفت‌که خیال‌سفر به‌اروپا و شرکت در فستیوال «آدلیده»را دارد.

کامران شیردل

● ازکامران‌شیردل‌امسال درجشنواره‌سپاس ۵۱ فیلم «صبح روزچهارم» بنمایش‌درآمده‌است. شیردل سینمارا درایتالیاخوانده است و فیلم‌او «یکی ازنسیم‌های تازه سینمای‌ایران درسال‌گذشته بود» که بهرحال‌فیلم قابل‌توجه و ارزنده‌ای بشمارمیرود.

شیردل درمورد سئوال ما می‌گوید:

«درمورد نتایج من‌ازپیش حرفی ندارم‌بزنم‌فقط‌امیدوارم داوری واقعاً آنچنان باشد که حق به‌حق‌دار برسد.»

جلال مقدم

● جلال‌مقدم‌که سال‌گذشته برای فیلم خوب «فرار ازتله» به دریافت جایزه سپاس بهترین کارگردان نائل شد، امسال‌فیلم «**صمد وفولاد زره‌دیو**»راعرضه کرد که درجشنواره‌سینمائی‌سپاس ۵۱ نمایش داده شده است. مقدم که پس‌از عدم موفقیت این فیلم، فعلا مدتی میخواهد بقول خودش به «ضدسینما»! فکر کند‌درمورد پرسش ما میگوید:

«من متاسفانه بعلل شخصی از اظهار نظر در این مورد خودداری میکنم».

زکریا هاشمی

● اززکریاهاشمی‌که‌اخیراً فیلم « زن باکره » او در مقام کارگردان به‌نمایش درآمد، در فستیوال امسال سپاس بعنوان بازیگر فیلم «تپلی» به نمایش درآمده است.

وی بطورکلی درموردسئوال ما میگوید:

« بازیگران امسال بیشتر چهره‌هاوآدمهای جدیدهستند واحتمال خیلی زیادی میرودکه بازیگرانی‌مثل نصیریان،فنی‌زاده وانتظامی‌جایزه‌را ببرند.شانس بیشتر بااینهاست. ازنظر من از هنرپیشه‌های قدیمی امسال‌فیلم جالبی نبوده، بغیر از «بهروز وثوقی» برای فیلم «بلوچ» او. هنرپیشه‌های دوم خوب زیاد داریم مثل «مفید ، عقیلی و شیر اندامی».

ناگفته‌نماند‌که‌زکریاهاشمی سال‌گذشته‌سپاس بهترین‌سناریست را برای سناریوی فیلم «سه‌قاپ» اولین ساخته طویل خود دریافت کرد.

باربد طاهری

● باربد طاهری‌تهیه‌کننده وفیلمبردار فیلم خوب و تحسین آمیز «**رگبار**» که‌متاسفانه‌بخاطر تهیه‌این‌فیلم‌مدتی‌گرفتار ناراحتی ودردسر شد در مورد این پرسش ما اینطور می‌گوید:

«بنظرمن درچندمورد‌آدم هاآنقدر بهم نزدیك هستندكه پیش بینی را مشكل می‌كندولی بهر صورت بعقیده من بهترین فیلم بطورمطلق بین «رگبار» و «پستچی» است . در مورد کارگردان ، بهترین کارگردان احتمالا بین هژیرداریوش و مهرجوئی خواهد بود و بین فیلمبردارها به«ایرج‌صادق‌پور» و «بهارلو» می‌توانم اشاره‌کنم. بهترین هنرپیشه‌های‌نقش‌درجه اول فنی‌زاده ونصیریان را من نظرمیدهم.اگر بهترین‌فیلم‌های دوررا درنظرداشته‌باشیم باید به فنی‌زاده (رگبار) رای بدهند ولی در مجموع ممکن است به نصیریان این‌جایزه را بدهند، بهترین‌هنرپیشه زن،گوگوش» است که حرفی ندارد. نعمت حقیقی با فیلم چشمه یك کار استتیك‌عرضه می‌کند . در بین هنرپیشه‌های درجه دو «فرید» وانتظامی موردنظرم هستند و «شهرزاد» هم برای فیلم«صبح روز چهارم» ،موزیك احتمالا ممکن است «منفردزاده» باشدو برای‌فیلمبرداری‌رنگی«مصطفی عالمیان» یا«پطرس پالیان»

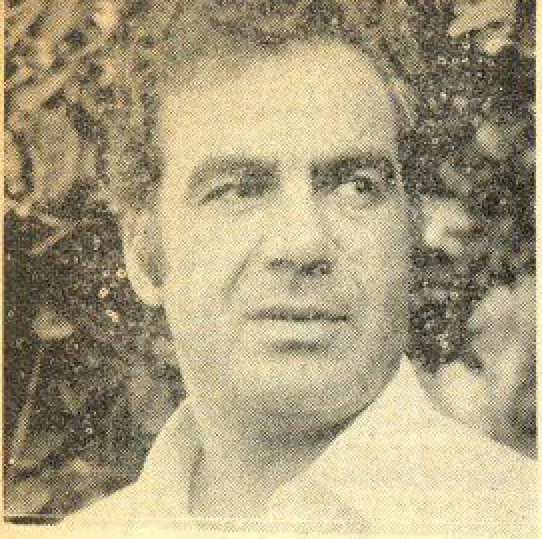
مرتضی حنانه

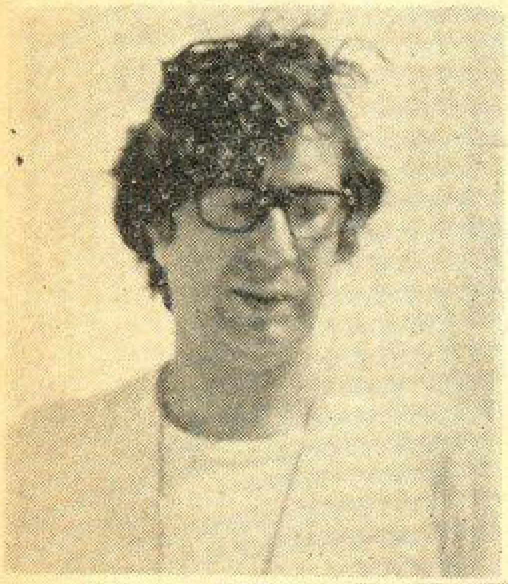
● مرتضی‌حنانه که سال گذشته جایزه‌بهترین موزیك را برای ساختن موزیك متن فیلم «پل» دریافت کرد،درموردپرسش ما میگوید:

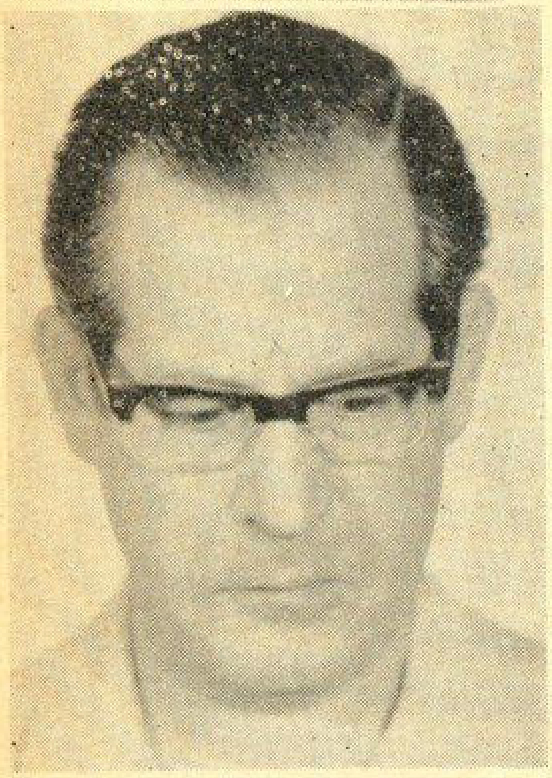
«درمورد موزیك‌می‌توانم روی‌موزیك«لوریس‌چکناواریان» در «بیتا» و «هرمز فرهت» درپستچی تکیه‌کنم.

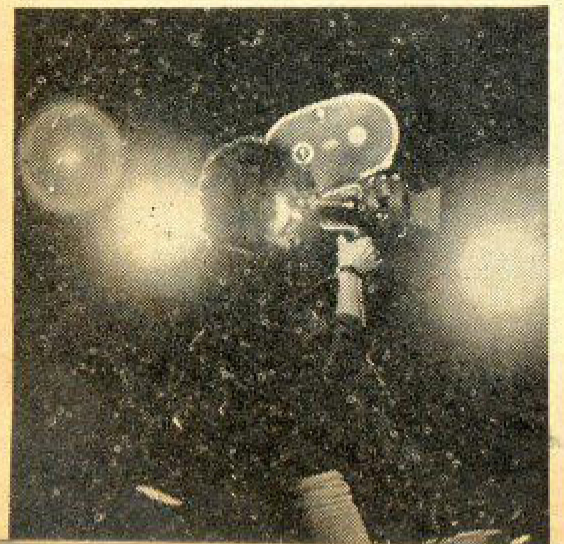
درمورد هنرپیشه‌ها من از «پرویزصیاد» برای بازی در فیلم «صمد وفولادزره دیو» و «فرزانه تائیدی» برای «جهنم+من» اسم‌میبرم بعقیده من این دونفر بازیهای‌خوبی‌در این فیلم‌ها عرضه‌کرده‌اند»

بقیه‌درصفحه۳۷









شرح عکسها ازبالا به‌پائین:
ملك‌مطیعی : من همه فیلمها را ندیده‌ام .
حنانه: جایزه‌حق«چکناواریان» ویا «فرهت» است.
مقدم: بدلائلی نظر نمیدهم.
باربدطاهری: کارها بهم نزدیك است و پیش بینی‌مشکل.

۲۰ میلیون نفر، در انتظار ساعت ده شب پنج

● سینمای ۵۱ ایران در مسیر خود ثمرات پرباری برجای گذاشته و چشمه‌هائی از ارزش‌های راستین و جوشان پدید آورده است.

دلیل این همه «پرباری» و «باروری» که هر سال چشمگیرتر از سال قبل میشود، وجود «سپاس» است و این نکته را دیگر تمامی دست اندرکاران سینمای ایران و همه محافل هنری این دیار پذیرفته و این واقعیت را قبول کرده‌اند که «سپاس» یك تحول بنیانی در ارکان سینمای بومی و ملی ایران بوجود آورده است که ثمرات آن سال به سال شکوفاتر و پربارتر نمایان میگردد.

جشنواره سینمائی «سپاس» اینك به اعتبار همین ثمرات شکوهمندانه‌اش، می‌تواند به عنوان تنها جشنواره فیلمهای بومی که هدفش فقط تحسین ارزش‌های واقعی و کشف استعدادهای تازه و نیروهای فعاله سینما در ایران میباشد، به خودش افتخار کند و برحق این افتخار را بپذیرد.

بدنبال همین افتخارات است که امسال «سپاس پنجم» شور تازه‌ای برانگیخته است، چون با این همه فیلمهای خوب و این همه بازی‌های درخشانی که از بازیگران نخست آنها دیده شده، «سپاس پنجم» رویدادی میشود نظیر جشنواره‌های «کان، ونیز ولندن».

ارزش «کیفی» سپاس هر سال رو به تزاید می‌گذارد. «سپاس» توانسته است سهم بسیار زیادی در یك تحول پرسرعت و حرکتی بسیار تازه در سینمای ایران داشته باشد تا بدانجا که امروز باروالی چشمگیر ومنظم به سوی تعالی، گام‌های اساسی ومنطقی برمیدارد وموفق میشود ارزش‌های راستین سینمای ایران را بمدد داوری‌های صحیح ودور از حب وبغض خود، بنمایاند. پنجمین دوره جشنواره سینمائی سپاس به اوج شکوفائی و پرباری خود رسیده و به اعتبار دستاوردهای فخرانگیز خود، اینك می‌تواند سرفرازانه بخود ببالد که تحول دگرگون یافته و اساسی در تمامی ارکان سینمای ایران بوجود آورده و کاری کرده که همه محافل سینمائی ایران و همه سازمانهائی که بنحوی در خدمت هنر و فرهنگ غنی ایران هستند، این رویداد پرشکوه را در باور ذهن خود، بپذیرند و به حقانیت راستین آن ایمان آورند.

اینك به آستانه لحظات پرشکوه و هیجان‌زا رسیده‌ایم. تا چند ساعت دیگر با آمدن عقربه‌های ساعت روی عدد «ده» بعد ازظهر نتیجه تمام تلاش‌ها و مبارزات شیرین و آکنده ازشوق و افتخار، نمایان میگردد و چهره‌های برندگان سپاس پنجم، این دو دست طلائی و فخرانگیز را در دستهای خود پذیرا میشوند.

در هفته‌ای که اینك به پایان آن میرسیم، تهران و شهرستانها در یك هیجان کلی و مفرط بسر میبرد. تب «سپاس» تهران را در برگرفته بود. همه از خود می‌پرسیدند چه کسانی برنده خواهند شد و شبهای جشنواره سپاس با تمام شلوغی‌ها و هیجاناتش موید این نکته بود.

شب‌های سپاس

● از چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ماه تا چهارشنبه دوم خرداد سالن سینما شهرقصه سرا پا هیجان و شوق و ابراز احساسات بود. یك چنین استقبالی را تاکنون سینما شهر قصه درمورد فیلمهای ایرانی بخود ندیده بود. مردم براستی از پنجمین جشنواره سپاس با صمیمیت زیادی استقبال کردند.

درطی هفته گذشته که نمایش فیلمها در شهرقصه برگزار شد این فیلمها به نمایش درآمد:

۱ ـ تپلـــــی (مهرلوحی)
۲۶ اردیبهشت ماه

۲ ـ بلوچ (مسعود کیمیائی)
۲۷ اردیبهشت ماه

۳ ـ رگبار (بهرام بیضائی)
۲۸ اردیبهشت ماه

۴ ـ پستچی (داریوش مهرجوئی)
۲۹ اردیبهشت ماه

۵ ـ صادق کرده (ناصر تقوائی)
۳۰ اردیبهشت ماه

۶ ـ چشمه (آربی آوانسیان)
۳۱ اردیبهشت ماه

۷ ـ صبح روز چهارم (کامران شیردل) اول خرداد ماه

۸ ـ بی‌تا (هژیر داریوش) دوم خرداد ماه

هرشب در کنار یك فیلم طویل یك یا دو فیلم کوتاه نیز نمایش داده شد.

فیلمهای خصوصی

● غیر از ۸ فیلم یادشده در بالا که در سینما شهرقصه باحضور کارگردان و هنرپیشگان و فیلم‌برداران آنها نمایش داده شد و همگی با توفیق و استقبال بیحد تماشاگران و سایر مدعوین جشنواره قرار گرفت، هفت فیلم دیگر بطور خصوصی صبحها ازساعت ۹ تا ۱۱ صبح در استودیو میثاقیه به نمایش درآمد. این فیلمها عبارتند از:

۱ ـ قلندر (علی حاتمی)
۲ ـ غریبه (شاپور قریب)
۳ ـ جهنم + من (فردین)
۴ ـ یك اصفهانی در نیویورك (ناظریان)
۵ ـ صمد و فولاد زره دیو (جلال مقدم)
۶ ـ ستارخان (علی حاتمی)
۷ ـ خواستگار (علی حاتمی)

هفت فیلم فوق نیز برای هیئت داوران حائز اهمیت بود و احتمال زیادی میرود که از میان این هفت فیلم، برندگانی تعیین و معرفی بشوند.

مدیر برنامه

● ناصر ملك مطیعی برنده جایزه سپاس دودوره، که در یکی از دوره‌های سپاس، گرداننده برنامه سپاس بود و تلاش او برای هرچه بهتر برگزار کردن آن، تلاش با شکوهی بود امسال در پنجمین دوره جشنواره سینمائی سپاس مدیر برنامه خواهد بود.

ناصر ملك مطیعی برای تمامی دوره‌های جشنواره سپاس، همواره تلاش و کوشش زیادی بخرج داده و در تمامی این سالها با هیئت اجرائیه جشنواره سپاس نهایت همکاری را بعمل آورده است.

تلگراف گوگوش

● «گوگوش» خواننده محبوب نسل جوان و ستاره هنرمند فیلم «بی‌تا» که چندی قبل به اروپا رفت، سه روز قبل تلگرافی برای هیئت اجرائیه جشنواره سپاس ارسال کرد و ضمن آن خاطرنشان ساخت که کارهای خود در اروپا نیمه تمام خواهد گذاشت و برای شرکت در پنجمین دوره جشنواره سپاس به ایران مراجعت خواهد کرد.

ترتیبی داده شده که سندیکای هنرمندان فیلم ایرانی از او استقبال بعمل بیاورد. گوگوش قبل از اعلام جوائز برندگان پنجمین دوره سپاس، برنامه خاصی برای مدعوین و تماشاگران اجرا خواهد کرد.

محفل بزرك خوانندگان

● غیر از «گوگوش» که به احتمال قوی برنامه‌ای اجرا می کند و آخرین ترانه‌هایش را خواهد خواند، در پنجمین دوره جشنواره سینمائی سپاس خوانندگان محبوب دیگری چون «عارف، منوچهر، پوران و رامش» به اجرای آخرین ترانه‌های خود خواهند پرداخت. این مراسم قبل از اعلام جوائز برندگان سپاس برگزار خواهد شد.



...نبه ۳ خرداد

هیجان در شهرستانها

● سپاس در شهرستان‌ها هم تولید هیجان کرده‌است.

بطوریکه خبرنگاران فیلم و هنر از سراسر شهرستان‌ها اطلاع میدهند، با اعلام خبر پخش مراسم از شبکه سراسری رادیو تلویزیون ملی ایران، تمام مردم و علاقمندان سینمای ایران در انتظار فرا رسیدن لحظه‌ای هستند که بتوانند این مراسم باشکوه را از گیرنده ها تلویزیونی خود در قهوه‌خانه ها و منازل خود تماشا کنند و از نزدیك و مستقیماً شاهد هیجان این ماجرا باشند.

استقبال مطبوعات

● امسال، مجلات و روزنامه های تهران و شهرستان‌ها با انتشار اخبار سپاس و رویدادهای آن، بیشتر خوانندگان خود را در جریان این رویداد بزرگ هنری سال قرار دادند. مجلات پرتیراژ تهران ضمن مصاحبه‌هائی با رئیس جشنواره، درمورد کیفیت و چگونگی اجرای این مراسم در سالهای گذشته و هدفهای آتی جشنواره و همچنین رپرتاژهای مهمی در این زمینه انتشار دادند.

غیر از مطبوعات، چندین مصاحبه رادیوئی در مورد این رویداد بزرگ سال ترتیب داده شد که در آنها مسئولین جشنواره نقطه نظرها و هدف‌های خود را تشریح کردند

پخش مراسم از رادیو

● علاوه بر شبکه سراسری تلویزیون ملی ایران که اقدام به پخش مراسم پنجمین دوره سپاس می نماید، رادیو ایران نیز از ساعت ده بعد از ظهر ۵ شنبه شب سوم خرداد مستقیماً از هتل آریاشراتون محل برگزاری مراسم سپاس، این جریان را پخش خواهد کرد و بدین ترتیب امسال، سپاس یك گام اساسی دیگر برای نزدیك شدن به مردم و نزدیك ساختن آنان با خود، برمیدارد.

چارلی چاپلین ثروتمندترین هنرپیشه هالیو



✿ چارلی در سال ۱۹۳۱ در افتتاح اولین فیلم با صدایش در کنار جورج برناردشاو و لیدی آستور.

● مردی که در سن ۸۳ سالگی میلیونها دلار را در سال بنفع خود پارو میکند

● در حال حاضر درآمد هیچ هنرپیشه‌ای بپای چارلی نمیرسد

ترجمه: امراله صابری

● چارلی چاپلین بزرگترین کمدین جهان سینما چندی پیش تمام افراد فامیل خودرا بویلای خصوصی‌اش دعوت کرد وسالگرد ۸۳ سالگی خودرا جشن گرفت. او اکنون فارغ و آسوده زندگی میکند.

چارلی چاپلین می‌گوید: کسی که فقر رانمیشناسد قدرت آنرا ندارد تا ارزش ثروت را بفهمد.

این جمله را مردی میگوید که درحال حاضر میلیونر شده‌است وگذشته خودرا هیچگاه فراموش نکرده، اومیگوید: من هرروز به زمانی فکرمیکنم که باپدرومادرم درمحله فقیرنشین لندن گرسنگی میکشیدیم وآرزو داشتیم تا یك وعده غذای گرم بخوریم.

چارلی چاپلین محل مسکونی فقیرنشین خودرا با یك ویلای ۳۰۰۰۰۰ دلاری در کنار دریاچه ژنوعوض کرده است. ولی این معاوضه باین سادگیها نبود، زمان زیادی بین این معاوضه گذشته، زمانی که چارلی جوان بود وبا انرژی زیادی که داشت توانست نبوغ خودرا ثابت کند، وخود را بزرگترین کمدین زمانها بسازد. شروع کار اورا میشود بسال ۱۹۱۰ حدس زد، زمانی که چارلی بامریکا آمدو بامقدار پولی که داشت شروع بتهیه فیلمهای کوتاه کمدی صامت نمود. پس ازآنکه تقریبا ۳۵ نوع ازاین فیلمهارا که ساخت، توانست خودرا بپای ثروتمندان آنزمان برساند، وازهمان هنگام شروع به ساختن استودیوها وخریدن زمین وتهیه فیلمهای طویل وشرکت در معاملههائیکه برایش استفاده سرشاری داشت نمود. ماحصل فعالیت او بوجود آمدن تعداد زیادی آتلیه بود.

ناگفته نماندا وشاهد شکستهائی بودکه مرتب ازطرف رقبا برایش دست‌وپامیشد.

ولی چارلی بدون اینکه‌سر بسرآنها بگذارد برای خود ثروتی بیکران ساخت تاجائیکه رقبا تصمیم گرفتندا ورا ازسرزمین امریکا بیرون رانند.

مشکلات یکی پس ازدیگری بسراغش آمد واینجا بود که‌چارلی میبایست باآنها مبارزه کند و بخاطرحفظ ثروت وحیات برایش اتفاقهائی روی دادکه اکنون از زبان سکرترش میشنوید:

ازگرفتاریهای زیادی که چاپلین در آنزمان داشت چند فقره ازدواجهای نابسامان بودکه هرکدام هنگام طلاق وطلاق‌کشی صدهاهزاردلار بضررچارلی تمام شد.

بزرگترین ناراحتی چارلی درآنزمان اینبود که از اداره مالیات بردرآمدامریکاصورتحسابی حدود ۵۱۶۱۶۷ هزاردلار برای چارلی فرستاد و فورا تقاضای پرداخت آنرا نمود.

چارلی عصبانی بود ومرتب به آنها پرخاش میکرد.

یادم نمیرود، روزی دردفتر کارش فریاد زد:

آنها فکرمیکنندمن را کفلر هستم که چنین صورتحسابی برایم میفرستند، حال اگر بقیمت جانم تمام شود یك دلار آنرا بآنها پرداخت نخواهم کرد.

وآنقدر ازپرداخت مالیات خودداری کرد که بارها اورا پای میزمحاکمه کشیدند وتقریبا هفته‌ای سه روز را در دادگاههای مختلف میگذراند.

چارلی پولی راکه بازحمت بدست آورده بود از آن خود میدانست، ومیگفت: این پولهارا درمقابل فروش عمرم بدست آوردم، چرا باید بدون دلیل آنها را در اختیار اداره مالیات بگذارم.

اما اداره مالیات گوشش باین حرفها بدهکار نبود، آنقدر چارلی را بدادگاه کشیدند واذیت کردند که مجبور شد تصمیم بترك امریکا بگیرد.

پس از مدتی باروبندیل خود را جمع کردوماعازم سویس شدیم. هنوزجابجا نشده بودیم که‌درسال ۱۹۵۴ از اداره مالیات امریکا صورتحسابی آمدوازچارلی مطالبه ۶۰۰۰۰۰ دلار نمودند.



✿ چارلی درصحنه‌ای از فیلم دختر کور گل فروش که‌درسال ۱۹۴۰ تهیه شد.

✿ چارلی درسال ۱۹۳۰ دراوج شهرت



ود!

فیلمهای چارلی چاپلین ۶۰۰۰۰۰ هزار دلار دریافت نمود و فعلا قراردادهائیکه بسته است، ازاین قرار می باشد.

۱ــ تلویزیون کانادا ۵۰۰۰۰۰ هزار دلار

۲ــ تلویزیون آلمان ۳۰۰۰۰۰ هزار دلار

۳ــ تلویزیون فرانسه ۴۰۰۰۰۰ هزار دلار

۴ــ تلویزیون آمریکا ۲۰۰۰۰۰۰ هزار دلار

ثروت چارلی چاپلین در سال (۱۹۳۲) ۸میلیون دلار بوده وامروزه ثروتش به بیش از ۱۰۰ میلیون دلار رسیده ومرتب رو به افزایش است.

باین ترتیب هر کدام از ده فرزند چارلی روزی صاحب میلیونها دلار خواهند شد.



☼ درعکس ازچپ براست: ردیف اول آنی (۱۲ ساله) پدر خانواده چارلی چاپلین (۸۳ ساله) مادرانا(۴۵ ساله) کریستفر(۱۰ ساله) دومین ردیف ازچپ : جزفین چاپلین(۲۲)ساله بچه او چارلز (۲ ساله) جین (۱۵ ساله) شوهر جزفین ــ نیکلاس (۱۹ ساله) سیدنی چاپلین (۴۶ ساله) با همسرش که یك هنرپیشه فرانسوی بنام نوئل آدام و فرزندانشان استفانه، زن وشوهر ویکتوریا چاپلین (۲۰ ساله) وجان با بتیست تری (۳۴ ساله) بادخترشان (۱ ساله) فقط یك دختر چارلی دراین جمع نیست واو جرالدین چاپلین (۲۷ ساله) می باشد .

چارلی خشمگین تر ازسابق به لجبازی خود ادامه داد و از پرداخت پول سر باززد.

صورتحسابها یکی پس از دیگری باجریمه هائیکه بآن تعلق میگرفت برایمان میرسید. آخرین صورتحساب که آمد دیدیم ۱ر۴۰۰۰۰۰ دلار است.

پس ازتحقیق فهمیدیم که آنها مالیات نپرداخته را باجریمه و بهره ایکه بآن تعلق میگیرد ، حساب کرده و برایمان فرستاده اند.

چارلی دیگر از کوره دررفت وفوراتصمیم گرفت، این اعتراض را بجهانیان بشناساند.

دستور نوشتن سناریوئی را داد که فوراآماده شدومشغول به تهیه فیلم گردید.

این فیلم انتقادی بود بر جامعه امریکا و شکایتی که چارلی از دولت آن داشت. فیلم با نام «یك سلطان درنیویورك» ببازار های جهان رفت. ومدتی بعداداره مالیات تخفیفی بر این مالیات قائل شدوچارلی مبلغ ۴۲۵۰۰۰ دلار پرداخت وبه این غائله خاتمه داد.

روزیکه چوئن لای چارلی چاپلین را درویلای خصوصی اش ملاقات کرد ازطرف دولت چین تقدیر نامه ای به چارلی داد ومبلغ ۵۰۰۰ دلارهم پاداش به او تقدیم کرد وگفت، این بخاطر تهیه فیلم «لایم لایت» شماست.

چارلی پول رابر گرداند و درنامه ای نوشت:

آقای چوئن لای شما درمورد من اشتباه کرده اید من یك کمونیست نیستم.

یکمرتبه هم ازخروشچف که برای دیداری بلندن آمده بود ، درمجلس ضیافتی چارلی از او خواست تاپس ازبازگشت ترتیبی دهد، تابابت نمایش فیلمهای او در روسیه، حق نمایش رابه دلار هرچه زودتر بآدرس چارلی درلندن پست کند.

اکنون که سالها ازتهیه فیلم های چارلی چاپلین میگذرد، در سال میلیونها دلارحق نمایش به چارلی تعلق میگیرد.

سکرتر چارلی اضافه کرد،

درسال ۱۹۷۱ چارلی حق نمایش(۱۰۰)فیلم خودرادرلندن به آقای (ماروت من) دوازده ساله واگذارنمود. و در مقابل آن ۵ میلیون دلار دریافت کرد.

آقای ماروت من پس ازبستن قرارداد، قراردادی با بی.بی.سی لندن منعقد کردوبرای حق نمایش



☼ چارلی در فیلم دیکتاتور بزرك که در نقش هیتلرظاهر شد و موفقیت بزرگی برای اوآورد.

☼ چارلی راهنگام مصاحبه مطبوعاتی پس از نمایش فیلم درجستجوی طلاکه پس از ۴۰ سال دوباره بنمایش درآمد می بینید اوصحنه معروف خوردن پوتین را تکرار میکند.

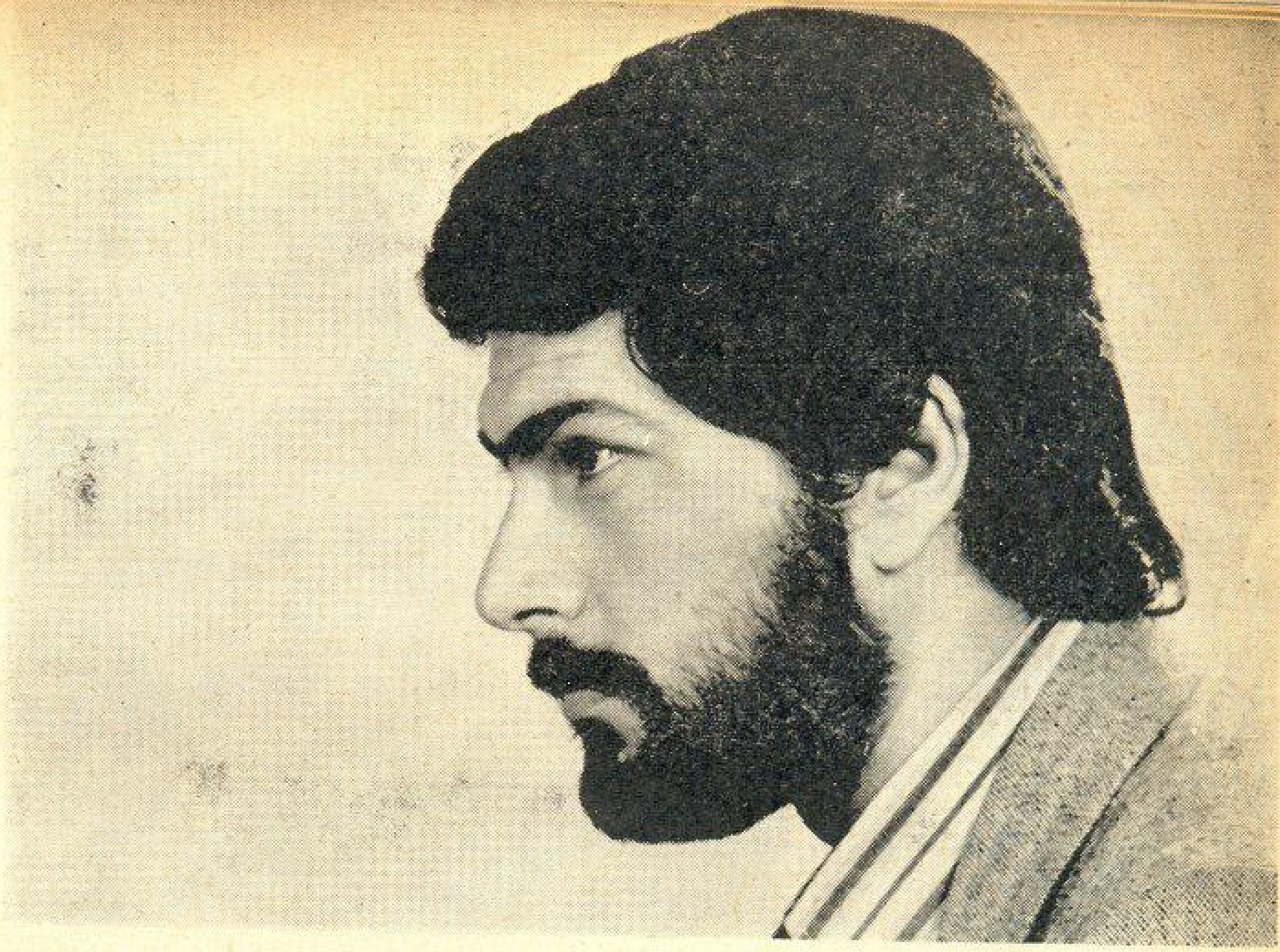


ادامه گفت و گوی اختصاصی

گروهی از
عنوان کارگر
فکر عاقبت

❁ اینروزها فکرمی کنم که پس ازهر تجربه آدم بیشترمتوجه تازه کارمیشود!

❁ ماجرای فیلم« امشب دخت



● این مشکلات ازچه نوع بود؟ گویـــا فیلم در شرایط سخت‌مالی ساخته‌شده‌است؟

مختار ـ موضوع فقط‌شرایط مالی نبود. گرچه اینهم بنوبه خودش مشکل بزرگی‌بود.

تهیه کننده فیلم‌که قبلا در نخستین تجربه فیلمسازیش بـــا شکست روبرو شده بود، دست و بال گشوده‌ای نداشت‌وبازمتاسفانه بخاطر پاره‌ای گرفتاریهای‌شخصی که هنوز هم ادامـــه دارد فکرش زیاد دنبال‌کارش نبود وگروه را بامان خدا رها کرده بود.

فیلمی که می‌بایست دریکماه برداشته شود سه چهـــار مـــاهـــه فیلمبرداری شد وبدنبال آن ســه چهارماه هم صرف مونتاژ، صدا برداری وسایرامورفنی‌شد.

تـــا آخرین‌لحظه‌که تاریخ نمایش‌فیلم قطعی‌شده‌بود، ماهنوز دنبال‌پریتیف ولابراتوار و چاپ کپی‌ها و انجام تروکاژها و سایر مواردفنی بودیم. ازاینکه میگویم «ما» تعجب‌نکن، چراکه‌بدبختانه بخاطر احساس مسئولیتی که در من‌هست ــ بخصوص در فیلمهائی که‌به‌نوعی‌دلبستگی‌بیشتری‌بهشان دارم وشاید باعث وبانی‌تهیه‌شان شده‌ام ـ ازاولین‌روز کارتا لحظه‌ای که‌فیلم درسینماها‌بنمایش‌درمیآید من علاوه برکاربازی بعنوان یك مدیرتولید وحتی‌مسئول تدارکات فعالیت می کنم. این اواخرفکر کرده‌ام‌که آیاواقعاً صرف اینهمه رفاقت و صمیمیت نتیجه‌ای هـــم دارد و یـــا اینکـــه آدم پس‌ازهـــر تجربه بیشتر متوجـــه «چرائی» کار بسیاری‌ازهنرپیشگان دیگرمیشودکه فقط درسرجلسات حاضرمیشوند وکارخودشان رابه پایان رسانده ومیروند. آیاآنها محیط سینمائـــی مـــا را بهتر نشناخته‌اند؟

● مثل اینکه‌دل‌پرخونی‌داری و حرفهائی هست‌که نمیخواهی بزنی «کیفر» چهـــارمین‌فیلمی است‌که توبرای اولین مرتبه با یك‌کارگردان جوان‌که نخستین تجربه‌کاریش‌رامی کندکار کرده‌ای میتوانی قدری در اینمورد و مسائلی‌که پیش‌آمده است‌صحبت کنی؟

مختار ــ بله، اولین‌تجـــربه من دراین‌زمینه، ضمنا اولین‌فیلم خـــودم هم بود. وقتی خواستیم **«امشب‌دختری میمیرد»** راشروع کنیم **«فروزان»** تاحدود زیادی‌با نظرات و عقاید و سلیقه های من موافقت میکرد.

شاید باین‌خاطر کـــه دوست داشت یك کار خوب کرده باشیم و چون سرمایه‌گذار فیلم هم‌خودش بود، میکوشید تجربه‌ای کرده‌باشد در استفاده از عقاید و نظـــرات جوانها.

امامتاسفانه‌کار همانطورکه مـــا دوست داشتیم پیش‌نـــرفت. عالمیان‌فیلمبردار فوق‌العاده‌ایست ولی‌کارگردان‌نیست، ومن‌متاسفم که چرا متوجه‌ی این نکته نشده بودم.

کسانی‌که دوست‌دارندعنوان کارگـــردان را بهـــر قیمتی‌شده برای‌خود بخرند. دروهله‌اول به هرچه میگوئی گوش می‌کنند و حرفهایت را قبول‌دارند ولی بعدا بهیچوجه نه تنها حرفهای تورا گوش نمـــی‌کنند بلکـــه از تجربیات دیگـــران هـــم‌بهره‌ای نمیگیرند.

بعدازفیلمبرداری‌از نخستین جلسه، همه‌آنها کاررا تمام‌شده فرض می‌کنندودیگر بفکرعاقبت آن نیستند.

مثلا سناریوئـــی که بوسیله «جوذوالریاستین ازروی‌داستان معروف **«ارونقی کرمانی»** سردبیر مجله اطلاعات هفتگی و نویسنده سرشناس مطبوعات تهیه شده بود حـــاوی فـــرم ونکات جـــالب و فوق‌العاده‌ای بود که یك‌نسخه از آن پیش‌من هست و حتما خوداو هم دارد که چنانچه لازم‌شد ارائه کند «جو» باکم‌وزیادکردن‌صحنه‌هائی ازداستان، یـــك سناریوی کاملا سینمائی و پرتحرك نوشته بود و بخاطر نزدیکی که بـــا سینمای امریکا داشت، المانهای تجاری ودینامیك‌ازنوع‌سینمای‌پرآکسیون وسوسپانس امریکائی رادرکارش دخالت‌داده بود ومن یادم‌هست‌که وقتی سناریورا‌باتفاق **«فروزان»** می‌خواندیم؛همگی‌اطمینان‌داشتیم که فیلمی‌نو وبدیع ساخته خواهد شد.

بهمین دلیل وقتی عالمیان، اصرارکرد که‌فیلم‌را‌رنگی‌بگیریم من با نظرش موافقت کردم وبـــا اصرار به **«فروزان»** هم قبولاندم که این‌کار رابکنیم. ولی‌عالمیان پس‌ازشروع‌کار توجهی به‌هیچ‌چیز نشان نداد.

ازمسائل‌ومشکلات بـــاچشم پوشی‌گذشت وهرکجا بـــا صحنه دشواری‌روبروشدقضیه‌رایکطوری فیصله داد.

البته در اوائل‌کارمن شروع به مخالفت کردم. حتی بخاطرم هست‌که وقتی اولین «راش» هـــا (کپیه‌کارها) راباتفاق **«فروزان»** درسالن سینما پلازا دیدیم من با آرایش موی سرو لباس فروزان که می‌بایست دختر دانشجوئی را زنده‌کند مخالفت شدید کردم وبه عالمیان گفتم‌که چنانچه‌این‌صحنه را تکرار نکنند از ادامـــه کارم خود داری خواهم‌کرد.

درنتیجه عـــالمیان موافقت کرد وآن‌صحنه باآرایش ولباس تـــازه فروزان که مـــن پیشنهاد کرده‌بودم برداشته‌شد.



● «تقی مختار» درصحنه‌ای از «بدکاران»

«فیلم و هنر» با «تقی مختار» (۲)

فیلمسازان جوان، بهر قیمتی شده می خواهند دان را برای خود بخرند، ولی در عمل کار را نمی کنند!

آیا واقعا صرفا اینهمه رفاقت و صمیمیت در سینمای فارسی نتیجه‌ای هم دارد و یا اینکه حقانیت فشار و اعمال نظر هنرپیشگان قدیمی بر فیلمسازان و بخصوص کارگردانهای

ری میمیرد» و رنج فراوانی که من و فروزان برسر آن تحمل کردیم!

اما بعد ها ادامه این روش دشوار می‌نمود چرا که فروزان کم کم از اینهمه سهل‌انگاری به تنگ آمده بود واگر هربار می‌خواستیم صحنه‌ها را تکرار کنیم می‌بایست هزینه فراوانی را تحمل کند.

ضمنا عالمیان باهزار نوع دلیل غیرمنطقی که عنوان میکرد حرفها و نظرات مرا خنثی مینمود وبالاخره هم دیدید که فیلم چیز خوبی از کار در نیامد و نه تنها خود او حاصلی نبرد و برای همیشه از کارگردانی کنار ماند بلکه فروزان هم دیگر اقدام به تهیه فیلم نکرد. وحتی کار بجائی کشید که نویسنده قصه رسما اعلام کرد که جز اسم داستان هیچ چیز دیگر آن به پاورقی او مربوط نیست! بزرگترین عیب کارگردانهائی از این قبیل اینست که در جلسات فیلمبرداری عین سناریو را نمیسازند.

اگر قرار باشد هر لحظه کار دیگری صورت بگیرد دیگر چه نیازی هست به نوشتن سناریو وزحمت کشیدن روی آن؟ وقتی صحنه‌هائی از یک فیلم گرفته شده است، چطور امکان دارد که آدم صحنه‌های دیگر را با افکار دیگر ومشکل دیگری بگیرد و هیچ لطمه‌ای به تمامیت اثر نخورد؟

کارگردانهای تازه کار خیلی زود تحت تاثیر هرچیزی واقع میشوند.

اگر یک نفر درباره جائی از قصه اظهار نظر کند فوری در ساختمان سناریو تغییر میدهند، اگر مشکل مهمی در برداشتن از یک صحنه پیش بیاید، فورا از آن منگذرند و چنانچه تهیه کننده و یا پخش کننده‌ای بگوید از فلان هنرپیشه بیشتر استفاده کن، بی تردید جهت داستان و نوع دکوپاژ ها را تغییر میدهند.

من حالا باین نتیجه رسیده‌ام که اغلب هنرپیشگان قدیمی و بخصوص سوپر استارها بهیچوجه حاضر نیستند در اولین کار یک فیلمساز شرکت کنند.

آنها منتظر می‌شوند ونتیجه کار او را می‌بینند، اگر خوب بود با او کار می کنند و اگر بد بود فراموشش می کنند.

نکته دیگر اینکه هنرپیشگانی از این قبیل کارگردانهای جوان را سرخود رها نمی کنند و با آنها اعتماد ندارند. لابد شنیده‌اید که در تمام صحنه‌ها دخالت دارند و اغلب بجای کارگردان کار او را هم انجام میدهند.

من فکر میکردم این کارها توهین به جوانی است که با ایده‌ها وامیال فراوان به سینما روی آورده است، ولی وقتی سهل‌انگاری هائی از این نوع را می بینم به آنها حق میدهم وطبیعی است که از این پس چنانچه قرار شد بازهم برای کارگردان تازه کاری بازی کنم کاملا کنترلش کرده ودر کارش دخالت خواهم کرد.

● باتوجه به مسائلی که به آنها اشاره کردی چرا سعی نمیکنی با کارگردانهای حرفه‌ای تر وقدیمی تر کار کنی.

دو سه فیلم پرفروش وموفقی هم که داشته‌ای مال کارگردانهای قدیمی بوده‌است، در اینمورد چه حرفی داری که بزنی؟

مختار- مثل اینکه برایت سوء تفاهم شده مسایلی که عنوان کردم هرگز دارای این مفهوم مطلق نیست که کلیه کارگردانهای تازه کار فیلمسازان ناموفقی هستند.

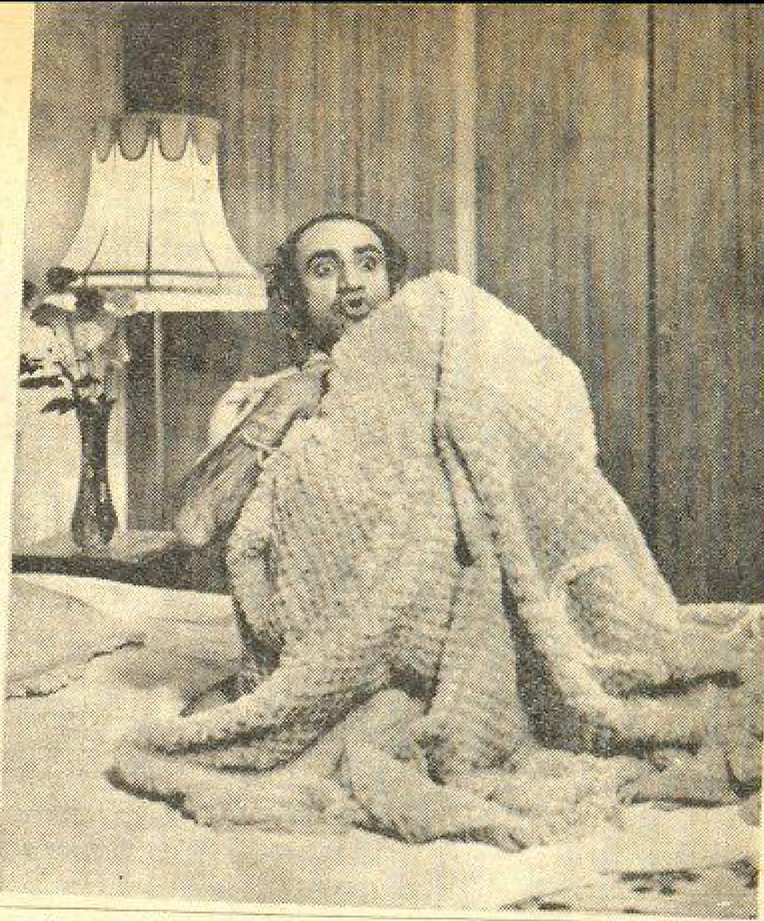
البته طبیعی است که فیلم‌سازان قدیمی بواسطه طول زمانی کارشان در سینما و تجربیات فراوانی که از مردم تماشاگران و سایر موضوعات بدست آورده‌اند، کمتر مسائل شخصی وبغض و کینه‌های سرصحنه را در کارشان دخالت میدهند، مگر اینکه واقعا فیلمساز پرت و منحرف باشد.

چون آنها میدانند که سناریوئی را که در دست دارند با توجه به خواست بازار ونیاز تماشاگران نوشته شده در نتیجه جز در قسمتهائی که براساس فیلم لطمه وارد نمیسازد تغییری در آن بوجود نمی آورند من در میان قدیمی‌ها فیلمسازانی را میشناسم که بیشترین وقت خود را صرف تهیه سناریو می کنند وبعد فیلم‌برداری از روی آن در مدت کوتاهی انجام میگیرد. اما اشکال کار در اینجاست که آنها فقط فروش و خواسته‌های تفننی مردم را در نظر دارند. من همیشه کوشش کرده‌ام که در فیلمهائی بازی کنم که احتمالا به سینمای واقعی نزدیکتر باشد.

ازطرف دیگر درمیان فیلمسازان جوان همانطور که میدانی چند نفری هستند که کار را خیلی جدی گرفته‌اند و بهمین لحاظ همیشه هم موفق شده‌اند. کارگردانهائی از قبیل «کیمیائی»، «مهرجوئی»، «تقوائی»، «بیضائی»، «میرلوحی»، «شیردل» و دیگران راهم داریم که فیلمشان برایشان خیلی عزیز است، من بارها شاهد بوده‌ام که هزار موضوع داخلی را فراموش کرده و فقط به کارشان چسبیده‌اند.

اگر فلان خانم هنرپیشه گوشه چشمی به آقای کارگردان جوان نشان نمیدهد و یا مثلا بنده در جلسات عرق خوری وشب گردی ایشان شرکت نمی کنم، این نبایستی در جلسه فیلمبرداری فردا بکار لطمه بزند و بازی من یا آن خانم خط خورده و بازی آدمهای دیگر تقویت شود.

ادامه‌دارد

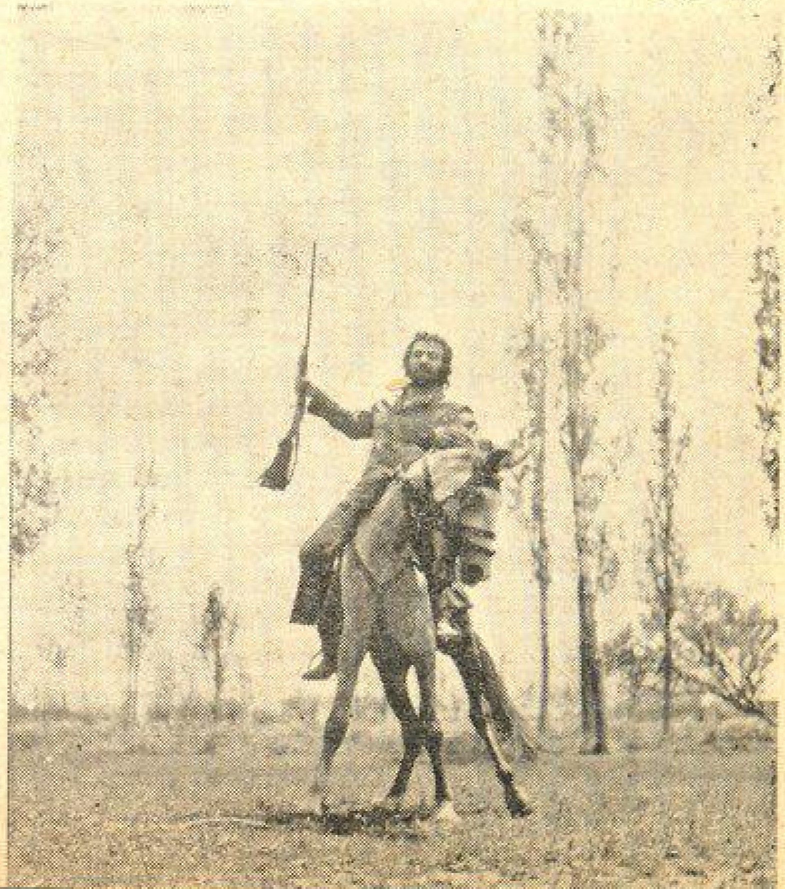


پرویز کاردان: خواب بدون «مزاحم»!

● کارساختن سریالهای تلویزیونی و سایر گرفتاریهای هنری وغیرهنری روزانه، آنقدر وقت‌مرا گرفته وخستگی من‌ضعیف‌البنیه را فراهم می‌سازدکه من‌بمحض‌یافتن وقت بیکاری خواب را بعنوان کاربیکاری‌ام انتخاب کرده و می‌خوابم وبطور کلی اگرقیدوبندی درمواقع بیکاری نداشته وخودم آزاد باشم که برای بیکاری‌ام، کاربتراشم، خواب را برهرچیزدیگر ترجیح میدهم‌وتازه اگرمزاحمتی بانام مستعار «میهمان‌ناخوانده»، خواب رادرآدمی حرام نسازند!

ایرج قادری: شکار درشکارگاه

● اوقات فراغتم را تاحد امکان سعی می کنم که بهشکار بپردازم وبارفتن به‌نزدیکترین شکارگاه، این‌سعی‌خویش راعملی می‌نمایم‌وناگفته نگذارم که من‌یك‌اسب مخصوص نیزدارم که‌معمولا درهنگام شکار، بامن‌است والبته درصورتیکه رفقای علاقمند به شکار حیوانات شکاری نیز مرا همراهی نمایند، بقول معروف نورعلی‌نور!

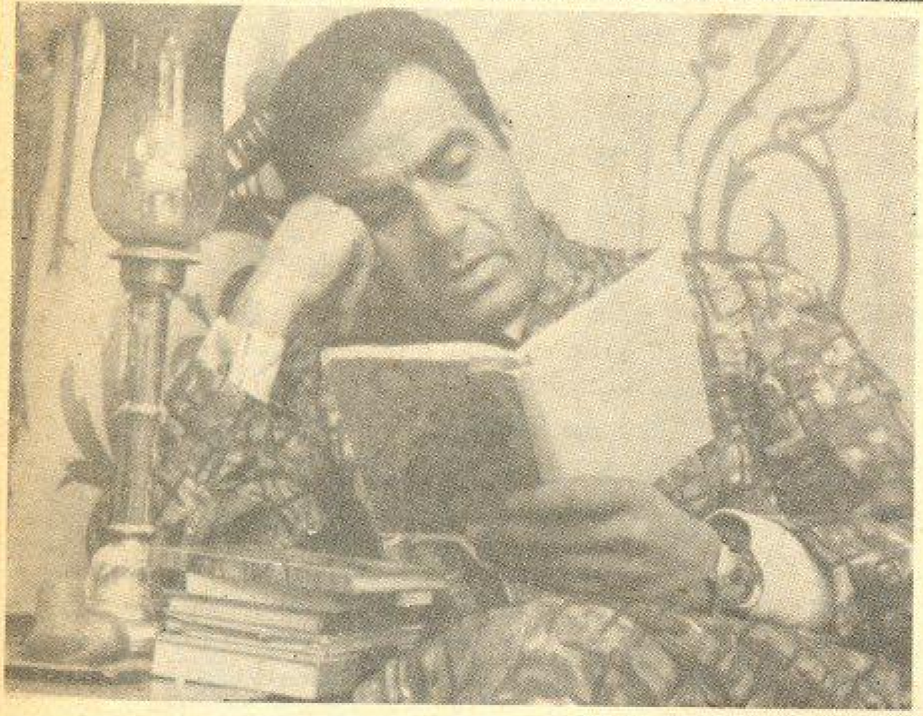


الهه: تمرین پیانو و صدا!

● پشت پیانومی نشینم و به تمرین ترانه های روز مشغول می‌شوم وفی‌الواقع باپیانو،صدای خودم را همراهی می کنم وباین ترتیب یکمقدار هم صدایم را آماده برای خواندن هرترانه‌ای می‌نمایم!

و این همان‌کاری است که بهنگام فراغت و بیکاری ازمن سرمیزند.





ناصر ملك مطیعی: مطالعه کتاب‌وسناریو!

● نزدیك به پانصد جلد کتاب در کتابخانه منزلم موجود است که تمامی آنها را در مواقع بیکاری خوانده‌ام واین‌است کار اوقات بیکاری‌من؛

واما این‌مطالعه، گاه شامل خواندن کتابهای‌داستانی‌میگردد و گاه شامل خواندن دیوانهای شعروبخصوص‌خیام که عاشق‌بارها وبارها خواندن اشعار ورباعیات اوهستم وبالاخره اینکه گاه‌نیز مطالعه سناریو های فیلمهای آینده‌ام که‌دردست‌دارم، دراوقات فراغت مرابخود مشغول‌میدارد!

فیلم ایرانی در بوته نقد و بررسی



● ناصر تقوائی

آرامش در حضور دیگران

شاهکاری بداغی و سوز زندگی آفتاب جنوب

● اولین فصل فیلم خوابیدن نراقی است با مه‌لقا، یکی میگوید «شب» و دیگری میگوید «روز» وبعکس، شب یاروز؟ فرقی نمیکند زمان درشرایط حل شده! خوابیدن آنها تنهـا براساس خواست‌های تن است و رابطه آنها خشك وبی روح، دیالوك‌ها بخوبی این موضوع رامی‌رساند، «عینکم رانشکنی؛ ... دستم رانشکنی!». برای نمایش همخوابگی دوربین رندانه عمل کرده، چه از کلوزآپ تجاوز نمیکند وآنهم فقط روی بازوان.

سرهنك بـا منیژه، همسر شهرستانی‌اش وارد میشونـد، وجود نراقی تولیدهیچ اشکالی نمیکند ـ مـه‌لقـا او را معلم سرخانه انگلیسی معرفی‌میکند، چیزی که این‌روزها بسیار رایج است، و اگرواقعـاً نراقی معلم انگلیسی بود بازچه‌فرقی‌میکرد!؟

... درنشست‌شبانه‌خانوادگی سرهنك نـارضایتی خـود را از زندگی دخترانش بازگومیکند، در اینجا دوربین بهترین جـای ممکن رادارد وزاویه‌دیدش بخوبی دریچه ذهن‌سرهنك رانشان‌میدهد که بسوی همسرش ودخترهاست، سرهنك‌پشت‌پنجره میرود بیرون اطاق درتاریکی مطلق فرو رفته وسرهنك برای‌عبور ازاین‌ظلمت میخواهد ازپنجره بیرون برود، اما این‌یك خودکشی ناخودآگاه است‌زیرا این‌ظلمت معبری‌ندارد و آدمی را درخود غرق میکند. صبح‌روز بعـد منیژه قبل‌از همه بیدار شده و روی بالکن نشسته است، اوملتهب است (التهاب‌او ازحالت چهره و حرکت پی‌درپی صندلی القاء میشود).

زیرا شب‌قبل سرهنك‌اولین حرکت غیر عادی خود را انجام داده واین برخلاف میل اوست، منیژه نمیخواهدکسی به‌غیرعادی بودن سرهنك پی‌ببرد. بعـداز صبحانه منیژه و مه‌لقا از چیزی حرف میزنند که توی‌هواست ولی هوای‌آنها متفاوت‌است، مه‌لقـا سرخوش ازهوای‌لذات‌تن،صفحات غربی ومجلات باجلد چهار رنك ومنیژه درعذاب ازهوای سنگین خانه سرهنك وپاکی ازدست‌داده شهرستان!

سرهنك به‌عرق‌فروشی‌میرود وصبحانه‌اش را سرمیکشد و بـه گذشته میرود، گذشته‌ای مملواز شکوهی‌کذائی، مارش نظامی در متن است وسرهنك از درختهای کنار پیاده‌رو که بصف‌ایستاده‌اند سان‌می‌بیند.

این صحنه ایست فوق‌العاده تلخ‌وموثر. حالت‌راه‌رفتن‌سرهنك که نشان‌میدهد اویك‌بیمارومعتاد است بامارش نظامی تماشاگر را دریك لحظه میخنداند اما ایـن خنده‌ایست نه‌ازسرفرح، تماشاگر ناگهان دربرابریك واقعیت‌قرار میگیرد وآنچنان غافلگیروبهت زده میشود که نمیداند چه کند و اینست که میخندد.

سرهنك بخانه‌می‌آید، کلفت میخواهدمرغی‌رابرای پارتی‌شب بکشد،ابتداء بـادست بمرغ آب میدهد،او مطابق یك‌سنت‌مذهبی اینکاررا می کند. سرهنك کـه هنوز درحال‌وهوای گذشته است وقتی‌با بی‌اعتنائی. کلفت‌روبرومی شودباوحمله میکندوبعد همسرش ازاومیخواهد که آرامش‌خودرادر حضوردیگرانـ حفظ کند،اما آیا

آرامش‌درحضور دیگران امکان پذیراست‌وقتی‌داغ‌شکوه از دست رفته‌وشکست وننك‌امروزازهرسو هجوم آورده‌وپیرمردبدبخت رابه ورطه اوهام ومالیخولیا کشانده است؟

سکانس‌شب نشینی‌باصدای‌چند شروع‌میشود که‌برتصویرتابلوئی‌از چندنشسته،این‌تابلورا یکی از دوستان‌مه‌لقا آورده، چـپانیده‌و رفته‌است،... آنهامی‌آیند، آثار شوم‌خودرا میگذارند و میروند! درفصل پارتی‌تمام عوامل موجود درصحنه بخدمت‌نمایش‌فضای‌آلوده خانه گرفته‌شده.

درهرگوشه‌یك‌زوج در حال زمزمه‌اند.توی‌اتاقها، زیرپله‌ها، حیاط‌وحتی‌توالت.درشب‌نشینی‌باز سرهنك‌حالات مالیخولیائیش را بروزمیدهدودرا وگستسکی‌ایجاد میشود سپانلوو‌ملیحه‌قصد دارند بقصدهوا خوری‌بگردش‌بروند که دختر دیگری‌مزاحم‌میشودوبا آن ها میرود،وقتی اتومبیل از شهر خارج‌میشود،دریك پلان کوچك نوع محل‌برای‌ما روشن میشود (مردی‌که با شورت از اتومبیل بیرون‌می‌آید)وقتی‌سپانلوودختر بعشق‌ازماشین‌بیرون‌میروندملیحه خودش را درحدیك‌روسپی تنزل یافته می‌یابد در همین موقـع مردی به‌ماشین‌سرمی کشدوملیحه وحشت‌میکندومردمیگوید: نترسیده خانم،من‌دنبال‌زنم‌میگردم!». این کوتاه‌پتکی‌است‌که بسرتماشاچی گوبیده‌میشود!

ته ماندهٔجشن آتشی‌است‌که بامنیژه‌وبیشتربا‌خودش کلنجار میرود،ازاتاق دیگرصدای خنده بگوش‌میرسداما منیژه‌آنراصدای گریه‌تصورمیکند آخراوصدارا با گوش‌خودش که‌وابسته به احساس اوست‌می‌شنود، درواقع‌اوفکر می کندوضع‌نکبت‌بارخانه‌جای گریه دارد.

بااین‌ساده‌ترین‌وبهترین‌شکل تقوائی،تضادحالات‌درونی‌منیژه و احساس‌دردناك اورا از محیطش می‌نمایاند،این‌براستی‌یك درون نگری‌عمیق‌فیلمسازاست‌به‌قهرمانش وبدون‌اینکه‌ازهیچ‌عامل پیچیده‌و غیرعادی‌استفاده‌کند.

دکترمسعود (اسداللهی) و نراقی که‌محبتشان‌گل کرده سرهنك رابه‌تیمارستان‌میبرندودر اتـاق شماره‌یازده،بهترین‌اتاق‌تیمارستان بستری‌میکنند(هنگام‌بردن‌سرهنك به‌تیمارستان‌می‌بینیم که‌زیربغل‌اورا گرفته‌اند و این معقول نیست زیـرا سرهنك بیماری روانی دارد اما میتواند روی‌پای‌خودش بایستد ودر ضمن باشناختی که‌از سرهنك داریم او اجازه نمیدهد که مانند یك آدم‌علیل زیربالش را بگیرند وقتی منیژه با آنهمه محبت‌وصفا که‌درلحن کلام‌وحرکاتش مشهود است لباس سرهنك‌راعوض میکند: مردی ازپشت پنجره با تحسر باآنها مینگرد، این همان مردیست که‌بیرون‌شهردرجستجوی زنش بود و حالا سروکارش بـه تیمارستان‌افتاده، این‌مردتصویر دیگریست از سرهنك‌واین تعمیم کارآکتر سرهنك است ویـکی دیگر از نمودهای درخشان کار تقوائی.

در فصل‌نشست‌آتشی،سپانلو ونراقی‌دریك کافه‌این‌سه‌نفرشخصیت از قبل شناخته شده خودرابهتر

بقیه‌درصفحه۳۳

دزدی که برای شام آمد

The Thief who Came to DiNner

● **رایان اونیل** ـ در تازه ترین فیلمش « **دزدی‌که برای‌شام آمد**» نقش جوانی به اسم « وبسترمك‌گی» رابازی می‌کند که از شغل شمارگری و کار با کامپیوتر دست می‌کشدتا به‌گفته خودش بدل به‌یك « دزد امین»شود! دزدیکه به سبك رابین هود جواهرات ثروتمندان را سرقت‌می‌کند و آنهـا را بین فقرا تقسیم می‌کند، و به‌این‌ترتیب درشرایطی که فقرای هوستون وتکزاس ، مرتبـا ثروتمند می‌شوند خود وبسترمك‌گـی بدبخت همچنان بیچاره و فقیر باقی می ماند .

« وبستر» تازه از زنش جداشده، مرد جوانی است کـه‌از هوش سرشاری برخوردار می باشد وبه‌دین‌طریق تصمیم میگیرد از تیز هوشی خود درزمینه کار جدید « دزدی جواهرات »نهایت‌استفاده را ببرد .

دراولین سرقت جواهرات ، بخانه مردی باسم « هندرلینك » موفق میشود علاوه بر تصاحب جواهرات زن‌این‌مرد به مدارك‌قابل‌توجه‌ای که‌برضد«هندرلینك می باشد ، دست یابد واز ایـن مدارك برای سرکیسه کردن وحق‌السکوت‌گرفتن از او استفاده کند.

قبل‌از این‌جریان ، وی‌دریك‌پارتی با این مرد آشنا میشود و اینجاست که «وبستر» بخودمیگوید: « **خیلی بهتره که تو با این‌آدم هائی‌که میخواهـی مالشون رابـزدی قبلاآشنابشی!**

در همین پارتی «وبسترمك‌گی» با دختری تودل‌بروجوان باسم«لاراکیتون» آشنا میشود.دخترك‌نه تنهاشیفته‌جذابیت « وبستر» میگردد ، بلکه ازکار او هم خوشش می‌آیدوهردو مصمم میشوند بـا یکدیگر همکاری کنند و یك‌زوج موفق وکامروا بشوند !

در جریان سرقت بعدی ، پای یك نماینده بیمه‌هم به داخل این مـاجرا کشیده میشودو این‌مرد «دیودیلی»است که بخاطر پی گیری یـك مشتری کـه جواهرات گران‌قیمت‌همسرش‌رامیدزدند میخواهد سرازکار «وبستر» و«لارا» که سرقت جواهرات بیشتر بدست‌او انجام گرفته ، دربیاورد . اما تلاش‌او برای پیداکردن یك مدرك قابل‌توجه وبدرد بخور بجائی نمیرسد .درحقیقت «وبستر» و « دیو» بطریقی باهم دوست میشوند ! و « وبستر» از این که بااو « موش‌وگربه» بازی می کند لذت‌میبرد !

این طرحی‌است ازکار تازه «**باد یورکین** » ، سازنده این‌فیلم کـه کادر کارگردانی خود را تازه درسینما آغاز کرده‌است .وی قبلادرتلویزیون به‌ساختن فیلم های تلویزیونی اشتغال‌داشته و در زمینه مزبور موفق شده چند بار جایزه معروف «امی» رابدست آورد .ازسریال های‌معروف‌تلویزیونی‌او بایداز«سانفورد وپسر» و«همه‌فامیل» نام برد بادیوردین در سینما تا بحال چندین فیلم ساخته که همه « کمدی » بوده‌اند . این فیلم هـا « هرگز خیلی دیر » ، «طلاق به سبك آمریکائی «کارآگاه کلوزو»وبالاخره فیلم « انقلاب را بدون من آغازکن » نام دارند .

سناریوی فیلم را« **والترهیل** » از روی نوولی نوشته«ترنس‌لوراسمیت» نوشته است . هیل که سابقا در چند فیلم مثل « بولیت» و« ماجرای‌توماس‌کراون» آسیستان کارگردان بوده ، باردیگر به سناریو نویسی روی می کند وی‌سناریوی فیلم « گریز» اثر « سام پکین پا » را نیز نوشته است.

« **فیلیپ‌لاتروپ** » که کار او در مقام فیلمبرداری برایش‌اعتباردرخشانی ببار آورده امور فیلمبرداری«دزدی که برای شام آمد» را برعهده داشته‌است. کار «لاتروپ»را درفیلمهائی‌چون« آنها به اسبها شلیك کردند؟ » رنگین کمان فینیان » روزهای شراب و گـل سرخ» تحسین کرده‌ایم .

غیراز «**رایان‌او نیل**» که درابتدای مقال ذکرش رفت ـوهمین‌جاخاطر نشان سازیم که این فیلم که بدنبال موفقیت فیلم قبلی کمدی‌او « تازه چه‌خبر دکتر جون ؟»ساخته شده موفقیت تازه‌ای‌برای « رایان اونیل » دست وپاکرده است.

«**ژاکلین‌بیسه**» در این فیلم نقش همکار رایان اونیل‌را بازی کرده‌ازفیلم های تازه دیگر این ستاره می‌توانیم‌از فیلم جان هوستن« زندگی ودوران‌قاضی روی‌بین» اسم‌ببریم که‌در آن‌با«پل نیومن» همبازی می‌باشد.

«**وارن‌او تز**» **که‌نیز هنرپیشه‌دیگر این‌فیلم‌است**











پیاده میکند والبته این کار قبل ازطراحی عروسکها انجام میشود وقبل ازاینکه فیلمساز دست به اقدامی درمورد تهیه مقدمات فیلم بزند این نوشته را حاضر و آماده میکند.

درموقع طرح وساختن عروسك بایستی قبل ازهرچیز بـه اندازه قدآن توجه داشت تا بهامکانات فیلمبرداری که در اختیار فیلمسازی است هم آهنگی کند— زیرا عروسك‌های بسیار بزرك بهمان نسبت احتیاج به دکوراسیونهای بزرك داشته که در نتیجه کار را دشوار میکنند وازطرفی عروسکهای بسیار کـوچك همدارای این عیب هستند که نشان دادن جزئیات حرکات مختلف رامشکل نموده وهمچنین بعلت کوچکی آنها بایستی دوربین رابفاصله خیلی نزدیك برد که درنتیجه باعث میشود(عمق تصویر) مطلوب بدست نیاید و یااینکه ممکن است عدسی دوربین قادرنباشد ازفاصله خیلی نزدیك تصاویر را (نت) بگیرد واگرهم دوربین آنقدرعقب برده شود کـه عروسك نت نیافته کادر فیلم بزرگتر ازدکوراسیون بشود — معمولا اندازه عروسکها که اغلب سازندگان فیلمهای عروسکی ازآن استفاده میکنند تقریبا یك چهارم اندازه یك انسان متوسط القامه است کـه میتوان گفت اندازه ایده آل برای فیلمهای عروسکی است — زیرا دکوراسیونی که بایستی برای اینگونه عروسکها تهیه کرد به اندازه‌ای خواهد شد که میتوان به آسانی بادست بداخل آن رخنه کردو جای عروسکها را هنگـام (عکسبرداری) تغییر داد بنابراین انتخاب اندازه عـروسك ارتباط مستقیم با دکوراسیون صحنه داشته و دکوراسیون طوری خواهد بود که برپا کردن آن احتیاج به فضائی بزرك و وسیع نخواهد داشت ومیتوان آنرا حتی درزیرزمین خانه و یااطاقی کوچك درست کرد— همچنین مکان دوربین نسبت بدکوراسیون نیز درجای مطلوبی قرار گرفته و کار به آسانی پیش خواهدرفت— در نتیجه انتخاب صحیح ومطلوب اندازه عروسك‌ها بایستی با درنظر گرفتن امکانات فضائی که دکوراسیون برای فیلم در آن ساخته میشود

بقیه در صفحه ۳۶



فریدون معزی‌مقدم

نمیتواند از بحث در مورد یك فیلم و نگفتن نظرات خودش فروگذار نماید چون اول سینما رادرخودش می‌ریزدو بعدبادیگران در میان می گذارد و بعد میرسد بآنجا که بوسیله مدیومهای دیگر— فعلامطبوعات— نظرخودش رابهمه اعلام می کند وحرفه‌ای میشود و چرا میشود؟

برای اینکه بیشتر وجدی‌تر به سینما می‌پردازد بـه آن فکر میکند و راجع به آن میخواند و بتدریج سینما را برای خـود زندگی می کند واما برای جواب اینکه توقع کلی من از سینما یا فیلم، بعنوان «منتقد» چیست، میتوانم بگویم، که میخواهم ببینم به بهترین وجه و با استفاده کامل از ابزار و وسایل این مدیوم آن مفاهیمی که مورد نظر است. بیان شده باشد.

یعنی با بکار گیری تـا حـد اعتلای اسباب و ابزار وهمچنین ابداع گری دراین مدیوم. منظور از ابداع گری، شیفتگی نیست و شیفتگی باین معنی که من بخودم اجازه بدهم، کار گذشتگان را نکنم صرفا برای اینکـه یك کار

بقیه‌در صفحه ۳۶

داوران سپاس متوجه این نکات باشند

«۲»

وحید قربانی مطلق

داور واقعی کسی است که قضاوتش براساس منطق - وجدان وعدالت باشد (منتسکیو)

داور در تصمیمی که ابراز میکند باید قاطع باشد و این مسئولیت اساسی اوست.

داور بعلل گوناگون نباید فوری تسلیم نظریات دیگـران گردد. حکم داور ملهم از وجـدان اوست بهمین جهت داور باید وجدانا فکر کند.

عادلانه بررسی واستنتاج کند وخشن و بی‌محابا تصمیم بگیرد. کوچکترین تردید وتزلزل درابراز نظر وقضاوت اورا به بیراهه سستی میکشد داور درلحظه تصمیم باید خـود را تنها حس کند و هرگونه رابطه‌ای که پیش ازآن اورا به آدمهای پیرامونش وابسته میکرد قطع نماید داور باید بداند که قضاوت صرفا و براساس یك نیاز فردی نیست فلسفه قضاوت گروهی اندیشیدن یك فرد است. فلسفه قضاوت نفوذ ذهنی یك اثرهنری ممتاز در اجتماع است و بهمین جهت داورهم بجای خود وبجای دیگران فکرمیکند او در لحظه قضاوت خودرا متجلی در غالب دیگران احساس میکند بنابراین مسئولیت اجرای صحیح‌قانونی قضاوت را بتنهائی برعهده‌میگیرد داور ازدرگیری‌های بعداز قضاوت نباید واهمه وهراس داشته‌باشد واگراحیانا مرتکب اشتباه وقصوری‌ناخودآگاه شد بلافاصله‌خود را نبازد ولی انتقادپذیرباشد وبراشتباه خود معترف گردد.

داور شرافتمند درهرحال ایستادگی خود ا دربرابر تصمیمی که میگیرد وازنظر اومحق است باید حفظ کند و این ایستادگی است که باو شخصیت و وقار میبخشد واین استقامت در عقیده است که اورا در امرقضاوت بجسارت وتوانائی میرساند.

داوربعد از اخذنتیجه‌گیری نهائی باید خـود را بـرای شدیدترین اتهامات وانتقادات آماده سازد درحقیقت ممکنست‌طرف همه‌گونه اعتراضات قرارگیرد پس دراین مرحله او باید حـامی خود باشد واز مردم انتظارهواخواهی وحمایت نداشته باشد(چون دیگران بعلت عدم مطابقت معیارات انتخابشان (که صرفا ازروی خودخواهی وبی‌اطلاعی است) لبه تیزحمله وانتقاد را متوجه‌داور بی‌پناه میکنند) داورباید براعصابش کنترل داشته‌باشد وخونسردی خود را بهرصورت حفظ کند تانشان دهد تصمیمش از روی‌قاطعیت نظر گرفته شده است.

از این جمله معروف (فرشته عدالت) برای ختم مقـال استفاده میکنم و امیدوارم که ژوری سپاس هم نیم نگاهی به‌آن بیندازند.

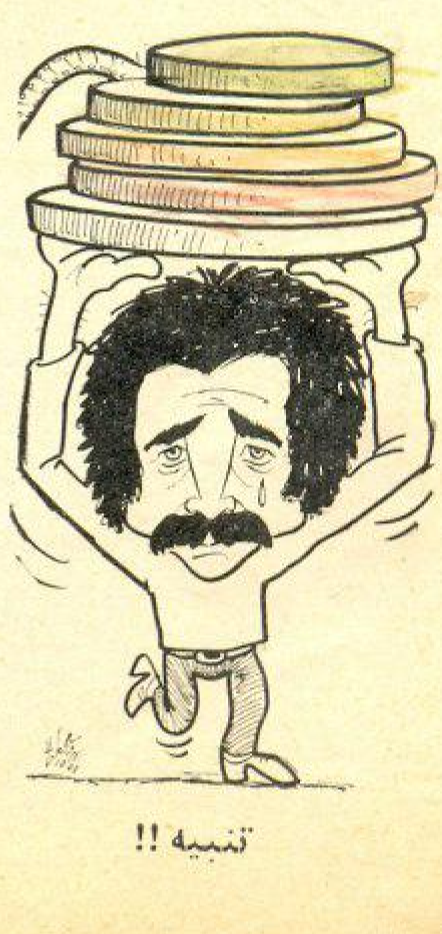
(تفکر قاضی بایدمانند دوکفه‌ترازو متعادل باشدحافظ این تعادل وجدان‌پاك اوست).

شوخی، شوخی

ستارگان سینما از نظر تماشاچی فوتبال

- **فیروزه:** زمین بازی
- **فروزان:** فوروارد
- **ملوسك:** بك عقب
- **لی‌لی:** گلر
- **دلارام:** بازیکـــن اخراج شده
- **مهناز:** ضربه پنالتی
- **کتایون:** کرنر
- **شهرزاد:** محمد بوقی
- **ژاله سام:** توپ جمع کن
- **نادیا:** اوت
- **گوگوش:** هافبك
- **شهناز تهرانی:** توپ
- **پوری بنائی:** داور
- **گوگوش:** سنتر ـ فوروارد

سریال اسدالهی را به عنوان «تنبیه» قطع کردند ـ جراید



تنبیه !!

وجدان هنرمندان

- **فروزان:** وجـدانش ناراحت است
- **گوگوش:** برای وجدانش هم ناز می کند
- **مرجان:** وجدانش هم سکسی است
- **پوری بنائی:** بی وجدان است
- **هایده:** فشار وجدان دارد
- **ایرن:** وجـدانش تیر میکشد
- **نادیا:** وجدانش را گرفته‌اند
- **جمیله:** وجدانش هم می رقصد
- **شهناز تهرانی:** وجدانش سنگین شده
- **دلارام:** وجدانش بیدار شده
- **ملوسك:** وجدانش تپه وماهور دارد
- **شهرزاد:** وجدانش خسته است
- **فرنگیس:** وجدان تازه پیدا کرده
- **گیتی:** وجدانش را بیمه کرده است

کندوکاو مطبوعات

اطلاعات هفتگی: وقتـی «سوسن» روی صحنه کاباره مشغول اجرای برنامه بود بناگهان زیپ پیراهنش که در پشت قرار داشت، دررفت!

- از بسکه برای مـردم کوچه وبازار حاضر در کابـاره زور زد!

بانوان: در ایران به فیلمی «هنری» میگویند که فروش نکند

- مثل فیلم «خردجال»!

تهران مصور: باید به سینمای ایران کمك بشود!

- یا امام رضای غریب بده در راه خدا!

جوانان: صحبتهـائی در بین است تا «جمال وفائی» هم جزو شومن‌ها شود.

- بـد نیست وازاین ببعد احتیاج به یخچال نیست!

اطلاعات: وامروز غرب بجای تریاك، میخواهد باسلاح فیلمهای سکسی، شرق را بزانو درآورد.

- اما خیال ما راحت راحت است چون ازخیلی پیش سانسور ما هوشیار بوده وهست!

راشین یك پایش در تهران است و یك پایش درگرگان ! ـ جراید



بدون شرح !

تك مضراب

- **سوسن**، خواهش میکنم آقایان چشمهای خودرا ببندند تامن ازصحنه پائین بروم.

ـ خواننده کوچه وبازار با این ناخن خشکی واقعاکـه نوبره !

- **آغاسی**، چـرا این آقای فرخزاد هـرچند وقت

تشکر و تذکر:

باسپاسگزاری وتشکر ازکلیه عزیزانی که کار ما را در زمینه «شوخی، شوخی» تائید نموده‌اند ـ توصیه‌ای داریم برای دوستانی که با ارسال جـوك و لطیفه باما همکاری می‌نمایند و آن اینکه ، لطفا مضامین کهنه و ملانصرالدینی ومخصوصاً تکراری نفرستید، سعی نمائید نکات نو و بکر خلق کنید .

متشکرم ـ متصدی «محترم!» صفحه شوخی،شوخی

سوزی باشار همه جا از کتک خوردن خود یاد می کند ـ جراید



سند افتخار !

یکبار شاخو بیکی بندمی کنه؟
ـ البته اگر «شاخ»ی داشته باشد!
● **کوروس:** من از ۱۴ سال قبل یك اتومبیل دارم و آنرا سوارمیشوم...
ـ بعضی‌ها بطورغریزی بلدشانسند ، کاری هم نمیتوان کردا

● **کوروش یغمائی:** من بخاطرپول به کاباره نرفتم بلکه دلم میخواست محیطرا بیشتر بشناسم چون من دانشجوی جامعه‌شناسی هستم
ـ قابل توجه عموم جامعه شناسان!

مارلون براندو از گرفتن جایزه اسکار خودداری کرد ـ جراید



سعیدراد ـ این باباهم درست اخلاق منوداره؟

مضامینی که‌شما کوك کرده‌اید

جایزه

معلم ـ چهارتا دوتا چندتا میشود ؟
ساسان ـ هشت‌تا
معلم ـ آفرین،حالاهشت‌تا آبنبات بتو جایزه میدهم !
ساسان وقتی آبنباتهارا گرفت با خودش گفت :
ـ کاشکی گفته‌بودم‌شانزدتا!

ارسالی علیرضا اوری

آخرین آرزو

دادستان ، چون بیش‌ازپنج دقیقه به‌پایان عمرشما باقی نمانده است در این فرصت هر آرزوئی داری بگو تا انجام بدهیم!
سپهرنیا ، آخرین آرزوی من اینست که فقط برای‌ده‌دقیقه من وشما جاهایمان را باهم‌عوض کنیم !

ارسالی عباس‌روشن

عشق است !

بگفتا « **میری**» هنگام خوردن
جمال‌جوجه‌ی بریانو عشق‌است !
بگفتا ، «**گرشا**»ی لخت‌وبرهنه
جمال وصله تنبانو عشق است !
بدختر خانمی گفت « **فردین** »
جمال لیموی لرزانو عشق‌است!
بگفتا «**ناصر**» در وقت مستی
جمال باده‌ی‌قوچانو‌عشق‌است !
«**گوگوش**» گفت‌بعصر روغن‌نباتی
جمال‌جمله‌مردانو‌عشق‌است!

ارسالی مرتضی تکاور

نکته، نکته

♠ از « **بهروز وثوقی** » پرسیدند که‌چرا ازدواج نمی کنی
گفت «ببینم آیا وقتی شما تشنه‌تان میشود خودتان را توی استخر پرت می کنید ؟

ارسالی منصور فروزان

در کلاس درس

روزی آموزگاراز بچه‌های کلاس سئوال کرد وگفت،
ـ بچه‌ها ، کی میخواهد به دانشگاه برود ؟
دراین موقع همه‌بچه‌هادست بلند کردند بجز « بابك کریمی» آموزگار از « بابك» پرسید
ـ چرا تو نمیخواهی به دانشگاه بروی ؟
بابك کریمی: آخه مامانم بمن گفت وقتی‌ازمدرسه مرخص شدی یکراست بیاخونه !

ارسالی :مصطفی‌قریشی

حرف‌حساب

روزی« **وحدت**» واردشهراز شد وازشخصی پرسیداین‌خرابه‌ها مال چندسال پیش‌است آن‌شخص گفت مال ۲۰۰۰سال‌پیش‌است.
« وحدت» گفت ولی‌الان که سال ۱۹۷۳است!

ارسالی :مصطفی‌قریشی

ماجرای خردجال

● ده دقیقه بود که فیلم «خردجال» شروع شده و تمام درهای سالن بسته شده‌بود .
درهمین‌وقت تماشاچی‌تازه‌ای ازراه میرسد و میخواهد وارد سالن شودکه مامورکنترل جلوی اورا میگیرد :
ـ متأسفم فیلم شروع شده و اجازه‌نداریم درسالن‌راباز کنیم .
ـ ولی قول‌میدهم که بی‌سرو صدا بروم وسرجایم بنشینم.
ـ موضوع سروصدا نیست میترسیم که‌درسالن‌راباز کنیم‌بقیه تماشاچیان فرار کنند !!

ارسالی : عباس روشن

برنامه امشب سینماها

● **رابطه‌پنهانی :** باشرکت گوگوش ـ بهروزوثوقی
● **رومئوو ژولیت :** باشرکت نادیا ـ کیوان
● **زنجیری :** باشرکت فریدون فرخزاد
● **عشق هرگز نمی‌میرد :** باشرکت فروزان ـ وفا
● **مردبی ستاره:** باشرکت علی‌تابش
● **انتقام فرانکشتین:** باشرکت سیمین‌غانم ـ دلکش
● **کیفر :** باشرکت روحپرور

گفتگوئی با :

دینودولارنتیس

تهیه کننده بزرگ سینمای ایتالیا

اختصاصی از : آمریکا

نوشته : سعید صالحی

«۲»

سئوال بعدی این هست، بعد از نئورئالیسم واسپاگتی وسترن ، درمورد سینمای امروز کشورتان ایتالیا چه نظریه‌ای دارید؟

دولارنتیس: سینمای ایتالیا، سینمای مستعدی است. هرساله حدود ۲۵۰ فیلم توسط فیلمسازان این کشور درزمینه‌های اسپاگتی وسترن ، داستانهای گانگستری وحتی مانند «کاغذهای والاچی» که می‌تواند بازگشتی به «نئورئالیسم» باشد، ساخته‌می‌شوند. این فیلمها برای مردم تهیه‌می‌گردد ولی مسئله‌مهم برای‌من این‌است که چرا بیست‌سال قبل، فیلمها بزرك و ارزشمند بودند ولی اینك روز بروز کوچك و کوچکترمی‌شوند ؟

سئوال، آیا فکرمی کنید ایتالیا بازیگران جدیدی بـرای عرضه درسینما داشته‌باشد؛

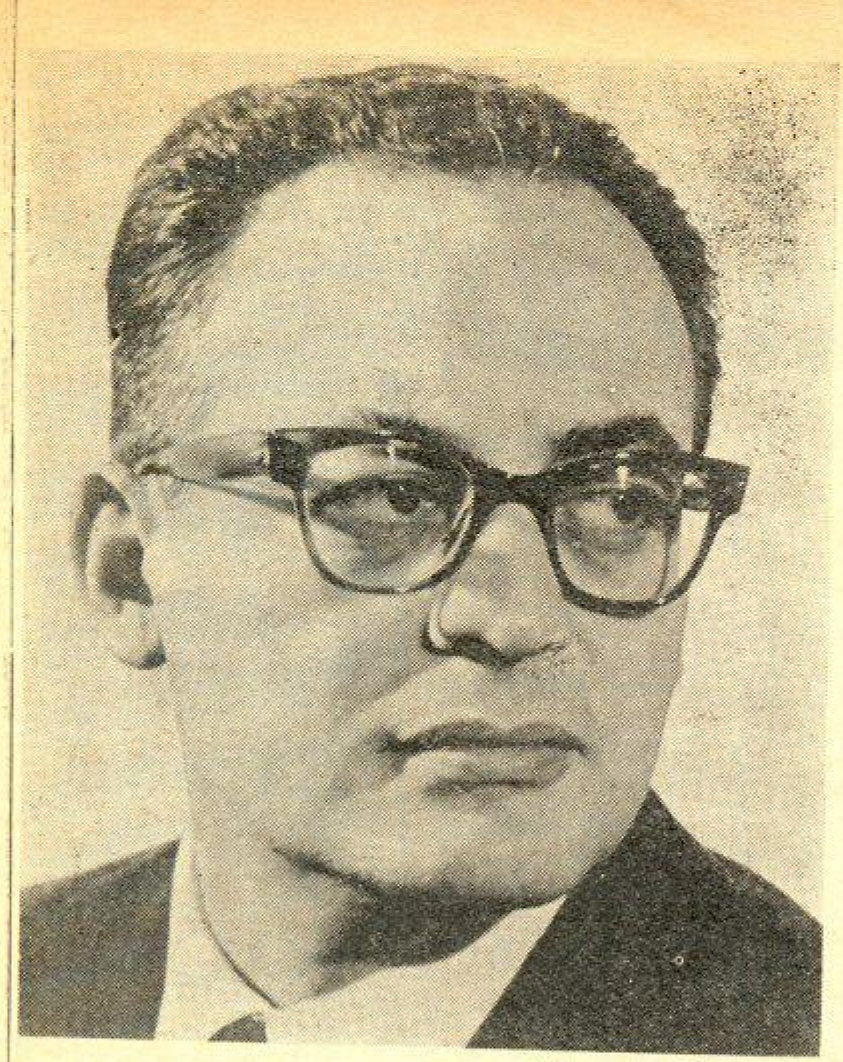
دولارنتیس: این تنها بازیگر نیست که یك‌فیلم‌را میسازد زیرا فیلمهایی‌بوده‌اندکه بازیگرخلق‌نموده‌اند.

سئوال ، شما تنهاتهیه‌کننده‌ای هستیدکه آثار پرخرج و بزرك‌میسازید درحالیکه امروزه فیلمها بابودجه‌های اندك ساخته می‌شوند .

دولارنتیس: فرمول‌های پرخرج هرگز معتبر نبوده‌اند . وقتی من فیلمهای «انجیل» (در ایران ، کتاب آفرینش) یا «جنك وصلح » را تهیه‌کردم ، هیچگاه در فکر این‌نبودم که یك عمل غیر قابل‌تصور انجام داده باشم . ولی چون فکر کردم آثاری نظیر دو فیلم فوق می‌توانند در همه‌جا مورد پسند قرار گیرند ، دست به‌تهیه‌شان زدم . البته آنها خیلی گران تمام شدند بطوریکه همه مرا دیوانه می‌نامیدند اما درعمل نتیجه برای‌من رضایت‌بخش بود . برای من فیلمسازی دوجنبه‌دارد ، فیلمهای‌مولف وفیلمهای تهیه کننده .

فیلمهای مولف مثل « جاده» یا « شبهای کابیریا» که یك کارگردان ، یك نویسنده و یك تهیه کننده دارد که آنهارا در هم ادغام می سازد . بعد فیلمهای تهیه‌کننده هستند نظیر « کتاب آفرینش » و « جنك وصلح » که ریسك‌هـایی مسلم برای تهیه کننده‌شان به شمار می روند زیرا خیلی برایشان خرج می شود . فلسفه من درمقام یك تهیه کننده‌اینست ، یك فیلم صد درصد برای تهیه کننده‌اش اقناع کننده‌و موفق نیست زیرادرآن‌داستان‌سناریو مولفین ، کارگردان و هنرپیشگان همکاری‌دارند که او بایست‌همه را در فیلمش گرد آورد .

اما اگر فیلمش ناموفق ازکاردرآمد باید بداند که در انتخاب یکی از افراد فوق دچار اشتباه شده است ولی‌اگرفیلمی



● دینودولارنتیس

موفق شد تمام تحسین ها متوجه کارگردان سناریست هنرپیشگان و .. البته تهیه کننده‌می‌شود.

سئوال ، برای سرمایه‌گذاری یك فیلم در امریکا چقدر پرداخت می کنید؟

دولارنتیس ، سه میلیون دلار

سئوال ، باپیشرفتی که ویدیوکاست‌ها(نوارهای‌فیلم‌خانگی که روی دستگاهی نظیر ضبط صوت قرار می‌دهند و آنرا مانند برنامه تلویزیون مشاهده می کنند) درجهان امروز پیداکرده‌ومی کنند آینده سینما چگونه درنظرتان جلوه گراست؟

دولارنتیس سینما هرگز نمی میرد زیرامردم‌می‌خواهندبه سینما بروندازخانه‌بیرون‌بیایندومسلماسینماهرگزازبین‌نخواهدرفت

سئوال ، ولی اغلب امریکائی‌ها روزی‌پنج ساعت ازوقتشان را پای تلویزیون وبه تماشای آن‌می‌گذرانند..

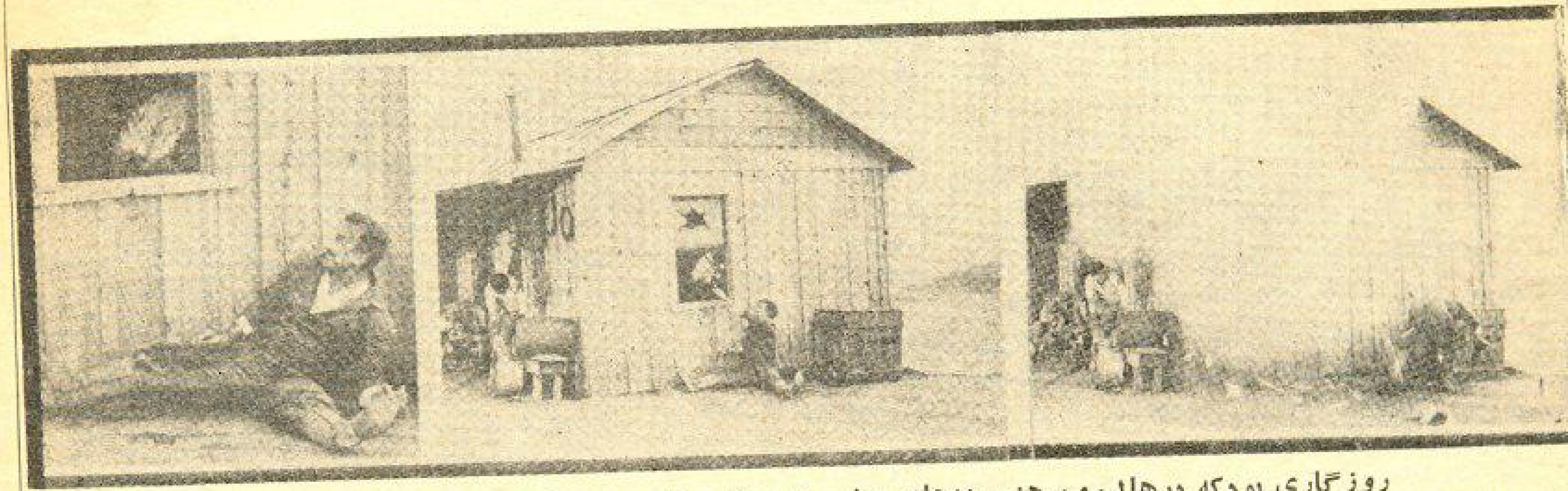
دولارنتیس ، به نگاه‌کردن آن وسیله تنفرانگیز؟!اولی‌این مختص‌کشور امریکا نیست، همه جا بهمین‌وضع‌دچار است.

اما این خودش به‌صنعت فیلمسازی کمك‌می کند..

... سئوال و جواب بیش‌از اندازه طولانی‌شده بودومن که مشغول نت برداری‌بودم ، بیش‌از همه خسته ولی بهرحـال این گفتگوی دوستانه که حاوی نکات بسیار مهمی می‌باشد برای‌من اهمیت جالب توجهی‌داشت زیرا « دینودولارنتیس» بر خلاف‌غالب همکارانش که حرص ثروت وسرمایه شان را می زنند ، باشهامت جنبه معنوی کار را هم درنظر دارد و بدان عمل هم می کند واین مهم است دیگر اینکه درپاسخ سئوالات دانشجویان همانگونه که آنها با دقت ونکته بینی‌خاص سئوال‌می کردند ، پاسخ‌داده‌است که باز این امر او را ازمابقی‌همکارانش که اکثرا افکاری باطل و خفه دارند ، مجزامی‌سازد.

بهر حال پس‌ازاین‌همه‌صحبت وسئوال‌وجـواب، فیلم«شبهای کابیریا » اثر «فلینی» باشرکت« جولیتاماسینا» به‌نمایش‌درآمد واوکه خسته‌ولی خشنودازاین‌محفل بنظرمی‌رسید، بهمراه‌همراهانش با دانشجویان خداحافظی کرده ومحوطه‌امفی‌تئاتردانشگاه‌را ترك می گوید.

او کلاهمای خشن



روزگاری بودکه درهالیوود هنرپیشه‌های بدل ، بروبیائی داشتند و بجای هنرپیشه‌های اصلی عملیات صحنه‌های خطرناك فیلم‌ها را انجام میدادند . اما امروز هنرپیشه‌ها سرسخت شده و میخواهند خودشان صحنه‌های خطرناك فیلم‌هایشان را بازی کنند .

دراین مورد باید از فیلم جدید «جورج . سی . اسکات» اوکلاهمای خشن نام برد که صحنه‌های خطرناك این فیلم را خودش بازی‌کرد. صحنه‌ای بودکه جورج سی‌اسکات می‌بایستی بایك پای مجروح یك نارنجك بداخل یك اطاقك که پر ازعده‌ای افراد شرور بود بیاندازد و بگریزد. او این‌کار را کرد اما بههنگام فرار، سرش به‌جائی اصابت‌کرد ومجروح‌شد !

این فیلم‌را «استانلی کرامر» کارگردانی‌کرده وبجز اسکات ، فی‌داناوی ، جك پالانس و جان میلز نیز در این فیلم بازی کرده‌اند .

دنیای سینما

خبرهای کوتاه

● «گریگوری‌پك» برای ایفای‌نقش مقابل خود درفیلم «اژدها اینجاست» جوزف ــ باتومز برادر ۱۸ ساله‌تیموتی باتومز را انتخاب کرد .

● «نیل‌سیمون» نویسنده بسیاری‌ازنمایشنامه های‌موفق برودوی چون «پابرهنه در پارك» ، «زوج مضحك» و «پلازاسوئیت» (آپارتمان شماره۷۱۹) نمایشنامه‌تازه‌ای بنام «فرزندان خورشید» نوشته که باحتمال‌قوی بصورت

● «پیترسلرز» نقش اول‌فیلم «صفرمطلق» رابازی می کند . سناریوی فیلم را «ارنست تیدی‌من» نویسنده سناریوی «شفت» نوشته‌است.

● «کلربلوم» ستاره‌اول فیلمی‌است بنام «تنها شخص» که‌ازنوولی‌نوشته «لی‌لانگلی» اقتباس میشود .

● «شلی وترز» در فیلم «کلئوپاترا جونز» نقش اول‌را بازی‌می کند .

● «آن‌هی‌وود» در برنامه امسال خود سه فیلم دارد: «بندرتجارتی» (فیلمی که رضا بدیعی در افریقا میسازد) یك‌فیلم که داستانش از نوول «دی. اچ. لارنس» باسم «زنی که می تازد» اقتباس میشودو بالاخره فیلمی‌باعنوان «BRONTES»

● «جان‌مایکل‌وینسنت» که‌اخیرا اورا در «متخصص» دیدیم در فیلمی از کمپانی والت دیزنی‌باسم «بزرگترین پهلوان دنیا» بازی می کند . رل‌مقابل او را «دیل‌هادون» که سابقا مانکن‌بوده ، بازی می‌نماید .

● «مارك‌لستر» (الیور معروف!) برای کمپانی‌فوکس قرن‌بیستم درفیلم «زمان‌رویا» ظاهرمیشود. این‌فیلم‌راپدرش «مایکل‌لستر» تهیه‌می کند .

فیلم تازه جولی کریستی

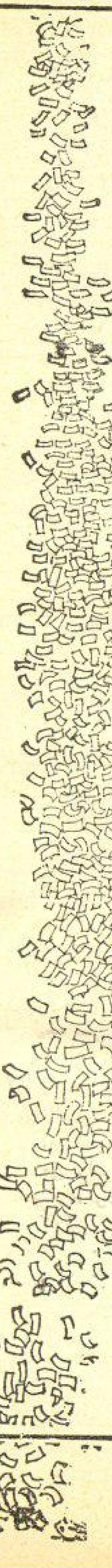
❁ هرفیلم جولی‌کریستی برای علاقمندانش بی‌تردیدیك‌مژده خوشحال‌کننده بشمار میرود واینك جولی پس‌از «واسطه» اثر «لوزی» در فیلم «حالانگاه‌کن» اثر «نیکلاس روئك» درونیز مشغول‌بازی‌است . نقش‌مقابل جولی‌را «دانالدساترلند» بازی می‌کند . این‌فیلم ماجرای زن ومردی باسم «لورا» و «جان باکستر» (جولی وساترلند) را بیان‌میکند که درغم ازدست دادن دختر جوانشان عزادارند . این دختر چند هفته قبل از وقوع ماجرای های فیلم ، غرق شده است. در ونیزآندو بادو دختر انگلیسی برخورد می‌کنندکه ادعامی‌نمایند دختر «باکستر» هارا دیده‌اند. ودرهمین‌احوال در خیابانهای خلوت و سرمازده ونیز «یك‌قاتل دیوانه» آرامش اوضاع را برهم میزند .

عشق، مرگ وماکابر عناصراصلی این فیلم تازه جولی‌کریستی را تشکیل میدهد. تصویر، دانالدساترلند وجولی‌کریستی را بادو بازیگردیگر این فیلم رانشان‌میدهد .





پاسخ سردبیر



آقای عبدالخالق تقوی:

جدول شما دریافت شد و به مسئول مربوطه تحویل گردید مسلماً چنانچه بدون ایراد وخوب باشد از آن استفاده خواهدشد ، بهرحال خیلی متشکریم .

ماهشهر- آقای خدر رئیسی:

« فیلم وهنر » عکس هنرمندان را برای‌خوانندگان خودارسال نمی‌دارد، متأسفیم

اهواز- آقای حمید کلانی:

نقش «مجمع سناریو نویسان» بی‌تأثیر نبود.درحدود این‌مجمع کافیست بدانیدکه از عده‌ای از نویسندگان‌مطبوعاتی تشکیل‌شده بود.

اصفهان - آقای علیرضا محمدی‌پور:

شما دوست خوب ما ، همیشه به مجله و نویسندگانش لطف داشته‌اید و اما پاسخ سئوالات شما :

۱- فیلم مورد نظرشما را می‌گویند که بعلت ابتذال توقیف کرده‌اند .

۲- آدرس «راج کمار»:

MrRaj Kumar
janki kuteer
Santa cruz Bombay -
India

تهران - آقای جعفر - شهمیرزاد:

۱- فیلم‌های مشترك «فردین وآذرشیوا»: قهرمان قهرمانان - چرخ‌فلك-سلطان قلبها - قصرزرین»

۲- بیش‌از یك ملیون فیلم‌موردنظر شمافروش‌داشت.

۳- قرار است «قیامت عشق » در خردادماه نمایش داده شود .

تهران- آقای رضا فرشاد:

۱- در « جاده زرین سمرقند » جلیلوند بجای « ارحام صدر » صحبت‌کرده بود .

۲- ترتیب میزانسن ، تعیین‌کادر وموارد تکنیکی یك فیلم براساس سوژه را بطور کلی «دکوپاژ» ذکرمیکنند.

۳- فیلم ناخدا پروانه نمایش‌دریافت داشته‌است.

تهران- آقای غلامحسین- الهی:

نشانی فرودین فیلم «بلوار الیزابت، خیابان‌هما» آریا نافیلم چهارراه تخت‌جمشید بهار- کوی آفتاب

شیراز- آقای علیرضا - حسینی:

۱- «فیلم‌وهنر» درحال حاضر مطالعاتی دارد درمورد تحولات‌اساسی مجله که بزودی در باره‌اش صحبت خواهیم کرد .

۲- نام‌حقیقی «جونیت آرکین» فخرالدین می‌باشد و درمورد تغییر نام هنرمندان چنانچه تهیه کنندگان صلاح بدانند چنین‌کاری را صورت خواهندداد.

۳- بعلت ابتذال - از تاریخ نمایش‌فیلم مورد نظرشما نیز بی‌اطلاعیم

آغاجاری - آقای محمد- علی‌حمزوی:

لطف‌داشته‌اید وخودتان دراین موردگناهی متوجه ما نکرده‌اید چه کنیم هنرمندان ما بی‌اندازه تنبل‌هستند البته اگر بی‌توجه نباشند!

تهران- دوشیزه‌دلگشا - مقدم:

۱- متقابلا تشکر میکنم.

۲- عکس کرك‌داگلاس هم‌هنگام نمایش یکی‌ازفیلم‌هایش چشم .

تهران- آقای صابر کبیری:

جدول تازه‌شمارسید و به مسئول مربوطه تحویل شد ، مسلماً چنانچه ایرادی‌نداشته باشد ، چاپ‌خواهدشد.

آقایان - حمید فرزین - محمدجعفری:

باتشکر از لطفتان‌شما را به پاسخ سئوالهائی‌که مطرح کرده‌اید ، توجه‌میدهیم :

۱- «برت‌لنکستر» یکی از تهیه کنندگان‌فیلم «وراکروز» بود ولی «ترن» خیر.

۲- از فیلم‌هائی که نامبرده‌اید ما به این ترتیب اهمیت قائل‌هستیم :

ریوبراوو، المرگنتری و راکروز

۳- «بهروزوثوقی» تا قبل‌از بازی‌درفیلم «هاشم‌خان» شخصاً بجای خود صحبت میکرد .

مشهد - آقایان محمود کلانتری- علی‌منوچهری محمد فراهانی- سیدعلی اکبری - کمال‌صابری :

۱- بهترین فیلم های « بهروزوثوقی » در ایفای نقشهای منفی (البته بعقیده‌ما) اول «عروس دریا» و بعد «لذت‌گناه» است.

۲- پرفروش‌ترین فیلم های پارس فیلم ، درگذشته امیرارسلان ، گوهرشب‌چراغ یوسف‌وزلیخا .

۳- آدرس‌استودیوهای مورد نظرشما :

پارس‌فیلم (کیلومتر۱۴ کرج) میثاقیه (خیابان قوام- السلطنه - کوی‌ایرج)

سینافیلم (خیابان‌شاه ، ساختمان‌آلومینیم-طبقه‌چهارم) عصرطلائی (نارمك- خیابان پدرثانی)

تهران - خانمها: هایده معافی،سهرابی‌وهما رازی

۱- عکس «عارف» را شماره‌پیش‌چاپ کردیم.

۲- ازعارف‌اخیراً فیلمی تهیه نشده‌است .

تبریز- آقای محمدحسین جدیدی :

۱- فعلا بازی‌درآن‌فیلم بتعویق افتاد .

۲- فیلمهای هندی را برخی ازکشورهای‌آسیائی و آفریقائی نمایش میدهند البته بجز آثار «ساتیاجیت‌رای» و یکی دوکارگردان معروف دیگر هندی که‌دراروپاوآمریکا نیز نمایش‌داده میشود .

تهران - آقای شاهپور حکیمی:

۱- دلیل عدم موفقیت مادی « عروس دریا » و - «سرنوشت» را می‌توان حدس زد ولی نمیشود به یقین‌گفت که چرا وبه‌چه جهت، بویژه در مورد «عروس‌دریا».

۲- خیر ، همکاری وجود ندارد .

۳- یکی ازجداول‌شما چاپ شد و بعدها نیزازآثار خوب شما استفاده خواهد شد .

تهران- آقای کرم موسوی

۱- آلن‌دلون والویس پریسلی‌اسکار نگرفته‌اند.

۲- هنرپیشه مورد نظر شما «شیراندامی» نام‌دارد .

۳- فیلم‌های مشترك بیك‌ایمانوردی و بوتیمار : یك‌قدم تامرگ - دلهره - ضربت - شیطان در میزند - عصیان - سرسام - مأمور ۱۱۴ - مرد سرگردان - مرد دوچهره- آقای‌قرن‌بیستم.

تهران - دوشیزه ثریا مجیدی :

۱- «تن»صدای بهروز وثوقی‌کلاخشن است واین با نقشهای او که معمولا مثبت هستند تطبیق نمیدهد لذا از وجود دوبلور استفاده میکند بیش از این وی درفیلم‌های فراوانی بجای پرسوناژهای متعددی دوبله‌کرده‌است ولی غالباً صاحب‌نام نبوده‌اند.

۲- فیلم‌های مشترك «آدری هپبورن» و مل‌فرر : «جنگ وصلح » و «جادری سبز »

۳- اولین‌فیلم «آدری هپبورن» (شبی‌در‌رم) بود و درسال۱۹۲۷ نیزمتولدگردید.

تهران- آقای ابوالفضل یزدانی :

۱- برای‌همه دوستانی که باصفحه مسابقات همکاری دارند نوشته‌ایم‌که جدول‌شما رسید وجدول‌شماهم‌اگرمناسب باشد استفاده خواهد شد و گرنه خیر ولی درهرحال از شما متشکریم .

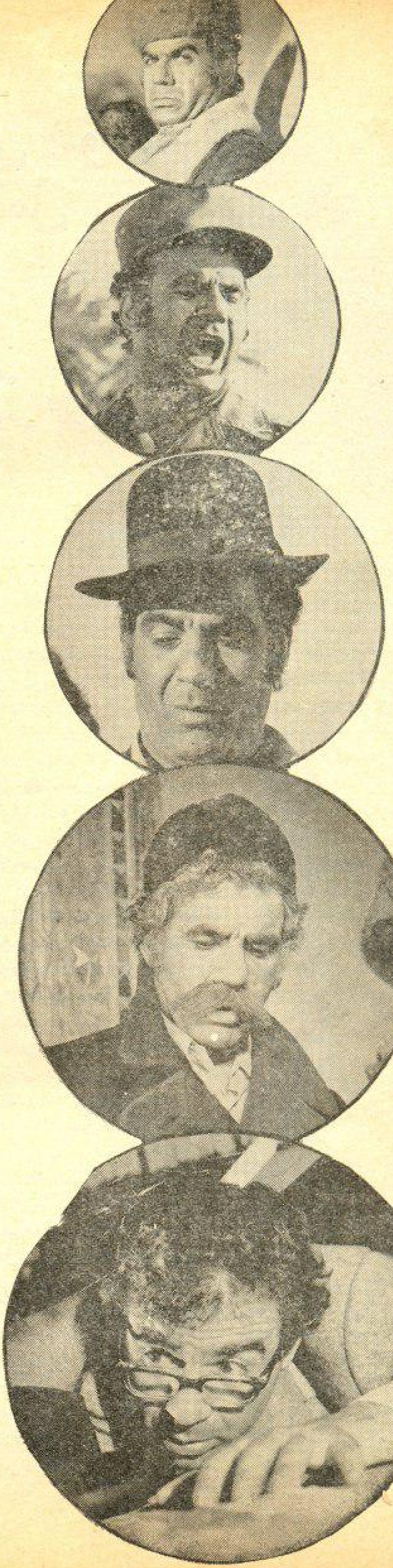
۲- درمورد پیشنهادتان درموردچاپ تصاویرومصاحبه تواماً سعی خواهیم‌کرد که عملی کنیم .

تهران- آقای علی‌هاتفی:

۱- مشخصات‌فیلم «طلای سفید»: تهیه کننده‌وکارگردان جمشید شیبانی ، فیلمبردار : و اهالك هنرپیشگان : فردین پوران ، گریگوری مارك ، ژاله و همایون .

۲- اولین‌فیلم‌هنرمندان مورد نظرشما: فروزان «ساحل انتظار» سهیلا «میمیرم برای پول» آذرشیوا «آهنگ‌دهکده» پوری بنائی «عروس‌فرنگی» کتایون «یکپارچه‌آقا» شهین «جادو» شهلا «مرجان»

۳- می‌توانید مجلات خود را به‌صحافی ببرید تا برای شما بصورت‌کتاب در - آورند .



مرد همهٔ

از ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۱ با ناصر

از : شاهپور منصف

«۴»

۱۳۴۶

طوفان نوح : و اما ملك مطیعی که خود سهم بسزائی در ورود محمد علی فردین به سینما داشته است ، برای نخستین بار برای ایفای رلی در کنار فردین چهره موفق روز ودر یك فیلم بکارگردانی سیامك یاسمی ومحصول پوریا فیلم انتخاب گردید وهمین امر کلی سروصدا ایجاد کردوبهر حال در فیلم « طوفان نوح » ملك مطیعی وفردین تقریبا پابپای هم بازی داشتند ومنتهی نقش برادر مثبت فیلم را فردین بازی نموده وملك مطیعی نیز برادر منفی و باصطلاح ناخلف فردین در این فیلم بحساب می آمد والبته ناگفته نماند که در آخر فیلم ، برادر منفی نیز براه راست هدایت می شوند!

گذشت بزرك: بعد از سالها بار دیگر ملك مطیعی به استودیو عصر طلائی بازمیگردد وبه بازی در فیلمی از این استودیو تحت عنوان « گذشت بزرك » ، میپردازد و اینهم فیلمی بود تقریبا ناموفق وبکارگردانی امینی امینی.

۱۳۴۷

جاده زرین سمرقند: واین آخرین فیلم کار گردانی شده توسط ملك مطیعی تا اینزمان محسوب میشود وبعد از کارگردانی این فیلم ملك مطیعی دور کارگردانی فیلم را خط کشید وبه هنرپیشگی اکتفاء جست !

واما این آخرین ساخته « ملك مطیعی کارگردان » ، فیلمی است تقریبا تاریخی موسوم به « جاده زرین سمرقند » وبطریقه رنگی و با استفاده ازوجود بازیگرانی مانند ، ارحام صدر ، ایرن سهیلا نصرت الله محتشم وناصر ملك مطیعی

سالارمردان : ملك مطیعی رجعتی دیگر به کاراکتر جاهلی خویش بعمل آورده وبازی درفیلم « سالار مردان » را قبول میکند وبا کارگردانی نظام فاطمی درفیلم مزبور بازی می نمایدو این فیلم که استقبالی قابل ملاحظه نیز بهمراه داشته است ، باعث درخشش هرچه بیشتر ناصر ملك مطیعی و تیپ جاهلی اش که بنحو مورد توجهی از جانب ملك مطیعی و تیپ جاهلی اش که بنحو مورد توجهی از جانب ملك مطیعی در « سالار مردان » ارائه میشود ، گردیده و ضمنا ناگفته نماند که شهین ایفاگر رل مقابل ملك مطیعی در « سالار مردان » نیز با بازی در این فیلم ، بقولی رمقی تازه به فعالیت سینمائی خویش میدهد !

۱۳۴۸

گرفتار : با برداشتی از فیلم های اولیه ملك مطیعی همچون « ولگرد » و « غفلت » فیلمی موسوم به « گرفتار » جلوی دوربین میرود و ملك مطیعی همراه با فریبا خاتمی ، جواد قائم مقامی و نیلوفر به ایفای رلهای فیلم « گرفتار » پرداخته وباین ترتیب نخستین فیلم ملك مطیعی دراین سال ساخته میشود.

مردان روزگار: و متعاقب فیلم « گرفتار » ازملك مطیعی برای ایفای رلی درفیلم « مردان روزگار » ودر کنار فریده نصیری و منوچهر صادقپور دعوت بعمل می آید وملك مطیعی نیز دعوت مزبور را پذیرفته وتحت رهبری مازیار پرتو کار اکتری در مایه های جاهلی رادراین فیلم ارائه میدهد وبا گذشت وفداکاری که در آخرین فیلم ازجانب این جاهل با معرفت بروز می نماید مسائل مختلف فیلم بخوبی وخوشی می انجامد

قصهٔ دلها : حمید مجتهدی نیز دراین سال فیلمی باشرکت ملك مطیعی میسازد و این فیلم « قصه دلها » نام میگیرد وملك مطیعی و فریبا خاتمی در این محصول سازمان سینمائی چهلستون ، ایفای رلهای مقابل یکدیگر را برعهده داشته و البته فریبا خاتمی نقش دوخواهر دوقلو را درفیلم ایفاء می کرد!

آرامش درحضور دیگران(بقیه)

معرفی میکنند ؛ نـراقی کودن می نماید ، سپانلو نوعی رذالت روشنفکرانه‌دارد و آتشی حساس ومحرومیت کشیده، درهمین‌سکانس مرد دیگری‌را می‌بینیم که‌به‌تنهائی پشت یك میز ونزدیك آنها نشسته میزانسن صحنه میرساند که این مرد یك« گوش !!» است که‌هرجا ممکن است حاضرباشد.

ظاهرا قرارمیشود که‌نراقی با مه لقا عروسی کند این خبر، ناگهان فضای دق کرده خانه را دگرگون میکند واین‌دیگرگونی را دوربین « منصوریزدی» بصورت مطلوبی‌القاء میکند (حرکـت دورانی وسریع‌دوربین گردمه‌لقا) اما این شادی‌دیری‌نمی‌پاید‌بازهم دیگرگونی ،ملیحه‌خودکشی کرده رگهای دستش را بریده‌و گربه‌ای خونهای روی زمین‌رالیس‌میزند این گربه را دوبار می‌بینیم ، یکبار وقتی سالن جشن‌خالی‌شده وفاجعه ها در شرف‌تکوین‌است و یکبار هم در لحظه مرك ملیحه و روز فاجعه !

آخرین پلان این‌قسمت‌بهت زدگی مه لقا است دربرابر جسد خواهرش و بعد یك‌پیوند قشنك داریم پلان شیون وموبه‌اوبرمزار

منیژه پیچیده‌در لفاف سنت ومذهب (چادر)وارد تیمارستان میشود ، اوعلیرغم آنهمه‌ناپاکی محیط هنوزپاکی سنتی خـود را حفظ کرده . منیژه دراطاق‌شماره یازده بجای سرهنك آتشی‌را می بیند وقتی ملیحه یعنی موجـد دوستیهای ریاکارانه‌دکتر مرده است واصولا بامرك اوورق‌برگشته و دیگر جائی برای سوء استفاده نیست پس وجودجناب سرهنك‌هم ارزشی ندارد ومی توان اورادر اطاق دیگری بستری کردودیگر اینکه‌آتشی‌سروکارش‌به تیمارستان افتاده چـون رذالت و وقاحت دوستانش راندارد و آدم حساسی است.

در اینجا دونقطه ضعف باقی میماند،یکی‌بی‌تفاوتی کامل‌منیژه از وجودآتشی در تیمارستان و دیگراینکه، آتشی چطورپایش‌به تیمارستان بازشد ، این امرمثلا در مورد فردی که همسرش را گم کرده قابل‌قبول‌است چون اویك پرسوناژ کمکی‌است اما آتشی در حدیك پرسوناژ فرعی درپیشبرد داستان‌موثربوده ونمی‌توان‌بدون هیچ‌سابقه‌ای (ازنظرتماشاگر)او راتوی‌تیمارستان نشاند، دراینجا یـك خلاء در تداوم فیلم دیـده میشود .

منیژه در پی یافتن سرهنك بدکتر مراجعه میکند اما دکتر مشغول بازی است ، اصولا بازی کردن و بـازی دادن مردم کار آنهاست... بالاخره‌منیژه به‌اتاق سیزده میرود. سرهنك لیوانهارا شکسته واین‌درواقع شکست‌طلسم بیماری اوست ، وقتـی او چشم میگشاید‌آب میخواهد ـ مشروب نمیخواهد ـ لیوانهـا شکسته و مسئولین‌امورتیمارستان‌هم‌بی‌توجه پس منیژه شیر دستشوئی را باز میکند ودستهایش را پرازآب ، دوربین‌لحظاتی برریزش‌آب بـه قعرشفاف و پاك دستشوئی تاکید میکندواین تاکیدی‌است برپاکی وشفافی روح منیژه ، سپس‌زن با دستهای پرازآب بسوی سرهنك میرود (ومگرنه‌اینکه آب مایـه زندگی وسمبل‌پاکی‌است)درهمین لحظه. همان‌فرد پشت‌پنجره بـا تحسربه نظاره ایستاده ، دیداین مرد، دید تقوائی است وآرزوی اوهم : «ایکاش همه زنها منیژه بودند وایکاش‌منیژه همیشه‌همین بود! »

سرهنك‌آب‌راازدست‌همسرش می‌نوشد وبعد تصویر برچهره او فیکس‌میشود... اونجات‌پیداکرده اوآزادشده‌است...سرهنك‌میمیرد شاید نه‌درآن لحظه، امابهرحال میمیرد ، اوباید بمیرد زیراتنها راه نجات و آزادی اومرك است و بیاد بیاوریم صحنه‌ای که کلفت خانه بادست بمرغ آب‌میدهد.

.... سرهنك میمیرد تاباز دیگران گردهم جمع شوند و در کمال آرامش چرخ‌زندگیشان را باسیلی ازلجن بگردانند تابـاز ملیحه‌ای خودکشی کندیاسرهنگی دکتری ، مهندسی بمیرد ، و ... آخرش چـه؟ منیژه چطور؟ اگر او بخواهد همچنان منیژه باقی بماندآیامجبورنیست به‌دوربرگردد و به‌آموزش بچه‌هاوپرورش‌جوجه‌ها بپردازد ؟

* ✡ *

«آرامش درحضوردیگران» یـك‌کار فوق‌العاده است ، و چرانگوییم شاهکار ؟ « تقوائی » میخواهد زندگی‌آلوده و بی‌روح وکرخت قشری خاص ازجامعه‌ما را ترسیم کند و نیشتری بزند به زخمهای چرکین آن در سطـح سینمای‌ملی‌ودربیان چنین‌مضمون بکر وگستاخانه‌ای تقوائـی اول است و بهترین وودرسطح سینمای بین‌المللی هم برای اثر تقوائی میتوان ویژه‌گیهـا و نمودهای درخشانی برشمرد ؛

قبل از هرچیز فضـا سازی کامل وعالی فیلم موردتوجه‌است مرور کنیم آتمسفرخانه‌راکه در آن‌نوعی‌خفقان‌بوضوح‌قابل‌حس و لمس اسـت و همچنین آتمسفر تیمارستان. تقوائی‌این فضا سازی موفق‌راازمیزانسن‌های‌دقیق‌دارد فیلمبرداری خوب نور پـردازی حساب شده وعلاوه براینهامعماری خانه .

فضای گورستان بهتراز این هم می‌توانست باشد

درصحنه‌ای‌منیژه‌روی‌بالکن نشسته هیچ کاری انجام نمیدهد فقط صندلیش را به‌آرامی‌حرکت میدهد جز صدای صندلی در متن نیست،روزهم‌هست،ازتاریکی‌ورعد وبرق هم خبری‌نیست ظاهرا همه چیز آرام است ، اما درپس‌این آرامش یك حرکت سریع قابل درك است ،.. و بهمین نحو است ریتم فیلم در مجموع که کند است اما در عمق این‌کندی هیجان و حرکتی فوق‌العاده وجود دارد و بهر حال در تمـام لحظات فیلم ریتم قابل حس‌نیست.

دوربین « منصور یـزدی » همراه با ریتم بآرامی‌حرکت می کند ، در بهترین زوایای ممکن می‌نشیند و تصاویری،گویابما‌نشان میدهد.

موزیك « فرهت» به قدرت خود را نشان میدهد ودر مجموع کار فوق‌العاده‌ای نیست اما تـم افتتاحیه آن خیلی‌قشنك است.

« اکبر مشکین » نقشی از زندگی خودش را ایفـا میکندو چه خوب وروان ،ثریاقاسمی‌نقش منیژه را بازی میکندکه مشکل ترین کار اکتر قصه‌است او شرم وتعجب یك زن ساده‌و پاك را در مقابل وقاحت اطرافیانش خیلی خوب نشان میدهد (نشست او با دخترها ودرپارتی) سایر بازیها چیزی برای‌گفتن ندارد بجز ، لحظاتی کوتاه ازبازی‌لیلابهاران وپرتو نوری علاء.

وفراموش نشوده غلامحسین ساعدی » که بحق وزنه ایست‌در ادبیات وتاترنویسی معاصربدون شك او سهمی‌از برتری این‌فیلم دارد که‌باید درنظرداشت.

وبالاخره « ناصر تقوائی » این هنرمند متعهد متواضع‌وانسان که یقینا شاهکاری آفریده است شاهکاری‌بداغی‌وسوزندگی‌آفتاب جنوب سپاس‌بیکران‌همه‌دوستداران سینمای راستین براو.

ویك سئوال : چهارسال در نمایش این‌فیلم‌تاخیر افتاده‌چرا؟ اثراتی‌که چهارسال تـاخیر در نمایش چنین فیلمی‌داردخودقابل بحثی مفصل وجداگانه است اما دراینجا فقط به‌اختصاراین‌سئوال را می کنیم که : چهار سال عقب ماندگی سینمای ایران‌باکیست؟

کیومرث‌پوراحمد

بیکاری(بقیه)

پوری بنائی

می‌ساختم و حال غذای من چـه معجونی ازآب‌درمی‌آمد، بایستی از خورندگان پرسید !

وعلاقه‌من‌به‌آشپزی‌روز برو راه صعود را در پیش گرفت ومن بعدها ، دیپلم طباخی‌راهم‌گرفتم کنون‌نیز وقتیکه بیکاری دست میدهد،آشپزی می کنم و سپس به صرف و میل غـذای حـاصل ، می‌پردازم !

لی‌لی

جالب است بدانید که لقب «موتورسوارسکسی »راهم به من داده‌اند !

من‌خیال دارم که دریکی از مسابقـات موتور سواری کشور شرکت‌جویم وبلکه بتوانم دراین مسابقات نیز خودی‌نشان بدهم!

عریان مثل

فصل دوم پاورقی دختر شهرباران

نوشته: م. صفار



سرنوشت زهره فاجعه‌ای دردناک است... فاجعه‌ای که برای همه میتواند یك درس عبرت باشد. آیا بنظر شما غم‌انگیز نیست که یك‌دختر شانزده ساله در دام فریبکاران گرفتارشود؟

ـ کمك؟

ـ بله ...

ـ اگر ازدستم بر بیاد انجام میدم

گفتم:

ـ شما خیلی مهربون هستین.

پیرزن گفت:

ـ میای تو خونه‌ما؟

پس از لحظه‌ای سکوت گفتم:

ـ باشه، میام.

درحیاط پیرزن را بلد بودم. بلافاصله ازجلوی پنجره کنار آمدم و درحالیکه سعی میکردم آشفتگی حال‌خودرا پنهان نگه دارم از درحیاط بیرون رفتم و داخل یك کوچه فرعی که‌جنب‌حیاط ما قرارداشت‌شدم ودرخانه‌پیرزن را بصدا درآوردم.

پیرزن خودش دررا برویم گشود. همان لبخندروی‌لبش بود. من داخل حیاط‌شدم و او در را بست.

حیاط نسبتاً تروتمیزی بود. پیرزن همانطور که مرا راهنمائی میکرد تا داخل اطاق طبقه‌پائین بشوم گفت:

ـ اسم‌من کلثوم هست.

گفتم:

ـ اسم منم زهره‌است.

وقتی خودمان را بیکدیگر معرفی کردیم پیرزن مرا داخل اطاقی که یکدست مبل نیمه قدیمی درآن بود برد و نشستیم.

پیرزن طوری بامن از در صحبت درآمد که گوئی چند سال است که بایکدیگر دوست‌هستیم. همین صفات پیرزن باعث شد تا من با دلگرمی و اطمینان تمام حقایق‌را برای‌او بازگو کنم.

هنگامی که تمام ماجرا را برای کلثوم تعریف کردم انتظار داشتم که او بهت‌زده‌شود. اما‌دیدم هیچ عکس‌العملی ازخودش نشان نداد وعاقبت گفت:

ـ اصلا ناراحت نباش، من خودم ترتیبی‌میدم که سقط جنین کنی و هیچکس‌هم متوجه‌نشود.

این‌حرف پیرزن مرا از دنیای غم و اندوه بیرون کشید، واقعا خوشحالم کرد. او مثل یك فرشته درنظرم خودنمائی کرد.

من واقعاً دراین‌مورد شانس آورده بودم که‌با کلثوم آشناشدم حالاخوشحال بودم‌که دیگر هیچ کس متوجه حوادثی که بر من گذشته‌است نخواهدشد.

ازخوشحالی صورت کلثوم‌را بوسیدم وگفتم:

ـ من یه‌عمر کلفتی شما را میکنم... تا عمر دارم مدیون

پائیز

برایتان در فصل اول نوشتیم که:

زهره بعدازمرگ پدر، زندگیش دستخوش ماجراهای متعددی شد. مادرش با مردی بنام هاشم آقاکه راننده کامیون بود ازدواج کرد و بعدازدوسال از اوطلاق گرفت.

زهره هنگامی که در کلاس چهارم دبیرستان درس میخواند با برادر فریده بنام ایرج آشنا شد وعاقبت درسفری که برامسر کرده بودند ایرج وزهره با یکدیگر همبستر شدند. و پدر ایرج نیز به زهره تجاوز کرد.

پس ازاین ماجرا، شخصی بنام مهندس امیر که مادر زهره درشرکت اوکارمیکرد به آنها پیشنهاد میکند که به تهران بیایند وعاقبت زهره ومادرش فخری، همراه مهندس امیرعازم تهران میشوند.

اینك دنباله این ماجرای جنجالی را از زبان زهره بخوانید:

شما هستم .

پیرزن خیلی بی تفاوت گفت:

ــ من هیچ توقعی ازتو ندارم. فردا بعدازظهر میبرمت پیش یه زنی باسم «عزت»... اون خوب بلده چیکار بکند.

گفتم:

ــ ولی من پول ندارم .

گفت :

ــ آدم هر کاری رو که واسه پول انجام نمیده.

پس ازاین گفتگو، من از پیرزن جدا شدم و بداخل خانه خودمان رفتم. تا ظهرساعت یك که مادرم و مهندس امیرازشرکت برگشتند بنظافت خانه پرداختم. تمام شب راهم دراین فکر بودم که فردا بعدازظهر چه اتفاقی خواهد افتاد .

هول وهراس عجیبی داشتم. تابحال سقط جنین نکرده بودم.. اما درباره کسانی که سقط جنین میکردند حرفهای زیادی شنیده بودم. میگفتند گاهی اوقات آدم هنگام کورتاژ کردن میمیره...

هرگاه فکرمردن بمغزم خطور میکرد حالت تهوع بهم دست میداد آن روز وشب را نفهمیدم که چگونه بر من گذشت. روحم و جسمم ناراحت بود. تا صبح خوابهای وحشت آور میدیدم.

روزبعد ، وقتی موعد مقرر فرارسید ومن میخواستم نزد کلثوم بروم مادرم فخری ومهندس امیر درخانه بودند و همین مسئله باعث میشد که من نتوانم ازمنزل بیرون بروم. اما ازآنجا که تمام کارها باید درست شود و من از بدبختی نجات پیداکنم مهندس امیر و مادرم بمنزل یکی از کارمندان شرکت که دعوت داشتند رفتند و منهم بلافاصله چادر بسرم انداختم و رفتم پیش کلثوم خانم.

کلثوم خانم آماده بود. وقتی مرا دید گفت:

ــ زودباش برویم .

همراه کلثوم خانم سوار تاکسی شدیم و تاکسی بیکی از محلات جنوب شهر که بعداً فهمیدم اسمش خیابان قزوین بود برد. آنجا محله شلوغی بود. کلثوم خانم مرا دنبال خود کشاند و بداخل یك کوچه تنك و باریك رفتیم.

کلثوم خانم مقابل یك در چوبی زهوار دررفته ایستاد و گفت :

ــ همینجاست .

من ازترس رنگم پریده بود. کلثوم خانم چندضربه بدرزد و چندلحظه بعد یك زن چهل ساله درحالیکه رنگ زرد و صورت پف کرده ای داشت در را برویمان گشود .

کلثوم بلافاصله تا زن را دید گفت:

ــ سلام عزت خانم ، برات مهمون آوردم .

عزت نگاهی بمن کرد و با لحن بی بندوباری گفت:

ــ خوش اومدین. بفرمایین تو.

کلثوم دستش را پشت من گذاشت و گفت :

ــ برو تو زهره خانم .

من باقدمهای لرزان قدم به داخل خانه گذاشتم . قلبم بشدت می تپید. زانوهانم سست شده بود. ازطرف دیگر حالت تهوع امانم نمیداد. وقتی لب حوض رسیدم دیگرنتوانستم طاقت بیاورم و استفراغ کردم. عزت خانم بمحض اینکه مرا درچنین حالتی دید گفت :

ــ طفلکی حالش خیلی خرابه

صدای کلثوم خانم را شنیدم که گفت :

ــ باید کمکش کنی. یه ازخدا بی خبر بی عصمتش کرده و حالا حامله شده .

عزت غرید:

ــ چطوراون موقع که عشقشو میکرد فکرحالاش نبود..

کلثوم جواب عزت را نداد . دستش را انداخت زیربغل من و گفت :

گفت :

ــ بیابریم تواطاق .

من بلند شدم وهمراه آنان داخل یك اطاق نیمه روشن که شبیه یك زیرزمین وشاید یك دخمه بود شدیم .

عزت خانم گفت :

ــ برو اون بغل روی تشك بخواب ...

من ازترس نگاهی به کلثوم خانم کردم و کلثوم خانم گفت:

ــ نترس . دل وجرات داشته باش...

باوحشت رفتم و روی تخت خوابیدم .

عزت خانم رو به من کرد و گفت:

ــ لباس تو دربیار .

قبل از اینکه من دستم را برای درآوردن لباسهایم بحرکت درآورم ، کلثوم خانم فرز وچابك کمکم کرد ولباسهایم را درآورد و گفت :

ــ ایشااله بخیرمیگذره .

من درتمام این لحظات با خدای خودم رازونیاز میکردم وازترس شروع کردم به گریه کردن .

عزت خانم وارد اطاق شد و نشست مقابل من ــ به عزت خانم نگاه کردم تا ببینم میخواهد چه بلائی بسرم بیاورد، اما او گفت:

ــ بمن نگاه نکن... بطاق نیگاکن...

بعد او مشغول شد و من ناگهان احساس کردم که انگار دارند تمام رگ و ریشه بدنم را می کشند .

لحظات بکندی میگذشت ومن درزیر دست عزت خانم دست و پا میزدم. ناگهان دردعمیقی سراسر وجودم را فراگرفت وناخودآگاه فریاد کشیدم و بهزمین مشت کوبیدم .

کلثوم خانم که رنك بچهره نداشت، بهعزت خانم گفت :

ــ احتیاط کن ... نکنه خدائی نکرده بلائی سرش بیاد ؟

عزت خانم درحالیکه عرق ازصورتش می چکید، نالید:

ــ حرف نزن... صبرکن ببینم چه میشه .

بعد عزت خانم غرغر کرد که :

ــ هرکی خربزه میخوره، باید پای لرزشم بشینه .

من داشتم ازدرد بخودمی پیچیدم انگار مرا ازیر منگنه گذاشته بودند چشمانم داشت سیاهی میرفت . سقف اطاق دورسرم می چرخید. چه آدم بدبختی بودم من... چه مصیبت بزرگی دامنم را گرفته بود .

دنباله دارد

فیلمسازی آماتوری (بقیه)

ومکان‌های دوربین وبرداشت‌های مختلف آن باشد. از طرفی وقتی دکوراسیونی ساخته و آماده فیلمبرداری شد بایستی طوری محکم باشد که بتوان آنرا مدتها درجای خود بدون کوچکترین حرکت یا تغییری برپا نگهداشت زیرا مدت کار فیلمبرداری ممکن است به هفته‌ها وماه‌ها طول بکشد. پس بایستی دکوراسیون را طوری محکم واستوار ساخت که هنگام (عکسبرداری) و تغییرجای عروسکها، کوچکترین تغییری درآن حاصل نشود وهمچنین مکانی کــه برای ایجاد دکوراسیون انتخاب میشود بایستی طوری باشد که دکوراسیون برای مدت مدیدی دست نخورده در آن باقی بماند. درضمن لامپ‌ها و نورافکن‌ها نیز که برای (عکسبرداری) ازصحنه تنظیم شده‌اند بایستی درتمام مدت کار تهیه صحنه در جای خود باقی بمانند تــا تغییری در نور صحنه پیدا نشود و انتخاب فاصله آنها نسبت به دکوراسیون هم بایستی طوری باشد که به‌آسانی امکان کارکردن و تغییر دادن جای عروسك‌ها میسر باشد و نورافکن‌ها مانع از کار فیلمساز نباشند ـ دراینجا اگر ازنورافکن‌هائی استفاده شود کــه دارای لبه‌های آهنی متحرك بوده وامکان سایه‌دادن و تغییر نور را میدهند خیلی بهترخواهد بود.

سیمی که برای اسکلت عروسك‌ها بکاربرده میشود بایستی ازنوعی باشد که بهیچوجه حالت‌فنری نداشته بلکه برعکس ازنوعی باشد که بتوان به‌آسانی آنرا بهرطرفی تاکرد معمولا برای جاهائی که حرکت بسیار زیاد است مثل مفاصل دست وپاهای عروسك، از گلوله‌های لولامانند استفاده میشود ـ لباس عروسك نیز بایستی بطوردقیق باندازه عروسك بریده ودوخته‌شود وحتی‌المقدور ازنوع پارچه‌های کتانی بکاربرد.

برای ایستادن عروسك‌ها وحفظ تعادل آنها بایستی عروسك را به کف دکوراسیون سفت ومحکم کرد که بیشترفیلمسازان کف‌پای عروسك را طوری درست میکنند که میتوان آنرا براحتی به کف دکوراسیون با پیچ ومهره سفت‌کرد ـ طریقه دیگری نیز برای چسباندن عروسك‌ها به کف دکوراسیون مورد استفاده است و آن بکاربردن نوارچسب‌های مخصوصی است که از هردوطرف چسب‌دار هستند وباچسباندن این‌نوع نوار چسب به‌کف پای عروسك وکف دکوراسیون میتوان براحتی تعادل عروسك‌ها را حفظ نمود.

نقد و منتقد (بقیه)

تازه کرده باشم. کار تــازه بایــد بنیادی باشد...

مــن قبول دارم کــه منتقد زیاده‌طلب است واین طبیعت اوست برای اینکه بیشتر به‌سینما میپردازد و نمیتواند به‌آنچه که تاحالا از سینما گرفته است قضاوت کند.

برتری منتقد نسبت بتماشاگر ودیگران فقط به‌دلیل فهیم بودن اونیست، برتریش باین خــاطر است که زودتر از دیگران بنکات فیلم پی‌می‌برد. بعلت همان ممارست درکار سینما ـ کار نقد حتی بجائی میرسد که ضمیر کارگردان ویااثر رامنتقد دریافت میکند در حالی که شاید حتی خودکارگردان هــم متوجه آن نشده باشد و این فخر فروشی نیست، چه این منتقدین بودند کــه قبل ازهمه طبیعت را در فیلمهای «اینگمار بــرگمن» ویامعماری را درفیلمهای «اورسن ولز» و یــا تکرار واقعیتهــای زمانی رادرفیلمهای «آنتونیونی» گرفتند و یافتند ـ قبل ازاینکه تماشاگران عادی متوجه آن شده باشند ـ واین نباید حمل برخود نمائی ازجانب «منتقد» گردد چه اگر من بخواهم درنقدهایم فرضا خودم را نشان بدهم چقدر تاکی میتوانم باین کار ادامــه بدهم، بدون اینکه ابزار و وسایلــی در اختیار من باشد که بتوانم دیگران رامجاب بکنم وآنها هم بپذیرند که من بهترمی‌بینم وبالاترمیبینم وبهتر کشف می کنم. بدون اینکه بتوانم تمام آنرا ثابت نمایــم و بدون اینکه تمام اینهــا واقعیت داشته باشد. وقتیکه من باعوامل من درآوری، خــودم رامطــرح بکنم، یکبار، دوبار اما دفعه سوم دیگر مرا نخواهند پذیرفت.

«معــزی‌مقدم» در جــواب اینکه پس چــرا «منتقد» بیشتر بسراغ نکات مبهم و پنهانــی ترین مفاهیمی که‌ازنظر تماشاگر ویــاحتی فیلمساز مخفــی است میرود؟ میگوید:

ـ اجازه بدهید برای بهتر روشن شدن مسئله مثالی بیاورم. فیلم «تریستانا» ساخته «بونوئل» رادرنظر بگیرید این‌فیلم درچهار چوب قصه، داستان و حــادثه‌ای دارد اما نه‌چندان سطحی بلکــه خیلی هم عمقی... کــه دختری به‌این‌وضع زندگی میکند بعد تغییر روش میدهد و بالاخره میرسد به آنجائی که عکس‌العمل‌هائی دارد وبالاخره میرسیم بجائی که قانع میشویم که میتوانیم این داستان راترك بگوئیم امــادرزیــر این داستان مفاهیم دیگری نهفته است که‌یك منتقد متوجه آنهامیشود...

ادامه دارد

مرد همه زمانها (بقیه)

مجسم می‌سازد و در کنارش نیز فروزان درنقش «رقاصه»...

وناگفته نماند که بازی ملك مطیعی درفیلم «رقــاصه»، او راکاندیدا برای دریافت جــایزه سپاس نیز نمود.

سوگلی: مــلك مطیعی و فروزان بازهم ایفای رل مقابل همدیگر رادرفیلمی عهده دارشده واینبار درفیلم «سوگلی» اثرزورك که‌یك فیلم صرفا عامه‌پسند محسوب گشته‌وبخصوص کاراکتر ملك مطیعی درفیلم مزبور، بقولی بدوراز هر آنچه که می‌توانست باشد بود!

طوقی: سپیرا فیلم تصمیم به تهیه یك فیلم پرخرج راگرفت وفیلم «طوقی» جلوی دوربین رفت وباشرکت: بهروز وثوقی، بهمن مفید، شهرزاد، آفرین، ژاله، سرکوب و بالاخره ناصر ملك‌ـ مطیعی...

بهرصورت فیلم جنجال برــ انگیز «طوقی» که‌بکارگردانی علی حاتمی و براساس سناریوئی نوشته خود او ساخته شد، بافروش‌خوبی مواجه گشت

مرید حق: نظام فاطمی که بعد از «سالارمردان» فیلمی بــا شرکت ملك‌مطیعی نساخته بود، برای ایفای پرسوناژ اصلی اثر جدیدش «مریدحق» ازملك‌مطیعی دعوت بعمل آورد وملك‌مطیعی با همان کاراکتر جاهلی معروف‌خویش ومنتهی در فرمی تقریبا بدور از جنبه‌های شادمعموله، بازیگرفیلم «مرید حق» که محصول استودیو عصرطلائی بود، گردید. ادامه‌دارد

سپاس (بقیه)

آخر سینمای ایران، چنان دوام و قوامی گرفته‌است که حتی طبقه‌ی دانشجو ودیگر طبقات روشنفکر جامعه‌هم باغرور وعلاقه به‌تماشای فیلم ایرانی می‌آیند !

ویك فکر دیگر که زالووار به‌کله‌ام چسبیده‌است ومدام‌فریاد می‌زند که «نقش‌جشنواره سپاس‌رابگو...!»، اما این گفتنی را باید دیگران بگویند ، تازه اگرچیزی برای گفتن باشد !

●●●

مراسم افتتاح پنجمین‌دوره جشنواره سنمای«سپاس» درمیان شوروشوق صدها نفر ازهنرمندان سینماو تئاتر وهمچنین جمع کثیری از دانشجویان و طبقات مختلف مردم؛ درسالـن سینما «شهرقصه» برگزار گردید. پیش‌ازشروع نمایش‌فیلمها، آقای «علی‌مرتضوی» سردبیرمجله فیلم‌وهنرو بنیانگذارمبتکرورئیس «جشنواره‌سینمائی سپاس» طی‌سخنانی‌چند ، درباره‌ی هدفها و آرمان به‌تحقق‌رسیده‌ی «جشنواره‌سپاس» توضیحاتی‌دادند. آقای مرتضوی طی‌این‌سخنرانی به‌پیشرفتها وقدمهای تازه‌ای که برای‌بهبود وبالابرد سطح کیفی و کمی «جشنواره سینمائی سپاس» برداشته‌شده‌است اشاراتی کردند وهمچنین درمورد اضافه شدن تعداد جـوایز سپاس وکاندیداها و تصمیمات مربوط به‌شرکت فیلمهای‌کوتاه از سینماگران آماتور و حرفه‌ای وتعلق‌جایزه سپاس به‌فیلمهای ۸میلیمتری ـ ۱۶میلیمتری و۳۵میلیمتری نیزسخنانی‌ایراد کردند .

اعلام‌تصمیم‌تازه کمیته‌ی‌جشنواره‌سپاس‌درخصوص‌نمایش‌جنبی آثار فیلمسازان باسابقه، تحت‌عنوان «مرور در آثار یك‌فیلمساز» بااستقبال وابراز احساسات شدید حاضران درمراسم‌قرارگرفت .

تصمیمات مربوط‌به نحوه‌ی انتخابات‌فیلمها وهمچنین‌معیار های تازه‌گزینش وگامهای تازه‌ای‌که سطح کیفی وکمی آثار ارائه شده درفستیوال را بالاخواهدبرد، دنباله‌ی سخنان آقای مرتضوی را تشکیل‌میداد . که بتمامی مورد تائید وصحه حاضران درمراسم قرارگرفت .

وبدین ترتیب پنجمین دوره ازبرگزاری مراسم «جشنواره سینمائی‌سپاس» آغازگردید .

نمایش فیلم‌کوتاه ...

«حاج مصورالملکی سال ۱۳۵۱» فیلم کوتاه «خسروسینائی» نخستین اثری‌بودکه نمایش فیلمهای‌کوتاه‌وبلند پنجمین جشنواره سینمائی سپاس» باآن‌آغازشد.

این‌فیلم یك‌اثر ۳۵ میلمتری‌رنگی‌بودکه‌از فیلم برداری قابل‌تحسینی برخورداری‌داشت.ودیگراینکه خسروسینائی» از«حاج المصورالملکی» بعنوان‌بازیگر نقش‌کوتاهی ازچند ساعت زندگی خودش‌استفاده‌برده‌بود، لحن‌سمبلیك‌و نحوه‌ی‌تلفیق‌ذهن‌وحقیقت در این‌فیلم‌بکار گرفته‌شده‌بوده‌افه های‌تصویری‌از آثاروذهنیات استاد درهم‌وباهم‌ادغام‌شده‌بود، که‌چندان‌لطفی نداشت. فیلمبرداری خوب «قوانلو» مهمترین‌وچشم گیرترین‌عنصرفیلم‌بود.

●●●

بعدازنمایش‌فیلم کوتاه، آقای‌مرتضوی‌پشت میکرفون قرار گرفت‌و تقی‌مختار نویسنده‌وبازیگر فیلمهای‌ایرانی‌رابعنوان «رئیس کمیته‌اطلاعات‌ومعارفه» به‌حاضران‌در سالن‌معرفی کرد. آنگاه نوبت به‌مختاررسید که‌سخنانی چندپیرامون‌نحوه‌ی برگزاری جشنواره و همچنین‌پیشرفتهای محسوس‌وگامهای تازه‌ی مسئولان‌این جشنواره ابرازکند. وقتی از «خسروسینائی» سازنده‌ی فیلم کوتاه «حاج مصورالملکی» دعوت‌شد که‌به‌روی‌صحنه‌بیاید، جمعیت‌باابرازاحساسات از«خسروسینائی» استقبال کرد، سخنان‌بعدی مختاردرمورد فیلم تپلی و هنرمنـدان آن بـــود. بعد تقی مختار ازیـك یـك‌هنـرمندان‌و هنرپیشگان‌فیلم‌تپلی‌دعوت کرد که‌روی صحنه‌بیایند. همایون، مرتضی عقیلی، ایرج‌صادق‌پور (فیلم‌بردارو تهیه کننده تپلی) بهرام وطن‌پرست مهدی‌فخیم‌زاده‌بازیگران‌فیلم «تپلی» اگرچه پیش‌ازنمایش فیلم به تماشاگران معرفی‌شدند ، اما استقبال‌و ابراز احساسات نسبت به آنها قابل‌توجه‌بود «همایون» بازیگرنقش‌نخست فیلم «تپلی» حرف هائی داشت که‌طبق معمول باآن‌لبخنددوست‌داشتنی‌ولحن دوستانه‌ی صدایش پشت میکرفون سخنانی ایرادکرد، که یکبار دیگردست زدن‌و ابرازاحساسات تماشاگران حاضربه‌اوج خودرسید. و آنگاه نوبت به نمایش « تپلی» رسید . فیلمی قابل توجه وبغایت زیبا از رضا میرلوحی آنهایی‌که پیش‌از این فیلم را دیده بودندخواستار روی صحنه آمدن«اسفندیارمنفردزاده‌سازنده‌ی موزیك متن تپلی» بودندویکعده‌ی دیگر، زری‌خوشکام‌رامی‌خواستنداما این‌دو هنرمند وخودمیرلوحی کارگردان‌فیلم بعلت مسافرت نتوانستندروبا روی ابرازاحساسات تماشاگران قرارگیرند.

شب افتتاح ،شب‌شلوغ،شب‌شیرین‌وشب فراموش نشدنی و جالبی‌بود . واین‌لطف بانمایش فیلم‌زیبای تپلی‌تاپاسی ازنیمه شب ادامه‌داشت. فیلمی بغایت‌حساس ودرخور توجه که‌دارای لحظات و دقایقی چشم گیروظریف بود. بازیها، خاصه‌بازی«همایون» در نقش تپلی‌ازامتیازهای‌مهم فیلم‌بشمار میرفت، همچنانکه موزیك منفرد زاده‌وفیلمبرداری، تحسین آمیزایرج صادق‌پور. وبدین ترتیب«سپاس» ۵ دریك‌شب‌شلوغ‌وشاد افتتاح‌شد.. تابرسیم به‌شبهای‌بعد..

منتخب‌هنرمندان (بقیه)

● مـــرتضی عقیلی امسال برای اولین‌بار بافیلم «تپلی» به جشنواره پنجم سپاس‌راه می‌یابد وی برای بازی خوبش در این فیلم کاندید دریافت جایزه سپاس بعنوان هنرپیشه نقش دو می‌باشد مرتضی‌عقیلی‌درمورد‌پرسش‌مامیگوید

«درموردهنرپیشه‌های‌نقش اول در درجـه اول بـــه بازی «همایون»، وفنی‌زاده ونصیریان درفیلم‌های‌تپلی، رگبارو پستچی اشاره مـــی‌کنم . و در مـــورد هنرپیشه‌های نقش‌دو، من‌خودم راشایسته دریافت این جـــایزه میدانم البته‌اگربحق بدهند !

(آتوسا) ستاره جدید تبلیغات



● تاسالها قبل کمتر دختریا بانوئی‌حاضرمیشد بکار بازیگری درسینما خاصه فیلمهای‌تبلیغاتی روآوردا گرچه‌استعداد وعلاقه‌زیاد هم‌داشت و اینکاررا دور ازشان خود وخانواده‌اش‌می‌پنداشت‌ولی از چند سال قبل‌که سینما مورد توجه شدید مردم قرارگرفت چه بسا ستاره‌های جوان و تازه‌کار بکاربازیگری روآوردند که‌عده زیادی ازآنها از راه فیلمهای تبلیغاتی کارشان شروع نمودندو بعداز توفیق ازکار تبلیغات بکار بازیگری فیلمهای داستانی نیز روی‌آوردندوشهرت‌ومحبوبیت‌خود را صدچندان نمودند که نمونه‌ی‌مشخص آنها مهنازهاله وچندستاره معروف دیگر میباشد .

یکی‌از چهره‌های تازه‌که اخیرا باشرکت چندفیلم تبلیغاتی کارش را شروع‌نموده «آتوسا» نامدارد که بخاطر تیپ‌واندام‌مناسبی که‌دارد موردتوجه فیلمسازان قرارگرفته وازوی برای‌شرکت در چند فیلم ایرانی دعوت شده است .

گفت‌وشنودی با شجاعی (بقیه)

صدای من‌عرضه خواهدگشت‌وضمناًخود سلحشور نیزبرای‌اولین‌بار روی این آهنك . شخصاً شعرسروده است واین اولین کار سلحشور در زمینه ترانه سرائی محسوب می‌شود !

ــ واما شجاعی بطورکلی ازاین فعالیت‌کاباره و تـاتر خوانی خود رضایت داری ؟

ــ چراکه نداشته باشم ، من از همین‌جـا بودکه توانستم فرصت «خواندن» را پیداکنم وهمین مردم مرا هرچه‌بیشتر به‌ادامه کارهنری تشویق‌نمودند ودراینجا چیزی را برایتان تعریف کنم‌که شاید قبول آن‌برای خیلی‌ها عجیب‌باشد وآن اینکه چندی پیش ، گلوی من‌یکنوع‌ناراحتی پیداکرد وکاربه عمل‌کشید ودرمدت‌چند شبانه‌روزی‌که در بیمارستان بستری بودم و بناچار از کاباره و تاترخوانی فاصله‌گرفتم ، انگاریك چیزی برای «زندگی کردن» وادامه‌آن کم‌داشتم وتا اینکه بابهبودی‌کامل ، به‌کاباره وتاتربازـ گشتم ونفس گرم‌تماشاچیان‌ومشتریهای‌کاباره وتاتر، وجود مـرا «گرم»ترساخت والبته این‌کار‌کاباره وتاترخوانی ، کلی‌هم‌دردسر دارد و منتهی کلا حکم‌یکنوع عادت را پیداکرده است و من ضمن ادامه‌آن ، به‌کارتدریس ونیزتحصیل در دانشکده میپردازم و در جوار همه‌اینها ، سعی در ارائه‌کارهائی هرچـه جالبتر در زمینه خوانندگی و ارائه ترانه‌هائی مورد توجه‌تر دارم وکارهائی بهتر از روزپیش !

وحال تاچه‌حد توفیق می‌یابم ، آینده نشان خواهد داد ...

ــ انشاءالله که موفق باشی وکامروا !

ــ و خیلی‌هم ممنون !

پازولینی (بقیه)

صحنه‌اینطوربود که‌دختر کی را لخت میکنند وچند نفری‌بـه جان هم می افتندوسپس‌قتل‌دخترك است و که‌البته‌بارها تکرارشده و فردایش‌درچهلستون‌وباز صحنه داخلی وباز ممانعت‌ازعکس و فیلمبرداری وتهیه رپرتاژـو این‌بارنیزمی گویندصحنه‌ها بطور وحشتنا کی اروتیك بوده .

پازولینی بیشتر در اتاقها فیلمبرداری میکرد ـدکوراتور ها فورا دکورهائی نظیر نقاشی های چهل‌ستون می‌ساختند کـه خرابی هارا بپوشاند . گریمور خانمی بودکه بسرعت برق‌عده‌ای را گریم میکردـ گریم‌ها خیلی ساده بود واکثرا نیازی به گریم نداشتند . این قسمت‌نیزتا ساعت ۲ بعداز نیمه شب ادامه‌یافته‌بود و روز بعد باز عالی‌قاپو ــ این بار یك نمای عمومی ــ عده‌ای مثل سربازان با همان لباسهای زرق‌وبرق‌دار با سلاحهائی که‌خود ساخته بودند در قسمت شاه‌نشین عالی قاپو صف کشیده بودند و همگی با هم کف میزدند ـصحنه طوری بودکه می‌بایست چند زن خنده کنان ازپهلوی‌سربازان بدوند دوربین زیرچشم پازولینی درپائین کاخ عالی‌قاپوبودوصحنه چندبار تکرارشد ویکی دوپلان نیز ازنزدیك گرفته‌شدومیدانشاه پر بود از جمعیت کـه به تماشا آمده‌بودند.

پازولینی گاهی برمی گشت‌به آدمها نـگاه میکرد و لبخندی میزد و دربین آنها به‌چند نفری اشاره میکرد تا برای‌صحنه های دیگرش در فیلم‌اوبازی کنند.

هنرپیشه های ایرانیش که ازبین مردم انتخاب شده بودند پازولینی را نمی شناختند فقط برایشان‌سی‌تومان‌ونهار ظهرمطرح بود . آخرین روزی که‌می‌خواست از اصفهان برود یکی‌ازدوستانی راکه‌سواد‌انگلیسی‌اش‌بدنبود‌پیدا کردیم و پیش پازولینی رفتیم‌و از او پرسیدیم، چرا تاریخ را انتخاب کرده‌اید. وپازولینی‌خیلی آرام‌پاسخ داد ، درتاریخ‌همه‌چیز هست‌می خواستیم بیشتر بااوصحبت کنیم که مترجمش لطف کرد و اجازه نداد .

وپس‌از آن باخاطره هائی از هزار ویکشب‌تنها ماندیم ـبه امید روزیکه فیلم رابه‌بینیم.

رپرتاژاز: چنگیزحقیقت

عکسهااز:داورخواه

دوست یابی

● با هنرمندانی چون ناصرملک‌مطیعی، سعید راد فردین، بهمن‌مفید، مرتضی عقیلی‌حاضر بمکاتبه‌ام.

تهران - قنات آباد، کوچه‌فخار، پلاك ۱۱، مصطفی‌تیموری آزاد

● بادوستداران سعیدراد و بیك ایمانوردی حاضر بمکاتبه‌ام.

تهران- خیابان قلعه مرغی کوی ۲۶ - پلاك ۳۴ - رحمت‌الله قربانی

● باعلاقمندان بهروز وثوقی، ایرن، ناصرملک‌مطیعی دلارام، فرشته جنابی حاضر بمکاتبه‌ام

سبزوار- دبیرستان ابن‌یمینی - حسن‌شاهین‌پور

● باطرفداران چارلز برونسون، ایرج قادری - ناصرملک‌مطیعی‌حاضر بمکاتبه هستم.

شهرری- خیابان‌شاهرخ کارگاه فنی تکاور- پلاك ۱۴ مرتضی تکاور

● باعلاقمندان ساموئل خاچیکیان و فیلمهائی نظیر یکقدم تامرگ، دلهره، ضربت عصیان حاضر بمکاتبه‌ام.

تهران - شوش شرقی خیابان شهپر - چهار راه هاشمی‌شماره ۷۷- میشا ایمانی

● با کلیه علاقمندان سینمای سالم‌حاضر بمکاتبه‌ام.

تویسرکان - خیابان پهلوی - اداره آموزش و پرورش- توسط پورعسگری موسی پورعسگری

● بادختران و پسرانیکه علاقمند هنرمندانی چون بهروزوثوقی، فردین - ملك مطیعی و ایرج قادری هستند حاضر بمکاتبه‌ام

مشهد - شرکت سهامی سیمان - بهروزمظفری

● مایل بمکاتبه با دوستداران سعیدراد - بیك ایمانوردی و علاقمندان سناریو نویسی هستم

تهران - خیابان قزوین خیابان تبوری-کوچه‌قدیمی پلاك ۵۹ - حسین قدیمی

● با تمام هموطنان عزیز حاضرم در همه موردی مکاتبه داشته باشم.

مشهد - صندوق پستی ۷۶۸ - حسن رحیم‌زاده

● باخواهران و برادران عزیز حاضرم در تمام موارد مکاتبه کنم.

تهران - جاده‌قدیم شمیران - سه راه ضرابخانه مقابل کاخ‌مرکزی جوانان- پلاك ۱ × ۱۲ - م - رفائی

● باطرفداران بهروز وثوقی وخوانندگان‌فیلم‌وهنر حاضر بمکاتبه‌ام.

بجنورد - خیابان شاهرضا - کوچه سعدی - پلاك ۲۸ - علیرضا یاوری

● بادوستداران آکتورهائی چون ناصرملک‌مطیعی بیك ایمانوردی، چارلز برونسون‌حاضر بمکاتبه‌هستم.

یزد- خیابان‌فرمانداری کوی بانکی - پلاك ۱۸ - قاسم‌آب‌حیات-ح‌کوکائی

● باخواهران‌وبرادرانی که دوستدار گوگوش - پوری بنائی، ناصر ملک‌مطیعی - ایرج قادری - سعید راد - بهروزوثوقی هستند حاضر بمکاتبه هستم.

اهواز-کوی‌شهرداری مقابل چهارصد دستگاه - موزیك نسیم - رمضانعلی بشیری

● بادوستداران‌هنرمندانی چون بیك‌ایمانوردی - قادری- مفید - مرجان حاضر بمکاتبه‌ام

شهرری-خیابان ۲۴ متری- ۱۲متری اقدسیه - پلاك ۶ - مسعود حاکدوست

صمدوفولادزره‌دیو

استعدادی که بهدرمیرود...

● خرسندبودیم که‌درجوار نوجویان سینمای‌خود سینماگری مسلط و منطقی وسنت شکن بنام جلال مقدم داریم .

سه دیوانه و پنجره عالی و خوب فرار از تله آتمسفری از استعدادوایده شگرف سازنده‌اش که سینما توانست حرکتی بکند ولی‌چه سوداین‌استعداد باساختن رازدرخت سنجد و بدتـر ازآن صمدوفـولادزره‌دیو بهدر میرود نمی‌گوییم فیلم کمدی یاطنزآلود وفانتزی نساز چـرا ولی چیزی ایجادکن که تعریف. وتمجید توو هنرت راکنیم نه‌بگوییم درشان‌تو واستعدادت نبود افسوس که مقدم همان‌راهی‌میرودکه اغلب سینماـ گران مبتذل و تجـاری رفته و میروندبراستی‌حیف‌ازاین‌استعداد وشعور سینمایـی اصیل و نومقدم نیست کـه در این راههـا بهدر رود .

شروع فیلم از فانتزی‌آکنده بود و مقدم نیزگرایشی بواقعیت اجتماعی‌آدمهای امروزی کـرده بود آدمهای دهاتـی‌که سرآمد آنهاصمد وبرای‌موشکافی‌واقعیت شهریهـا دوربین را بطرف شهر گرفته با این‌حساب فیلم رابسطه بین واقعیت و فانتزی‌است وقدر مسلم‌ظاهرساختن‌دیو نیزیکی‌ازجنبه های فانتزی فیلم‌بود .

دیودرافسانه‌به‌دنائت وزشتی معروف‌است (اشاره به صحنه اول فیلم‌که فولاد می‌گوید من گوشت آدمیزاد می‌خـورم وکودکی را طعمه خود میسازد)

اماوقتی مقدم بـه شهرروی می‌آورد پلیدی‌ها ودیوسیرتیهای مردم‌شهررا نشان داده وترحم و صمیمیت‌وپوشیدن شلواروپیراهن گل‌دار جلف وکشیدن سیگاررا دروجود دیو نهاد این نشانه‌ای ازتاثیر مـردم دیوسیرت وپلید شهر است کـه فولاد را تغییرداد نمونه‌بارز این‌مردم‌همین‌دودکتر معالج که بااعمال و رفتارونتیجه گیریهای پوچ و توخالی می‌باشد (اشاره به‌صحنه‌ای که دیوانه‌خانه ساکت وآرام ولی‌دکترها مشغول نتیجه گیری و آزار دیوانه‌هـا هستند)

بلان‌پرواز فولاد حاکی از طـاقت تحمل نداشتن وی از دیوسیرتیها وپلیدیهای آدمها بود

بهرحال‌اگـر جلال‌مقدم به تجارت سینما نظر نداشت صمد و فولادزره دیو آتمسفری‌جداازفیلم فعلی‌داشت .

فلاشبکها ، بازیهای نوری کسرایی جلال‌مقدم از امتیازات بارز فیلم بودکار نعمت حقیقی چنگی بدل‌نمی‌زد ازاین‌بابت هم متاسفیم

در پایان امیدواریـم کـه استعداد وفکراندیشمندانه جلال مقدم صرف آثار بزرگـی نظیر فرارازتله‌گردد .

باآرزوی پیروزی وسعادت

محمدعلی حاج‌اکبر (قزوین)

آرامش در حضور دیگران

زندگی فراموش شده

● ناصر تقـوایی اینبار توانسته از سناریو خوب ساعدی فیلمی باارزش‌وهوشمندانه‌بسازد.

فیلم زندگی فراموش شده مردمانی است که نمی‌توانند با زندگی کثیف وماشینیزم امروزی خود را وفق بدهند و همین امر باعث مرك آنها میشود.

فیلم ریتمی ملایم داشت و تاآخرتوانسته‌آنرا حفظ کند . صحنه‌آخر یکی‌ازصحنه‌های‌خوب و گیرای فیلم بود مرك سرهنگ همانند مردن مرغ درسرحوضـ خانه خودبودکه‌آنرا زشت‌دانسته بود ودراتاق شیرآب باز میماند یعنی این نوع مرگها برای این آدمها همچنان ادامه دارد .

بازیهای اکبرمشکین‌وثریا قاسمی درخورتوجه بود. موزیك وفیلمبرداری تاحدی خوب. ودر پایان تحسینی است برای‌تقوایی به‌امیدآثار بعدی او.

نادر فیفی (قزوین)

گزارش فیلم

جمشید اکرمی

قصه، باز قصه دلتنگی است

حکایت همچنان باقی‌است...

یکبار دیگر، رنگ برکت از اکرانهای سینماهـای تهران پریده‌است.

فصل، فصل بد وغم‌انگیزی‌است. تمام یك‌هفته گذشته را به‌این فکر بودیم که دوصفحه این‌شماره را چطور سیاه کنیم. واین‌چه‌فکر آزار دهنده‌ئی بود، چراکه در این‌یکی‌دو ماهه گذشته، هفته‌ئـی دست کم یکی‌دوفیلم‌خوب‌براکرانها داشتیم واین‌فیلم‌ها خواه‌ناخواه بهانه‌هائی برای نوشتن به‌دست‌می‌دادند، ولی‌خنده‌دار است که‌هفته گذشته حتی‌یك فیلم قابل بحث‌هم نداشتیم واین به چه وسعتی‌جای حسرت وتاسف باقی‌می‌گذارد.

تهران‌شهر کوچکی‌نیست، یك‌پایتخت‌است. شهر کم‌جمعیتی هم‌نیست، مهاجر پذیرترین شهرایران است، مدینهٔ‌تراکم‌است، تراکم همه‌چیز، تراکم موجودات دوپا ونقاله های چهار چرخ، و تراکم هیاهو ... تهران ازاینهمه تراکم های جورواجور بادکرده است، آنقدرکه نزدیك است‌بترکد، وبااینهمه وقتی‌که صحبت از سینما وفیلمهای خوب می‌شود، لغت «تراکم» به‌چه سرعتی رنگ می‌بازد وازخجالت آب می‌شود! اینجا دیگرصحبت ازفقر ونداری است. صحبت ازپرده‌های خالی‌است وچشمان «بیهوده منتظر»ی‌که برسپیدی پرده‌هاچیزی‌جزسیاهی‌نمی‌یابند، صحبت‌از(به‌قول‌شاملو) خاموشی چراغ قریه‌است ودریغ ودردآنکه این‌خاموشی همیشگی است. فضا، بوی یائسگی می‌دهد ودراین میان، چه‌بسیار امیدها و اشتیاقهائـی‌که این‌فضای یائسه وبی‌باروتهی می‌پوساندشان، وبر بادشان‌می‌دهد.

ازسینمای فرنگیها، تحفه‌ئی نمی‌بینیم واین‌را مدیون‌خیر اندیشی جماعت«صاحاب‌سینما»هستیم‌که فکردرس ومشق شبهـای امتحان نوباوگان وجوانان‌برومند مملکتمان هستند! ـ وانگارنه انگارکه دراین‌شهر بادکـرده سه میلیونی، مردمانی‌هم هستندکه دوران امتحـانات اردیبهشت وخـردادشان را خیلـی وقت است سرآورده‌اند.

دراینسو سینمای‌بومی خودت‌را داری ویك عقده بزرگ را عقده‌اینکه بیست‌سال فیلمهای‌چرند دیده‌ئی، وحالاکه دری به‌تخته خورده ووضع‌این‌سینماکمی‌عوض شده، توبه‌خودت بهترین نویدها راداده‌ئی وبه‌این جوانهائـی‌که قراربوده واردگودشوند، بهترین امیدهایت رابسته‌ئی.

امااین‌به‌راستی دردناك است‌که درلحظه واقعیت، وقتی به تماشای‌فیلمهای اینهامی‌نشینی، می‌بینی که بازهم داری‌فیلمهائی‌از همان قماش فیلمهای‌بیست‌ساله می‌بینی، گیرم‌که رنگ‌وروعوض‌شده باشد. امابتذال وندانم‌کاری وحماقت همچنان‌باقی‌است. واین به چه‌شدتی تراپژمرده واندوهگین می‌کند، دست‌ترا موقع نوشتن‌به لرزه‌می‌اندازد.

احساس تنها بودن و سرد بودن می‌کنی، حس می‌کنی که به تو خیانت شده ....

* * *

درهٔ من چه سبز بود

How Green was MyValley

... ولی درنومیدی بسی‌امیداست!

همین یکی دوساعت پیش تلویزیون ارتش آمریکا، فیلمی نشان‌دادکه دلمان را حسابی‌گرم‌کرد، یکی از شاهکارهای جان فورد به‌اسم «درهٔ من‌چه‌سبز بود»، وبه‌راستی‌که این‌چه فیلم‌بزرگی است، چه‌زندگی باشکوهی است، چه‌پاکی و صفای دریغ انگیزی دارد. آنقدرکه برپرده‌کوچك تلویزیون هم«عظمت‌ساده‌وخودمانی» خود را حفظ می‌کند.

این‌یکی‌از آن‌فیلمهای ایرلندی‌فورداست. ماجراهای‌فیلم دریکی از دره‌های «ولز» که شهرمعدنچیان است، می‌گذرد واین بهانه‌ئی به‌دست فورد ایرلندی‌الاصل می‌دهد تاگوشه‌ئی ازخصلتها ومنشها و روحیات مردم ونیزسنتها وآئین‌های زندگی‌جمعی زادـ گاهش را بازنمائی‌کند.

بهمین‌خاطر برخلاف اکثرفیلمهائیکه وی درآمریکاساخته است، روحیه‌ئی قهرمانانه براین‌فیلمش‌حاکم است و درآن از نا امیدی وناتوانی‌کمتر نشانی‌هست. حتی‌درپایان فیلم وقتی‌که پدر خانواده می‌میرد، از زبان‌پسرکوچك خانواده‌که‌تمام ماجراهای فیلم هم‌توسط یك رشته فلاش‌بك ازسوی اوبازگومی‌شود، می‌شنویم که: «مردانی‌همچون پدرمن نمی‌میرند.... آنها درذهن‌من‌برای همیشه مثل‌یك واقعیت زنده باقی‌می‌مانند».

«درهٔ‌من‌چه‌سبز بود» درمیان فیلمهای‌فورد به **«خوشه‌های‌خشم»** اش شباهت‌بیشتری‌دارد دوصرفنظر ازیك‌وجه‌تفارق‌عمده (روحیه بریتانیائی **«درهٔ‌من‌چه‌سبز بود»** وروحیه آمریکائی **«خوشه‌ی‌ای‌خشم»**، ودر نتیجه تمامی تفاوتهای ثانویه‌ایکه از این دوگونگی اساسی ناشی می‌شود)، هردوفیلم تم واحدی دارند.

هردو ادعانامه‌های خشم‌آمیزی علیه‌کاپیتالیسم و استثمار واستیلای نیروهای ماشینی برنیروهای انسانی‌کارهستند، وبه‌چشم هردوفیلم، چنین‌روندی مرگبار و نابودکننده است.

این‌تم‌البته در «خوشه‌های‌خشم» بیشتربه‌چشم می‌رسد و در «دره من‌چه سبزبود» پوشیدگی فروتنانه‌ئی دارد، چراکه در این فیلم، اعتنای فوردبیشترمتوجه یك‌خانواده‌است و تمامی تغییرات «درسطح‌جامعه» فیلم‌هم‌ازطریق تغییراتی‌که‌دراین‌خانواده به‌عنوان یك‌واحد اجتماعی‌حادث می‌شوند، منعکس می‌گردند.

درعین‌حال، این‌قروتنی وپرهیز ازبلند پروازی، فرصت دلچسب پرداختن صمیمانه‌تر وسمپاتیك‌تر فورد رابـه «خانواده» فراهم می‌آورد.

خانواده و چـار چوبهای خانوادگی، در واقـع قلمرو تسلط فورد است. درچنین قلمروئی است‌که فورد بهترین‌شایستگی هایش را به‌عنوان یك‌فیلمساز نشان می‌دهد وروابط عاطفی را در انسانی‌ترین وصادقانه‌ترین وازلی‌ترین فرم ممکن بررسی‌می‌کند.

درهٔ من‌چه سبز بود آکنده ازچنین روابطی است وآکنده ازلحظات درخشانی‌که‌انسانی‌ترین لمسهارا ازفضا وآدمهامنعکس می‌کند.

فی‌المثل، یك صحنه فراموش‌نشدنی در فیلم هست که پسر کوچك خانواده پس ازچندماه بستری بودن درخانه ودرشرایطی که حساب روزها وماهها را ازدست داده است، یکروزصبح پرنده کوچکی را برای نخستین‌بار در آستانــه پنجره اطاقش مشاهده می‌کند.

این صحنه‌ایست که او پس از پشت‌سر گذاشتن یك زمستان سخت وتیره، برای نخستین‌بار می‌بیند.

با ناباوری پرنده را نگاه می‌کند وبعد نگاهش را به سوی مادرش برمی‌گرداند وباحالتی توام باوجد وحیرت ازوی می‌پرسد «بهار؟» وپاسخ‌مثبت مادرش، بهار را به‌خانه‌آنها می‌آورد.(نظیر چنین صحنه‌ئی‌را فرانکوزفیره‌لی درفیلم جدیدش «برادرخورشید، خواهر ماه» تقلیدکرده است).

فیلم صرفنظرازدارائی سرشاری‌که ازچنین لمسهای انسانی درخشانی دارد، از غنای بصری فوق‌العاده‌ئی نیزبهره‌ور است و فورد را دراستفاده ازاستیل کاملا شخصی فیلمسازیش، دربهترین فرم ممکن نشان می‌دهد.

و حرف آخر آنکه بی‌انصافی بزرگی است چنین سهل و شلخته‌نوشتن‌درباره یکی ازجواهرات بی‌نظیر فیلمسازی که‌سینما هرگزهمتایش رانخواهد یافت.

***

سرحد مردانگی

Loversof The gréat Bear

سرحد مردانگی (نام اصلی، **عشاق دب‌اکبر**)گواهی است برهرزرفتن یکی ازاستعدادهای جوان سینمای ایتالیا «والنتینو اورسینی» که دوسال پیش بافیلم نسبتا باارزش وشسته‌رفته‌ئی به اسم «**کورباری**» درخشید.

عشاق دب‌اکبر (عنوان «سرحد مــردانگی» برای چنین فیلمی جورعجیبی‌مسخره وقلابی ونامربوط است) هم‌به‌ظاهرهمان حال وهواوبخصوص‌یك گراوندهای «کورباری» را دارد ـ قهرمان **کورباری**‌یك‌مرد «ضد سیستم» بود، یك انقلابی که نخست‌بخاطر دلائل وانگیزه‌های کاملاشخصی به‌عناد باسیستم حاکم‌می‌پرداخت (عهد سلطه فاشیستها برایتالیا) و سپس در جریان مبارزاتش، دلائل اصلی مبارزه وآرمانهای انقلاب را می‌یافت وسرانجام هم به‌شهادت می‌رسید.

در «**عشاق دب‌اکبر**» هم بازبه نحوی باهمان آدمهای ضد سیستم طرف‌هستیم.

کاراکترهای اصلی این‌بار «قاچاقچی» هستند وقهرمــان اصلی داستان (جولیانوجما، آکتورمحبوب اورسینی) حتی‌سوابقی هم به‌عنوان یکی ازانقلابیون اوکراینی دارد.

داستان‌فیلم درمتن منازعات مرزی شوروی ولهستان‌اتفاق می‌افتد وبا اشغال یك‌شهرمرزی توسط لهستانیها آغاز می‌شود.

ولی اورسینی‌درشرایطی که‌در**کورباری**‌یك«خط‌قصه»روشن و قابل‌تشخیص را انتخاب‌کرده وتاپایان فیلم ادامه می‌داد، دراین فیلم سرگردانی محسوسی درانتخاب یك‌خط‌مشخص داستانی نشان می‌دهد وضعف عمده فیلم‌هم ازهمینجا ناشی‌می‌شود.

جالب‌است‌که سرگردانی «ولادك» (**جولیانوجما**) درفیلم، درانتخاب‌یکی‌ازدوزنی که‌هرکدام دریکسوی مرزهستند(**سنتابرگر و نیکولتاماکیاولی**) نظیرسرگردانی خود **اورسینی**‌است درانتخاب سطح «آکسیون» ویاسطح‌عاطفی‌فیلمش که‌اوازیکسودرگیری‌دوگروه قاچاقچی‌باهمدیگرونیز باماموران‌مرزی‌رادارد وازسوی‌دیگر رابطه عاشقانه قهرمانی فیلمش‌رابادوزن، که‌خصوصیاتی متفاوت‌دارند.

اورسینی می‌کوشدکه این‌هردوسطح‌را به طور موازی‌پیش ببرد. ولی‌ازحفظ‌تعادل پرداخت‌درقبال این‌دوسطح عاجزمی‌ماندو درنتیجه تماشاگرش راهم بامکثهای بیجائی‌که بخصوص در صحنه های عاشقانه نشان‌می‌دهد (صحنه معاشقه«ولادك» باآن سه خواهر «تشنه‌مرد» کاملابیجاوزائد بنظرمی‌رسد) مثل خودش نسبت بفیلم سرگردان وبی‌تفاوت نگاهمیدارد.

●●●

جان ومری

Lohn And Mary

می‌شودحدس‌زدکه‌هرفیلمساز انگلیسی دیگری فیلمی مثل «جان‌ومری»را بهترازاین می‌ساخت‌که «**پیتریتس**» ساخته‌است.

البته به‌رغم‌تصور، چنین‌حرفی درمورد«یتس»می‌تواندنوعی کمپلیمان‌باشد، چراکه یتس عملانشان‌داده‌که فاقدآن‌جمودفکری وسکون‌و بی‌تشخصی استیل‌اکثرفیلمسازان انگلیسی است.

به‌نظرمی‌رسدکه یتس‌یك‌آکسیون پردازبالفطره باشد. او بایك‌فیلم انگلیسی به اسم «**سرقت**» استعداد خود را دراین زمینه نمایاند وسپس به‌آمریکا رفت ویکی از بهترین‌تریلرهای دهساله اخیرسینمای‌آمریکا راساخت(**بولت**) وپس‌ازآن‌بود که مرتکب اشتباه ساختن (**جان‌ومری**) شد یك کمدی عشقی‌که طبعاً یتس با چنان خصوصیاتی نمی‌توانست هیچ‌بلای بخصوصی سرآن بیاورد. یتس سپس یك‌آکسیون جنگی به‌اسم «**جنگ‌معورفی**» ساخت وبعد وازآنهم‌فیلم دیگری در مایه‌های دوفیلم «بولت» و«سرقت» به‌اسم «**الماس‌داغ**» که بازفیلم موفقی بود.

«**جان‌ومری**» که مــا دراینجا با سه‌سال تأخیرداریم آنرا تماشا می‌کنیم، به‌عنوان یك‌نوول (نوشته **مورفی‌جونز**) همانقدر که برای تبدیل‌شدن به‌یك نمایشنامه ایده‌آل‌بوده‌است، برای‌تبدیل شدن به‌یك فیلم‌استعدادهای ضعیفی‌داشته است، چراکه نقاط اصلی سوژه همان صحنه‌های مربوط به آپارتمان «جان» هستند و تمامی مسائل فیلم هم ازطریق دیالوگهای جان‌ومری بازمی‌شود.

(درواقع سهم‌سناریست فیلم «جان‌مورتیمر» درساختن این فیلم قابل اعتناتراست تاسهم‌خود یتس) فیلم‌یتس درشکل حاضر البته چیزهائی برترازیك نمایشنامه دارد: شکستن‌زمان ازطریق یك‌سلسله فلاش‌بك‌ها وفلاش‌فورواردها وفلاشهای فانتزی (که این رابگذاریم به حساب تجربه‌هائی‌که یتس از زمان مونتور بودنش داشته‌است) ونیزمونولوگهای ذهنی هوشمندانه‌ایکه غــالباً پس از دیالوگها می‌آیند ونشان می‌دهندکه جان ومری در هرلحظه دست همدیگر رامی‌خوانند، وهمچنین نمائی درواخرفیلم‌که طی آن مری‌به‌جان می‌گوید: «می‌تونیم‌ماهی را امشب‌بخوریم» و باتوجه به‌اهمیت این‌حرف بلافاصله نما برای چندلحظه ثابت‌می‌شود.

اینها تمام ارزشهای سینمائی «جان‌ومری» هستندکه امابه عنوان پشتوانه یك‌اثرسینمائی من‌حیث‌المجموع بضاعت‌ناچیزی‌را تشکیل می‌دهند.

موزیک

از : منصف

استفاده از نام هنرپیشگان!

● این اواخر پس از آنکه یکمقدار اسامی شبیه بهم درمیان خوانندگان تازه‌کار رواج پیدا کرد ، بقولی رسم براین‌شده که نام هنرپیشگان توسط بعضی از خوانندگان تازه‌کار مورد استفاده قرار میگیرد و باین ترتیب خوانندگانی با نام هنرپیشگان مختلف شروع به فعالیت خوانندگی نموده‌اند واز آنجمله‌اند:

فیروزه (فیروزه نام هنرپیشه‌ای هم بوده که درفیلمهای « شوهر- پاستوریزه » ونیز فیلمهائی دیگر بازی داشته است و البته سالها قبل از آغاز کارخوانندگی فیروزه خانم خواننده نمکین و خاکی امروز!) ویامهناز (مهناز تبلیغات وسینما راکه سالهای سال است کار هنری‌اش رادنبال می‌کند بیاد بیاورید و حال سروکله مهناز جدیدی پیدا شده و صدالبته در زمینه خوانندگی!) و بالاخره شهرزاد (که این آخری چندی بیشتر نیست که قد علم کرده و باصطلاح خواننده شده‌است و در حقیقت نام «شهرزاد» را که تا قبل از این بیشتر مختص به «شهرزاد بازیگرداش آکل وبلوچ و...» بوده‌است ، یدك می‌کشد)...

وباز می‌گوئیم که خدا آخر و عاقبت این سوء استفاده‌های اسمی رابخیر بکند !

همکاری مجدد راشین و عطاء اله خرم !

● سال گذشته که راشین ازدواج کرد ، زمزمه‌هائی بگوش رسید که راشین دیگر به کار خوانندگی روی خوش نشان نخواهد داد وحال جالب اینکه بدانید چندی‌است راشین تمرین مجدد نزد عطاءاله خرم آهنگساز اکثر ترانه‌های خویش را ازسر گرفته و خود راشین دراینمورد اظهار میدارد که همسرش مخالفتی با این جریان ندارد واو کارخوانندگی‌اش راهمچنان دنبال می‌نماید ومنتهی بمراتب کمتر از گذشته ، چه که یکمقدار رسیدگی به‌وضع زندگی زناشوئی، فرصت بیش ازاین‌را به وی نمیدهد!

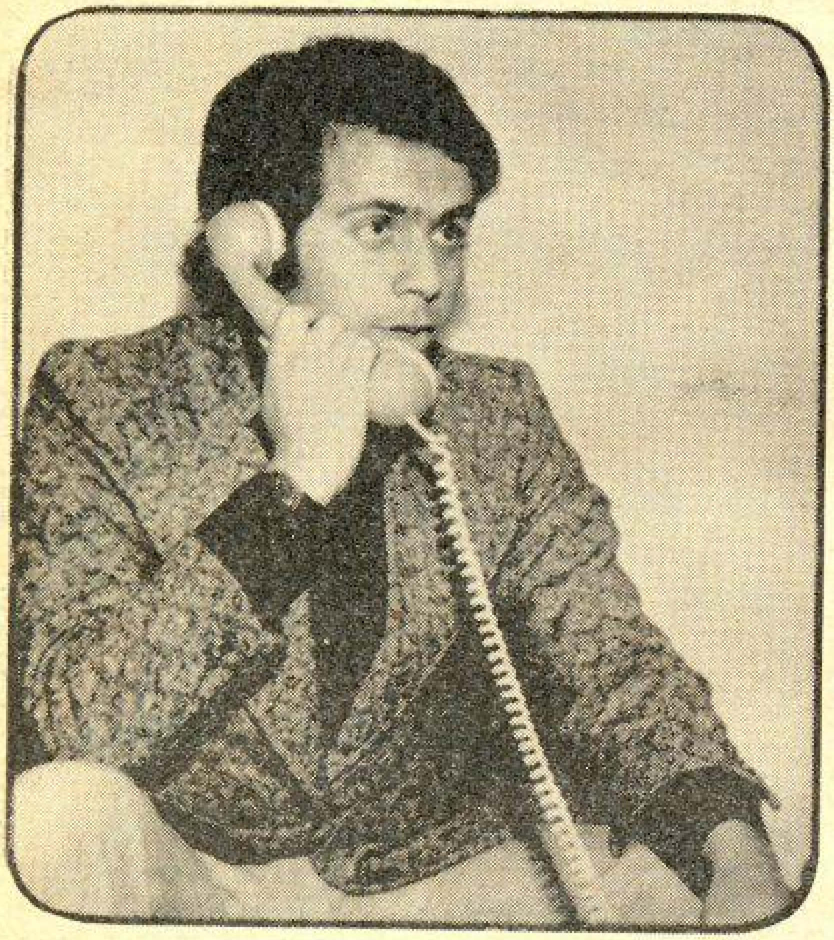
بهرحال عطاءاله خرم دوسه ترانه جدید برای راشین تنظیم کرده و همین روزهاست که بازهم صدای راشین وترانه‌هائی جدید از رادیو بگوش برسد و راشین پرنازوادا را بازهم درتلویزیون مشاهده نمائیم !



● عطاءاله خرم وراشین به هنگام تمرین

گفت‌وشنود تلفنی با :

حسن شجاعی



— ۷۸۷۷۵۰۰۰

— بفرمائین !

— جناب شجاعی تشریف دارن !

— شما ؟

— ازفیلم‌وهنر !

— گوشی... الوسلام حالتون چطوره چه‌عجب !

— قربان شما ! غرض‌طرح چند تاسئوال پای‌تلفن بوده بگوببینم تازه چه خبرحسن‌خان شجاعی ؟

— اولا ، اتومبیل من که هفت‌هشت‌ماه پیش‌مفقودشده بود، بتازگی پیدا شد !

ثانیاً ، نامزدی من‌بادختر مورد علاقه‌ام به‌ازدواج کشید!

ثالثاً ، سفری به شیراز وسپس به کشورهای همجوار را در پیش‌دارم وبازم بگم ؟!

— بله و بخصوص درباره سفرهای ذکرشده ؟

— والا سفر به‌شیراز راکه قراربودسال‌پیش به‌آن‌اقدام‌ورزم باتفاق یك‌شاعرویك آهنگساز صورت‌خواهم داد وبمنظور دیدار از تخت‌جمشید وساختن شعروآهنك ترانه «حماسه‌تخت‌جمشید»والهام هرچه‌بیشتر شاعروآهنگساز مربوطه درکاریکه ارائه میدهند و من اجرا خواهم نمود !

بهرحال اینهم خود می‌تواند نوعی ابتکار باشد و بقولی شایدهم دال برعلاقه من‌جهت ارائه کاری نوتر !

و اما سفر به‌کشورهای همجوار را نیز بدعوت دانشجویان ایرانی مقیم آنها انجام میدهم .

— و ترانه‌های جدید تر ؟

— بعداز «کولی‌خالکوب» که یکی ازسازهای قدیمی موسوم به «رباب» ، ضمن‌خواندن این‌ترانه صدای مرا همراهی کرده‌است، باردیگرمنوچهر سلحشور یك آهنك ساخته وباهمراهی «رباب» و

بقیه‌درصفحه ۳۸


خاویار ودکا

بدکاران

هشدار زنده‌ای به خانواده ها





● «تقی مختار» و «دلیله» درصحنه‌ای از فیلم

● تصویری از فیلم «بدکاران» ـ صحنه هیجان انگیز و پر شوری‌که هرگز از خاطر نخواهید برد

● استودیو آریانا فیلم که پیش‌ازاین سازنده فیلم های پر فروش وموفقی از قبیل «قیصر»، «زنی بنام شراب» و «دور دنیا با جیب‌خالی» بوده‌است، بعد از مدتی سکوت امسال نخستین محصول فعالیتهای تازه خودرا تحت‌عنوان «**بدکاران**» به دوستداران سینما هدیه می کند.

این فیلمی است درروال سینمای «جدید و قدیم» که تهیه کننده و کارگردان آن کوشیده‌اند هر دو دسته‌ازتماشاگران ـ دوستداران فیلمهای پر آکسیون‌وخشونت آمیز وکسانی که فیلمهای شاد و مفرح رامی‌پسندند ـ بگونه‌ای راضی نگهدارند.

«**احسانی**» کارگردان فیلم درباره‌آن عقیده دارد که:

«بعدازتحولات‌اخیر سینمای ایران ساختن فیلم تحت روال قدیمی کارسنجیده‌ای بنظر نمیرسد ولی ازسوی دیگرهنوزهم‌می‌بینیم که بسیاری ازتماشاگران رقص‌و موسیقی وآواز را در فیلمهای ایرانی‌دوست‌دارند،در«بدکاران» همه کوشش من صرف این‌بود که فیلمی برای هر دو دسته از تماشاگران بسازم

درنیمه‌نخست‌فیلم،«بدکاران» یك‌اثرشادوشیرین‌است‌باآمیخته‌ای ازسکس وزیبائی ولی‌درنیمه دوم بخاطر جلب رضایت و توجه دوستداران فیلمهای جدید از خشونت،تحرك‌وآکسیون‌وانتقام جوئی نیز در فیلم استفاده شده است.»

«**بدکاران**» حکایت زندگی آدمهائی است‌که هر یك به‌نوعی قربانی‌جامعه ومحیط زندگی‌خود می‌باشند.

فیلم به‌شرح‌ماجراهای دختر دردمند وبی‌پناهی میپردازد که‌در چنگال سوداگران و تن‌فروشان گرفتارآمده و هرلحظه به‌آغوش مردی می‌افتد و سرنوشت شوم و تاریکش هرآن به‌سقوط و انهدام نزدیك میشود.

«**بدکاران**» همچنین هشدار زنده‌ای‌است‌به‌خانواده‌ها که‌متوجه دامهای خطرناکی که در مقابل زندگی دختران ساده وبی‌آلایش آنها گسترده‌میشود، بوده‌ونداسته سرنوشت فرزندان‌خودرا به‌سیاهی وتباهی نکشانند.

استودیو آریانا فیلم که در همه فیلمهای پرارزش گذشته‌اش نیز کوشیده‌است تا ازچهره‌های محبوب وبااستعداد سینمای‌ایران برای نقش آفرینی پرسوناژهای فیلمهایش استفاده کند، دراین فیلم‌نیزازبسیاری چهره‌های‌جوان وقدیمی بهره گرفته‌است.

اجرای نقش‌اول فیلم بعهده «**تقی‌مختار**» هنرمندجوان‌ومستعد فیلمهای ایرانی‌است که با این فیلم تیپ وچهره تازه‌ای می‌یابد.

«**تقی‌مختار**» که کار سینمائی خود را باشرکت درفیلم «امشب دختری‌میمیرد» همراه‌با «فروزان» آغاز کرد، پس‌ازبازی‌درفیلمهای «زن‌یکشبه»، «لوطی»، «قدیر»، «فدائی» و «کیفر» از شهرت و محبوبیت‌خاصی درمیان‌خانواده‌ها بخصوص نسل جوان برخوردار شده‌است، وی دراین‌فیلم ایفاگر پرسوناژ مردجوانی است که‌برسر راه‌دخترك‌فریب‌خورده‌قرار گرفته و باتمام نیروی انسانی و عشق و محبتی که نسبت‌به‌وی‌دارد، برای جلوگیری‌ازسقوط اوتلاش‌می‌کند «**مختار**» برای اولین‌بار دراین فیلم موهای خود را کوتاه کرد و درصحنه‌های حساس ازمانورهای ارتشی‌ومبارزات خونین‌باخائنان وقاچاقچیان‌ودزدان‌ناموس‌شرکت جست. دریکی ازجلسات‌فیلمبرداری



● «تقی‌مختار»، در تجربه‌ی هیجان آوری ازآریانا فیلم بکارگردانی «احسانی»، با نام بدکاران

بدکاران

فیلمی موفق از آریانا فیلم



«نادیا» و «آخرین رقص» برای سینمای ایران.



«تقی مختار» در «بدکاران» تیپ تازه‌ای را آغاز می‌کند، او در این فیلم دوچهره متفاوت دارد

همین فیلم بود که «مختار» از ارتفاع سه‌متری سقوط کرد و پاشنه پایش شکست، اما «مختار» با علاقه و فداکاری بسیار با پای شکسته کار خود را در صحنه‌های جنگی ادامه داد، بطوریکه هیچگونه اثری از این ضایعه در فیلم مشهود نیست.

ایفای نقش زن اول فیلم در «**بدکاران**» بعهده ستاره زیبا و هنرمند «وجستا» است.

وی با اجرای نقش‌های حساسی در فیلم‌های (**خدا حافظ رفیق**)، (**صبح روز چهارم**) و چند فیلم دیگر توفیق فراوانی بدست آورد.

وجستا با صورت زیبا و اندام کشیده خود بهترین ستاره‌ای بود که میتوانست ایفای این نقش مهم را در فیلم «**بدکاران**» عهده‌دار گردد.

وی در بسیاری از صحنه‌های فیلم با نمایش اندام برهنه و هوس انگیز خود با احساس و تمایلات تماشاگران بازی می کند.

ایفای یکی دیگر از نقشهای اصلی فیلم بعهده هنرپیشه خوب و زیبای قدیمی «**دلیله**» میباشد که به لطف بازی هنرمندانه و فیلمبرداری تحسین انگیز «قدرت‌الله احسانی» جلوه فوق‌العاده‌ای یافته‌است.

علاوه بر این سه بازیگر اصلی «**تجدد**» هنرپیشه پرکار فیلمهای ایرانی ایفای یك نقش حساس از فیلم را عهده‌دار می باشد و بطوریکه در محافل سینمائی گفته میشود، پس از نمایش «**بدکاران**» تغییر محسوسی در کار این سینمائی وی پدید خواهد آمد.

«**محزون**» هنرپیشه قدیمی وخوب سینما و تئاتر نیز در این فیلم بازی هنرمندانه‌ای دارد. و بجز او «**محمود بهرامی**» هنرپیشه سرشناس سریالهای تلویزیونی هم عهده‌دار نقش مهمی از فیلم میباشد.

علاوه بر هنرمندانی که از آنها یاد شد «اردشیر پهلوان» نیز عهده‌دار ایفای نقش کوتاهی در «بدکاران» است. و اما یکی از نکات قابل ذکر در مجموعه هنرمندان فیلم وجود گرم وشیرین «نادیا» رقاصه و هنرپیشه محبوب ومشهور ایرانی است که پس از ازدواج با «کیوان» و ترك فعالیت‌های سینمائی بعنوان وداع وخداحافظی، برای آخرین بار در فیلم «بدکاران» به هنرنمائی پرداخته‌است.

صحنه‌های مربوط به رقص و آواز «نادیا» یکی از محرك‌ترین و گرمابخش ترین سکانس های فیلم «بدکاران» است.

و علاوه بر این گروه رقص خانم «لشکری» هم که اینروزها با اغلب خوانندگان معروف تلویزیون همکاری دارند، بهترین وجدیدترین رقصهای خود را در بدکاران نشان داده‌اند.

فیلم «**بدکاران**» از هفته آینده در یکی از بهترین گروههای سینمائی بنمایش درخواهد آمد.

«علی محزون»، هنرپیشه معروف، تئاتر سینما و رادیو باتفاق «وجستا» در صحنه‌ای از فیلم «بدکاران»




حیف که از تعارف گذشته
وگرنه می گفتم بفرمائید.
کانادافراست پرتقالی
باطعم و مزه عالی در تابستان معجزه میکند
تهیه شده درکارخانجات لبنیات پاستوریزه پاك

نظرها

زن باکره

دنیای متضاد آدمهـا

● هاشمی سبك مخصوص خودش راهمراه بافضای همیشگی در یك داستان شیرین و هیجان انگیز درهـم می آمیزد . ازهمه مهمتر اینکه پیام یاموضوع اثـر کاملا آموزنده و منطقیست .

تنظیم تضادآدمها نیز بایکدیگر بسیارخوب وجالب است. نمایش تشکیل شده ازچندجوان مغرور وروی سخن باتمام جوانان امروزیست اما ازنظرمنطق زندگی سازی مقداری سهل انگاری بچشم میخورد مثلا مـا از گذشته آدمهای فیلم چیزی نمیدانیم یعنی اطلاع نداریم که آنها ازکجا آمده و بچه نحوی بهم مربوط شده اند همچنین علت وانگیزه جمع شدن وزندگی سه جوان بی کس و بی بندوبار ویك دختردم بخت درخانه انحصاری معلوم نیست درضمن عشقبازیهای (برزو) بازن باکره یابقولی خواهرخوانده خودش درمجالس مختلف مخصوصاً شب عروسی درمقابل چشمان شوهر او و زن خودش نمیتواند درست و قابل قبول باشد .

خایل نوروزیان

صبح روز چهارم

روایتی تلخ ...

● «صبح روزچهارم» روایتی است از بیهودگی، سرگشتگی وبی فرهنگی ، روایتی تلخ ازجامعه خودمان وآدمهایش . آدمهائی که نمیدانند برای چه زنده اند وبرای چه میمیرند ، آدمهائی که خسته اند ، زندگیشان سراسر پـراز ترس فرداست و گذران آن انگل وار ، وآخرش چه ...!؟

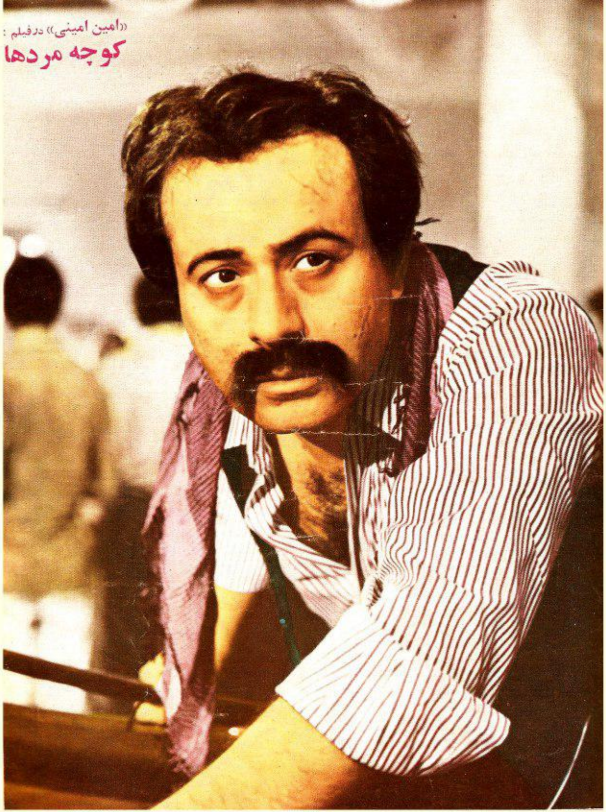
.... و راوی آن «کامران شیردل» که درد را شناخته وخوب هم تصویر کرده .

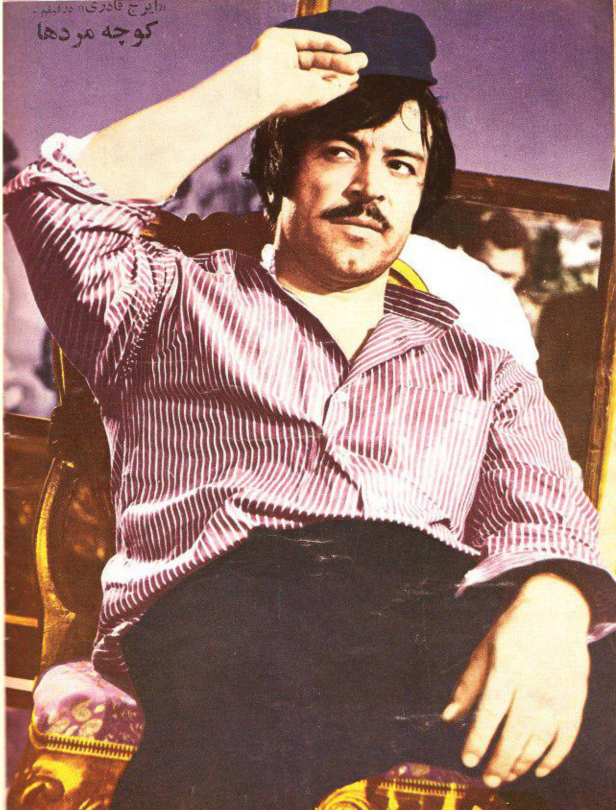
فیلم باکلامی از «چخوف» آغازمیشود ، «هنگامیکه من از دزدی اسبها سخن میگویم ، نمیگویم کاربدی است ، این وظیفه هیئت منصفه است . »

«شیردل» بابیان این حرف ازهمان ابتدا تکلیف تماشاچی را روشن میکند ، اونشان میدهد که قصد موعظه ندارد ، برمسند قضاوت نمی نشیند وعلل راهم بررسی نمی کند و پیداکردن علل را به بیننده وامیگذارد. اما حسن کارشیردل دراینست که فیلمش مبهم وپیچیده نیست و باساخت و پرداختی فوق العاده دقیق ، قشنك و راحت قضاوت را برای تماشاچی امکان پذیرمیکند؛ (مانند رابطه عاطفی شدید و دور ازمنطق مادر با امیرو پدردائم الخمر که هرگز به فرزندش رونکرده همانطور که به دوربین رونمیکند .)

.... امایك حرف باقی میماند ، قضاوت باکیست ؟ بـامن تماشاچی که خود امیردیگری هستم ؟ منهم که سرگشته ام وزندگیم پرازبیهودگی!.... اما دست کم این فیلم هشداری است بمن که خود مورد ارزشمندی است برای فیلم !

جواد آزرم


«امین امینی» درفیلم :
کوچه مردها


«ایرج قادری» درفیلم :
کوچه مردها